

وزن

روزنامه اطلاعات

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 1 1 1982
GOVT. COPY
ORDER DIVISION

شاد و باش ما بر سر راه آزادی خفته تا بر کشته نشویم

Ketabton.com





دافغا نستان دخلك ددمو كراتيك گوند دمر كزی كميته عمومي منشي او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت دانقلابي شورا رئيس بېرك كارمل دمر كزی كميته په مفر كی د گوند د غړيتوب د كار تو نو د ویشلو په غونډه كی دخپلو وينا په حال كی.

اختصار وقایع

سه مه هفته

دافغا نستان دخلك د موكراتيك گوند د مر كزی كميته د عمومي منشي او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت دانقلابي شورا د رئيسه حيات د صدر بېرك كارمل له منظوري وروسته د خينو قوانينو دضميمو د تصويب په باب دانقلابي شورا د رئيسه حيات يو شمير خبر مانونه په رسمي جر يده كی خپاره شو يدي .



بېرك كارمل هنگام صحبت بـانمايندگان و موسفیدان مردم: جهت كش ولسوالی اندخوی و لایت فاریاب در قصر شورای انقلابی

دافغا نستان دخلك د موكراتيك گوند د مر كزی كميته عمومي منشي او دافغا نستان ددمو كراتيك جمهوريت دانقلابي شورا رئيس بېرك كارمل دجدي په ۳۰ نيټه دافغا نستان دخلك د موكراتيك گوند د غړيتوب كار تو نه دگوند دمر كزی كميته په اصلي او عليـالبدل غړو و كار گرانو بزرگانو او دارد و او خاړندوی دسر تيرو بنو و نكو او محصلا نو پر استازو باندي دد رندو مرا سمو په ترڅ كی د مر كزی كميته په مفر كی وویشل .



بېرك كارمل دكار گرانو يوه تن كارگرتنه د گوند د غړيتوب د كارت دورگولو په حال كی

بېرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب د موكراتيك خلق افغانستان و رئيس شو را ي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغانستان عصر روز ۳۰ جدي عده از نمايندگان بزرگان موسفیدان

PHOTO: ...



ببرک کارمل هنگام مصافحه بایکی از موسفیدان ولسوالی اندخوی

انقلابی فلسطین و رئیس کمیته
اجرائیه سازمان آزادی بخش
فلسطین صادر شده است توسط
عبدالمجید سر بلند معاون شورای
وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور
روز ۳۰ جدی طی مراسمی
در کابل ننداری تجلیل گردید .

• • •

مفصلی بیان نموده گفت : پلینوم
شما در شرایطی دارید است
که حزب پر افتخار ما به امر بزرگ
تا ریخی یعنی تدویر کنفرانس
سر تا سری آمادگی میگیرد . نقش
این کنفرانس ازین جهت نیز
دارای اهمیت به سزایی است
که کنفرانس وظایف جدیدی را
در برابر ما قرار داده و اتحادویک
پارچگی مردم را بدور حزب
دموکراتیک خلق افغانستان تأمین
خواهد نمود .

مدیریت اطلاعات و نشرات
وزارت امور خارجه خبر
میدهد از طرف ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و
رئیس شورای انقلابی جمهوری
دموکراتیک افغانستان اگریمان
داکترواسلاو کو با به حیث سفیر
کبیر و نمایند فوق العاده جمهوری
سوئیس استی چکو سلواکیا در
جمهوری دموکراتیک افغانستان
که از طرف دولت آن کشور
مطالیه شده بود اخیرا صادر
گردیده است .

• • •

د سو داگری وزیر محمد خان
جلالردیو لپ خبرواتر و او د
افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د سو داگری دوزارت
اود شوروی اتحاد د مر بو طو
موسسو تر مینخ دمالو نو د تبادل
دپرو تو کول د لاسلیک لپاره
دج دی په ۳۰ نیته هغه هیواد ته
لاړ .

سوئیس پلینوم کمیته مرکزی
سازمان دموکراتیک جوانان
افغانستان قبیل از ظهر ۲۴ جدی
ضمن مراسمی با بخش سرود
بین المللی جوانان در تالار
لیسه اما نی گشتا پیش یافت .
نور احمد نو ر عضو بیرونی
سیاسی و منشی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان

و زحمتکشان و لسوالی اندخوی
ولایت فاریاب را در قصر گلخانه
مقرر شواری انقلابی پذیرفته
و در فضای نهایت دوستانه
وبرادرانه با ایشان صحبت
کردند .

• • •

عقد همین سال کرد انقلاب ساز -
مان آزادی بخش فلسطین با قرائت
پیام ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و رئیس شورای
انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان که عنوانی یا سر
عرفات قوماندان عمومی قوای



نور احمد نور عضو بیرونی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. حین ایراد بیانیه درسومین پلینوم کمیته مرکزی س.د.ج. افغانستان

پیکر و نهوی

«مردم کشور ما با هم بسیج شده و در راه مبارزه بر حق شان پیروز شدند
هستند و عالی ترین و مقدس ترین وظیفه حزب و اعضای رزمنده آن خدمت به مردم
زحمتکش افغانستان می باشد»
بیرک کارمل

شنبه ۲۶ جدی ۱۳۶۰، ۱۶ جنوری ۱۹۸۲

در این شماره

۱۳ گام مهمی استوار به سوی تعمیم صحت

••

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
زوندون در میز گرد

••

غایتول کله ورزید ؟

••

واقعات مهم سال ۱۹۸۱

••

۱۸ جدی یاروز دوستی و همکاری
متقابل

••

د تاج محل بشکلی اوتاریخی ودانی

••

تشخیصی امراض از طریق خواب دیدن

••

این بیماران در واقع اشخاص سالم میباشند

••

شرح پستی اول در صفحه ۱۴

••

شرح پستی آخر: دونهونه از لباس
های زمستانی

دیگری ندارد

اشتراک و سهمگیری مردم مهادر
کار های داو طلبانه مشمت کوبنده
دیگری بود که بر فرق ارتجاع و

امپریا لیزم و تمام دشمنان قسم
خورده خلقهای زحمتکش ما فرود
آمده و نشان داد که هرگونه تلاش
های تب آلود و هستریک ارتجاع
و امپریالیزم و هژمو نیزم در جهت
تفریق و پراگنده ساختن مردم و
ایجاد فاصله بین مردم و دولت

نقش برآب می باشد زیرا امروز
مردم، حزب و دولت متحد و یکپا
رچه اند و در راه اعمار یک زندگی
مرفه و آبرو مند و ساختمان یک
افغانستان آباد، آزاد و سر بلند
کار و پیکار سازنده و انقلابی خود
ادامه میدهند

همبستگی مردم با حزب و دولت انقلابی ما

حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان
کشور انتقال کرد زمین
خدمت به توده های میلیونی کشور
و تحقق آرمانهای دیرین آنها مساعد
گردید. حزب و دولت انقلابی ما
با طرح پلان ها و پروگرام های نافع
و علما تنظیم شده در جهت خدمت
صادقانه به مردم بخاطر رفاه و خو
شبخشی آنها و اعمار یک افغانستان
نوین، آزاد و سر بلند عملا گام های
سو دمند و انقلابی را برداشت و
علی الرغم مخالفت ها توطنه ها
دسایس تخریبات و مداخلات
بیشرمانه نیرو های ارتجاعی و ضد
انقلاب که توسط ارتجاع منطقه
مونیزم و امپریالیزم حمایت و پشتیبانی
می گردد و امپریا لیزم جهانی در
راس امپریا لیزم جهانخوار امریکا
که جنگ اعلام نموده را علیه مردم
و کشور ما براه انداخته است باز هم
پیروز یهایی بیشتر و بیشتری در
جهت تحقق و عملی شدن اهداف
مردمی حزب و دولت انقلابی ما
نصیب دولت مردمی ما می گردد و
حزب و دولت مرفقی ما بیشتر و
وسیعتر در بین توده ها نفوذ نموده
واز حمایت و پشتیبانی آنها بر خور
دار گردیده و اعتماد و اطمینان مردم
روز بروز به حزب و دولت انقلابی
ما بیشتر میگردد

اگر چه ارتجاع و امپریالیزم با
یکار بردن نیرنگها، تحریمات و
تبلیغات زهرا گین می کوشد تا بین
حزب و دولت از یکطرف و خلقهای
زحمتکش ما از جانب دیگر فاصله
ایجاد نموده توده های وسیع زحمت
کشان ما را از دولت مرفقی شان
بدور نگهدارد مگر هیچگونه
فقتی در این زمینه حاصلش نمی
افغانستان انقلابی هدف و مسرام

این یک حقیقت آشکار و انکار
ناپذیر است که دولت های مردمی
بخاطر رفاه و خوشبختی توده های
مردم و زحمتکش جامعه گام بر
میدارند و در هر پلان و مرام و عمل
شان فقط و فقط اکثریت خلقهای
رنجبر جامعه مورد نظر
بوده و هدف اساسی شان
بهبود حیات توده ها تشکیل
میدهد برخلاف دولت های غیر مردمی
نه تنها بخاطر توده های محروم
جامعه نمی اندیشند بلکه به فکر
در بند کشیدن و استعمار هر چه
بیشتر آنها و در اندیشه تغذیه از
خون خلقها و زحمتکشان بوده و یگانه
هدف و مرام شانرا حکمروایی
عیاشی و فاپیدن توده ها تشکیل می
دهد

حزب دموکراتیک خلق افغانستان
(حزب طبقه کارگر و همه زحمت
کشان کشور) که ۱۷ سال قبل
بخاطر رهایی خلقهای زحمتکش
کشور از بند اسارت و نظم رژیم
های غیر مردمی سلطنتی و وابسته
به ارتجاع فئودالی تاسیس گردید
از همان روز های نخست یگانه هدف
و مرامش را خدمت به اکثریت توده
های رنج دیده و خلقهای زحمتکش
کشور تشکیل میداد که بخاطر تحقق
این آرمان بزرگ و انسانی بصورت
بیکار و بی هراس مبارزه کرد و
در شرایط پس دشوار و مختنق سیاسی
سی بخاطر تامین حقوق سیاسی
اجتماعی و تامین عدالت اجتماعی در
تحت فشار و ضربات استبداد سیاه
سلطنتی به کار و پیکار انقلابی
ادامه داد

با پیروزی انقلاب ثور که قدرت
سیاسی به زحمتکشان کشور و به
نمایندگی از آنها به ح. د. خ. ا.

تجارت

یکماه بعد از اعلام حالت اضطراری در پولند

تقریباً یکماه قبل حالت اضطراری در پولند اعلام گردید. اوضاع طی این مدت بهبودی قابل ملاحظه را نشان میدهد. به طور مشخص افکار عامه در پولند به تدریج با ضرورت اعلام حکومت نظامی همخوانی بیشتری می یابد.

شرایط در فابریکات اعاده گردید و با بهتر شدن اوضاع از قیودات حالت استثنایی کاسته شده و امیدواری برای حل سیاسی و دموکراتیک در این کشور اوج میگیرد. دلایل عینی و ذهنی وجود داشت که باعث ایجاد بحران در این کشور گردید.

از جمله بایدها اشتباهات عظیم رهبران سابق حزب و دولت پولند را که بعضاً باعث نقض قوا نیستن عام اعمار جامعه سوسیالیستی گردید، تذکر داد. همچنان اشتباهات در مورد کم بها دادن به توانایی اقتصادی خود کشور و پیش بینی های نادرست در زمینه روابط اقتصادی بین المللی رخداد.

در چنین شرایط، نیروهای مخالف با گرایش های سوسیالیست و حتی عناصر آشکار ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی تقوی می گردیدند. این نیروها از تشویق، تبلیغ و حتی کمک

های وسیع مادی از طرف محافل ارتجاع داخلی و بین المللی برخوردار میشوند. فشار روز افزون که توسط نیروهای ضد سوسیالیستی برای زمینه سازی بر خورد حتمی وارد گردید مقاصد زیادی را در برداشت:

- نفی روند اعمار جامعه سوسیالیستی در پولند و ایجاد تردید برای دست یابی به سوسیالیسم لیزم در بین طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری.

- تلاش برای تضعیف و برهم زدن اتحاد دفاعی کشورهای سوسیالیستی و اخراج شورائی تعاونی اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی.

- یکی از مقاصد دیگر مانع از امپریالیسم در پولند نمودن ضرر به اتحاد شوروی و موقف آن به مناسبت نیروی عظیم جهانی سوسیالیستی بود.

در میان سال ۱۹۸۰ موقعی که بحران در پولند و سرعت گسترده یی به خود کسب نمود، حزب متحده سوسیالیستی پولند معتقد برآن بود که با اعتراضات برحق طبقه کارگر مواجه است و بدین منظور سیاست نرزش در مقابل کارگرانی که دست به اعتصابات و تظاهرات میزدند عملی گردید.

حزب با ایجاد اتحادیه های آزاد و مستقل همبستگی موفقه نمود و کوشش و رزید تا از نیروی اعضای این اتحادیه در جهت اصلاح اشتباهات استفاده شده و بر رفع بحران اقتصادی و اجتماعی ایده به وجود آمده بود تا یسار کرد.

با وجود تلاشهای پیگیر حزب، اتحادیه «همبستگی» از ماهیت سندیکا یی اولیه خود انحراف کرده و در سطح رهبری این جریان با وجود درگیری مشاجرات زیادی بین گرایش های مختلف، پلان سرنوشتی دولت سوسیالیستی طرح ریزی گردید.

توده های کاری که عضویت این اتحادیه را داشتند فریب سیاست مداران ماجراجو و نماینده های آشکار ضد انقلاب را خورده و نقش شنا در تصامیم رهبری تا چیز گردیده بود.

درین مرحله حزب متحده سوسیالیستی پولند پروگرام وسیع رفورمیستی را که با سیاست موجب تحولات و اعاده دموکراسی سوسیالیستی میگردید مطابقت خواسته های توده های وسیع آنکشور بود رویدادست گرفت. ولی رهبران «همبستگی» با پیشینه های غیر مسوولانه و برخورد تهدید آمیز خود همچنان ادامه

میدادند. آن ها به موجب اعتصابیات به بهانه های گوناگون دامن زده و در سرنوشتی دولت، ایجاد انارشیسی، سقوط اقتصادی و حتی در این اواخر تا یلان از قبیل انفجار ساحتها نهایی حزبی و مراکز تولیدی را در سر می بروراندند.

بسال آخره موقع فرار سید که دیگر ادامه دیا لوگ با «همبستگی» امکان پذیر نبود. افراطیون «همبستگی» آغاز مرحله مبارزه آشکار را بر علیه حاکمیت مردمی حتی با خطر وقوع جنگ داخلی اعلام نمودند.

در نتیجه دامن زدن، انارشی، برهم زدن روز افزون اقتصادی و جهات اساسی زندگی اجتماعی فلج شدن فعالیت های ارگانهای اداری دولتی، پولند به جنگ برادر کشی حتمی سوق داده میشود.

اعلام حکومت نظامی در پولند گام قاطع برای احیای تدریجی زندگی اجتماعی - اقتصادی و نفی بحران در آنکشور بوده و مانع ایجاد یک بحران بین المللی با استفاده از «مساله» پولند گردید و شرایط برای حل پرابلمهای پولند توسط خود مردم آنکشور مساعد گردید.

از حقیقت انقلاب نور

مصاحبه‌ی با پوهاند دکتوره محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت‌اعماله

باگام‌های استوار به سوی

تعمیم صحت

بخش دوم

میکردم که این سینا در ملخسی
آنرا فی کپسول هشت افغانی
و در با زار آزاد سه افغانی
فروش میگردد .

با توجه به اینکه جنر يك شدن
ادویه در واقع مجالی است به اینکه
از سوی ادویه به قیمت ارزان
به دسترس همگان قرار گیرد
و از سوی دیگر کمبود اقلام ادویه
مورد نیاز از میان برود شما این
مشکلات را چگونه حل میکنید و
این سینا در ملخسی چه طرح‌ها
را برای تعمیم این هدف در
دست اجرا دارد ؟

بدون شک این مشکلات گاه به
گاه رخ مینماید و لی ثبات ندارد



در طب دندان خدمات معالجه‌ی ووقایبی به اشکال میدرن آن دوام دارد.

تلاش ما بر این است که مشکلات
مردم در زمینه امور دوا یسی
کا ملا رفع گردد و در این زمینه
فعالیت‌ها یی به اجرا آمده و
فعالیت‌های دیگری نیز در دست
اجرا است .

برای حل و رفع مشکل کمبود
ادویه و کمک به بیماران
کشور حجم توريد ادویه نسبت
به سال‌های پیش افزایش داده
شده و در نه ماه امسال ما در
حدود یکصد و هشتاد و نه میلیون
و چار صد و هشتاد و شش هزار
و سیصد و شصت و شش افغانی
که معادل سه میلیون و هفتصد
هزار و ونهصد و شش دالرمیشود
ادویه را از کشورهای اتحاد
چما هیر شوروی ، یو لیند، بلغاریا،
هنگری ، آلمان دموکراتیک ،
یوگوسلاویا ، هندو غیره توريد
نموده ایم همین‌چنین برای اینکه در
پهلوی توريد بخش تولید را
انگشاف داده و زمینه‌های خود
کفایی به مرور فراهم آید باوجود
مشکلات فراوان فنی و کمبود مواد

از نظر شما عمده‌ترین خدمات طب
وقایبی و بخش پید می‌لوزی و سنتیزی آن
که به اجرا آمده است شامل چه نکاتی می-
گردد ؟
می‌توانید .

یکی از مشکلات بسیار
اساسی در زمینه‌های مربوط به
صحت عامه کمبود ادویه در بخش
ادویه جنر يك و بیشتر اقلامی
است که ارزش حیاتی دارد ، به
عنوان مثالی در فصل تا بستان
که مصرف انواع سیروم‌ها
زیاد میگردد این دوا کمیاب و گاه

نایاب است و فراوان دیده
شده است که بیمار داری برای
اجرای نسخه‌اش از یک شعبه
فروش این سینا در ملخسی به شعبه
دیگر آن سرگردان شده و بالاخر
نیز دوا ی مورد ضرورت خود را

در بخش ارگانیزاسیون ما علاوه از
کشایش استیشن مرکزی اییدمیالوژی و
دیپارتمنت‌های کنترل امراض ساری ،
میکرو بیولوژی ، کیمیاوی تعلیلی، سنتیزی
و معافیت کنلوی در چوکات ریاست طب
وقایبی امریت مرکزی تعلیمات صحتی و
نشرات را نیز در همین چوکات به وجود
آوردیم و دو استیشن خوزه وی اییدمیالوژی
لوزی را در بلخ و ننگرهار کشایش دادیم .
تاسیس لابراتوار توکسیکو لوزی در

طب و وقایبی و کشایش دو اتاق انتانی
در بولی کلینیک مرکزی و کلینیک شهری
کارمندان واجبران نیز در شمار همین نمونه
فعالیت‌هاست .
به همین ترتیب و قایه و کنترل امراض،
حفظ الصحه محیطی ، تریه پر سونل و



لابراتوارهای طب وقایبی مجهز به تمام وسایل مورد نیاز است



در شعب معافیت کنلوی ضمن آنکه واکسینا سیون علیه امراض کشنده صورت میگیرد به مادران آگاهی تعلیمات طبی نیز داده میشود

خام دابن سینا در مدخی مو فسق شده است بیشتر از هجده میلیون وعقد هزار تا بلیت ، بیش از یکصد و بیست و یک هزار شربت های ترکیبی ، دو هزار و پنجصد و هشتاد لیتر تینچر ، نه هزار و پنجصد و نو د لیتر الکل طبی دو هزار و پنجصد و شصت و سه لیتر محلول بنزل کسو نیوم کلو رایده و دوازده هزار و سیصد و بیست و سه لیتر آب مقطر راتو لید کند .

با توجه به اینکه رفع نیاز مند ی کمبود سازمان و آلات طبی نیز در شمار وظایف این سینا در مدخی است این موسسه تا کنون یکصد و هشتاد و دومیلیون و ششصد و هشتاد و سه هزار و هشتصد و بیست و دو افغانی را سازمان آلات طبی بسازد و فرورش رسانیده است برای رفع سرگردانی مردم در جریان سال روان سه مرکز فروش ادویه را نیز در پهلوی شعب سابق گشایش دادیم و باز هم به تعداد این گونه دواخانه ها افزایش خواهد آمد .

در آخرین سال پیش از انقلاب تعدادی شفاخانه های منطقوی که قرار بود به صورت مدرن و سوپر مدرن اعمار گردد در برخی از ولایات کشور زیر ساختمان قرار داشت ، با توجه به اینکه با پیروزی انقلاب کشور های امپریالیستی که گویا تمویل این پروژه ها را به عهده گرفته بودند از انجام تعهدات خود باز ایستادند تا چاره ای برای تمویل برنامه ها مدارک تازه پولی در نظر گرفته میشود آیا شما موفق شده اید این مدارک پولی را تهیه کنید در این

صورت اکنون کار این پروژه ها در چه مرحله ای قرار دارد و برای تکمیل این پروژه ها چه اقداماتی در دست اجرا است ؟

با سازمان پلان های انکشافی دولت در سکتور صحتی اعمار پنج شفاخانه منطقوی پیش بینی شده است (شفاخانه ۳۰۰ بسترهرا ت- ۳۰۰ بستر ننگرهار - ۳۰۰ بستر مزار شریف - ۳۰۰ بستر کندز) .

از جمله پنج پروژه متذکره کاریک پروژه آن تکمیل و در سال ۱۳۵۷ شروع بهره برداری نمود . است که عبارات از شفاخانه منطقوی قندهار است . کار شفاخانه دو می (ننگرهار) تا حال ۹۶ فیصد پیشرفت کرده و االی اخیر سال جاری ۱۳۶۰ تکمیل میگردد .

امور ساختمانی شفاخانه سوم می (هرات) با انداز ۸۰ فیصد



بخشی از واکسین های مورد نیاز در شعب تهیه واکسین تهیه و آماده می گردد

داد آن معطل شد (الی میسر شدن زمینه ارسال مواد و مساعده شدن زمینه شروع کار) .

نقشه تعمیر اساسی تا هنوز شروع نشده و بوزارت فواید عامه تحریر شده که هر چه زود تر آنرا شروع و پول حق الزحمه خود را تحریر دارند . احتمالاً (در صورت تهیه نقشه ها) کار ساختمانی تعمیر اساسی پیشگاه بظرفیت یکصد بستر در سال ۱۳۶۱ شروع گردد .

به صورت فشرده توضیح فرمایید که در بخش امور معالجوی بعد از پیروزی انقلاب چه کارهایی به انجام آمده و برای این میان برداشتن مشکلات کمبود بستر و گسترش سطح خدمات معالجوی چه پروژه هایی را به کار گرفته اید ؟

بعد از انقلاب نوروز ارتصحت عامه در سطح طب معالجوی خدمات آتی را انجام داده است که بطور فشرده قرا را تی توضیح میشود :

۱- تکمیل امور ساختمانی - تجهیز و تدویر و غنون حوزوی کندها ر بظرفیت ۳۵۰ بستر حاوی سرویس ها و شعبات مختلفه طبی و صحتی - پولی کلینیک شهری تعمیر اکسریز و سرویس تو بر کلوز .

بقیه در صفحه ۵۵

پیشرفت نموده و در نظر است در سال ۱۳۶۱ بپایه تکمیل برسند .

کار شفاخانه منطقوی (قندهار مزار شریف) تا حال شروع نکرده و بامیسر شدن امکانات مالی شروع می گردد . برای شفاخانه

خانه منطقوی قندهار مناسبت مالی (کمک خارجی) میسر میباید و از قرضه ۹ ملیون روبل اتحاد شوروی تمویل میگردد .

اما کمک خارجی برای شفاخانه مزار تا حال میسر نشده .

در مورد شفاخانه معتادین تریاک بدخشان باید متذکر شد که نقشه های شفاخانه وسایر مسایل مقدما تی آن آماده است . از تمام دستگاه های ساختمانی

دولتی خواهش شد تا افسر خود را در زمینه ارسال کنند - سایر دستگاه ها معدرت خواستند صرف دستگاه ساختمانی وزارت آب و برق حاضر شد که افر بدهد - با وجودیکه

افرشان بلند بود و وزارت صحت عامه آنرا قبول نمود ولی حسین امضای قرار داد دستگاه مذکور معدرت خواسته و نسبت مشکلات محیطی و عدم امکان رسانیدن مواد ساختمانی پرسوئل فنی به فیض آباد به مشوره کمیته دولتی بلا نگذاری امضای قرار

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر در بونه نقد و انتقاد

دشواری های همگانی مردم در زمینه

مسائل ترافیکی و ترانسپورتی

طرح و تنظیم: رؤوف راصح
حکم: راجله راصح خرمی

رین جدول:

- ۱- سمونوال احمدعلی احمدیار رئیس ترافیک
 - ۲- سمونعل عبدالصیر شهبیر معاون ریاست ترافیک
 - ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل
 - ۴- محرم علی معاون شارووالی کابل
 - ۵- سمونعل عبدالباقی آمریلان ریاست ترافیک
 - ۶- غلام حضرت زیارتکش مدیر پروگرام های ملی بس
 - ۷- احمد محوت زلمی ژورنالیست
- شرکت داشتند.

پیوسته گذشته

جاده در همان محل به وجود میاید، ازاین نظر من فکر میکنم موجودیت پارکینگ هادر نقاط مزدحم شهر يك امر ضروری و حیاتی پنداشته میشود.

مشکل دوم این است که ساحه بی که برای يك ایستگاه در نظر گرفته شده با شرایط کتونی و فشار زیاد ترافیک جاده برابری نمیکند و بسیار خرد مینماید. به عنوان مثال اگر ایستگاه های پل باغ عمومی و مقابل فروشگاه راند نظر بگیریم هر يك از این ساحه ها ایستگاه چندین لاین ملی بس میباشد و به همین دلیل بیش از ده عمده سرویس در هر يك آن توقف دارد، در حالیکه گنجایش این ساحه ها که با نظر داشت شرایط ترافیکی چند سال پیش در نظر گرفته شده بسیار کمتر از فشار ترافیکی است که در آن وجود دارد. به این دلایل یکی از مسایلی که باید زود تر برای آن فکری بشود تجدید نظر درباره ایستگاه های مزدحم و خطوط شهری و محل توقف سرویس های است که در لاین ها فعالیت دارند.

سومین مشکل سایبان نداشتن اغلب ایستگاه های سرویس است که جدا برای مردم ناراحت کننده است، در نظر بگیریم همشهری ما که ناچار است دقایقی رادرایستگاه در انتظار سرویس بماند در روز های گرم تابستان از سوزندگی تابش آفتاب در عذاب است و در زمستان از ریزش برف و باران

و به نظرم شارووالی کابل باید در رفع این مشکل تجاویزی بگیرد و حداقل برای ایستگاه های مزدحم شهر سقف بسازد تا این ناراحتی هارفع گردد.

جوی های کنار ایستگاه ها نیز همیشه آلوده، متعفن و پر از کنفلات است و جای دارد که به موظفین نظیفات شارووالی هدایت داده شود در پاککاری آن زود به زود اقدام کنند.

معاون ریاست ترافیک:

من از میان تمام نظر های ارائه شده دراین جدول و در زمینه راه جویی رفع دشواری های ترافیکی بیشتر به همکاری تجربی تمام ارگان های دست اندر کار در امور ترافیک جاده، انکامیکم، بلون شک اگر اداراتی از مانند شارووالی، آب رسانی، برق، مخابرات و... همیشه دیدار عایی باهم و با ترافیک داشته باشند و معضلات و دشواری ها با احساس مسوولیت همگانی این مسوولان به طرح آید و برای آن راه های حل کاوش گردد و در مرحله تطبیق نیز این هم آهنگی و توافق نظر واحساس مسوولیت اشتراکی وجود داشته باشد، برای همه مشکلات راه حل های عملی به کار گرفته میشود.

میتوانم بگویم ترافیک دراین زمینه پیشگام بوده است، چه مادیات تماس هایی باشارووالی ملی بس، آب و برق، مخابرات و سایر ادارات داشته و مشکلات را با آنان به طرح آورده ایم

زیرا ما اعتقاد داریم که اگر در شهر کابل جاده ها به روی پلان توسعه یابد، پارکینگ هادر قسمت های مختلف در نظر گرفته شود و ساختمان های جاده مطابق ایجابات زمان و با نظر داشت مسایل فنی صورت گیرد، مشکلات ترافیک خود به خود حل میگردد.

مشکل کتونی این است که ادارات مورد نظر در زمینه های یاد شده وقتی مطالعاتی را روی دست میگیرند و با طرح پلان و پروژه بی را آماده میسازند به صورت دوامدار نظرفنی ترافیک را نمیگیرند، و اگر میگیرند در انجام آن مشکلاتی دارند که تا چار اجرای آن به تعویق میافتد چنانکه در مورد پارکینگ ها ما مشوره های فنی بی به شارووالی کابل داده ایم که با تطبیق آن مشکل ترافیک و خود شارووالی دراین زمینه حل میگردد.

در مورد تنظیم بهتر خطوط ملی بس باید بگویم در شرایط کتونی تعداد سرویس های شهری کم است و این خود موجب بسروز مشکلاتی در کار ترافیک میگردد.

غوث زلمی:

اگر بگویم و ادعا کنم که در زمینه توزیع خدمات عامه و شهری بیشتر از هر کس دیگری من به شکایت ها، نظر ها و پیشنهاد های ارائه شده از جانب شاکیان از مسوولان این خدمات، من گوش داده ام و آنرا با ارگان های مسوول نیز به طرح آورده ام شاید بیجا نگفته باشم پروگرام «رادیو صدای مردم» که من مدتی متصلی اجرا و تهیه مطالب آن بودم و من از این طریق عسر روز با تعداد فراوان درد دل، شکایت نظر اصلاحی و انتقادی از جانب شنوند ها و بر شماری مشکلات و دشواری ها در انجام بهتر توزیع خدمات شهری از جانب مسوولان بودم.

بقیه در صفحه ۵۴

ڦاټول کله

وررید؟

دوهه برخه

سورکی مری خلاصه کړه او بیایي وویل:

— وروڼو، مور د وړانکارو شیطا—
نانو په خیر خلکو ته دروغ نه وایو...
مور سور او شین باغ نه وربښیو...
مور ته دا را ښودل شوی او ژوندرا
زده کړی چې تل خپلو زیار ایستو—
نکو ته، تاسو ته رښتیا ووايو او
حقیقت پټ نه کړیده... که دا سی
په منځ کې خاله کړیده... که داسی
نه وای نو وږمه شپه به ولی زموږ
لس تنه ډېر زړه ورخوانان، ډېر
سرتیري خمر کان شهبیدان کیدل
زه دا نه پټوم او تاسو ته وایم چې
زموږ دغو ملگرو له وړانکارو سره د
قهر مانا نه جگړې په ترڅ کې لسو
تنو د شهادت جا مو نه وڅښل...
په کلیوالو کې زوږه شوه:
— خدای دی وبخښی... جنتونه
دی په نصیب شوی...

سور کی داوار په لږ څه ډډ غږ سره وویل:

— هو، دغو ملگرو، دغو ستا سو
سر ښندو نکو زامنو ستا سو په
خاطر، د خپلو غریبو خلکو په خاطر
د شهادت جا مو نه په سر واړول...
او چې دا خبری د سور کی له خولی
وتلی نو ټولو کلیوا لو د خلکو ددغه
صادق بچی خیری ته په ډیره مینه مینه
کتل. دهغه په خیری کی رښتینواله
او صداقت له ورايه څر گند وو...
— هو، ستا سو دغه زامن دغه
زړه ور قهرمانان چې شهبیدان شول
یواځی ستا سو د کلی نه وو، هغوی
په دی ملک کی دخورو ورو خلکو زامن
وو.

کلیوا لو ساړه اسو یلسی وکښل.

— هسی نه چې تاسو فکر وکړی،
مور په شا شو لو... مور جگړی ته

تر هغو دوام ورکړ چې د خپلو میړنو
غچ مو تر ترینه واخیست په مور کی
تر ټولو میړنی او زړه ور دکوز کلی د
کونډی گل بی بی ریگی یواځی زوی
و، چې خپله وینه یی تویی کړه خو
دهغی په بدله کی یی ښځه تنه وړانکاری
شیطانان مردار کړل...

له کلیوا لو څخه زوږه پور ته
شوه... ټولو دعا او درو دونه یی
وویل:

مور دغه جگړه په تاسو باندی،
په خپلو خلکو باندی د تکیه کیدو په
برکت وکتله... پام مو اوسه چې
سړی په خلکو تکیه وی د هیجا زورنه
یی زسمیری... مور یی هم وینو او
تاسو یی هم وینی او ملگسری
قوماندان هم چې د میدان سړی دی،
وینی چې وړانکاری شیطانان مور نه
پرېږدی کلی وړانوی، ښوو نخسی
وړانوی، بی گناه خلک وژنی، جو—
ماتونو ته اور ورته کوی... آیا زموږ
او تاسو گناه همدا ده چې او سږ
په خپله حکومت کوو او غداران او
لوټماران سود خواره او جلا دان په
خپلی خاوری کی نه پرېږدو... که
دا گناه وی تاسو ما هم پوه کړی...
کلیوا لو په یوه آواز وویل:

— دا د شیطانانو د روغ دی... دا
چیری هم مور نه منو...

سور کی موسکی شو او مخ یی باز
گل آگاته واړوه:

— نو چې دا سی ده، د وطن په
نوم او د انقلاب په نوم له نا سونه
هیله کوم چې مرسته مو زیاته کړی...
زه نوی مرستی ته اړیم. ملگری هره
خواتیت او پرک دی، د ملگسری
قوماندان هم ټوله قواد وړانکار وپه
څارنی او تعقیب کی شته ده... له
همدی کبله د انقلاب د دفاع کمیته
دا غواړی چې نوی سر تیری ولری
چې په دی توگه له سمی او په تیره
بیا کلی څخه دفاع وکړی شو...

د سور کی په دغو خبرو پسې،

باز گل آگا کلیوا الو ته وکتل.
کلیوا لو سو چو نه وهل. یو بل ته
یی نه کتل او سرو نه یی کښته
اچولی وو. باز گل آگا چې ولیدل
ټول زړه نا زړه دی نوی سور کی
ته وویل:

— بچو د وطن او انقب دفاع خو
زموږ فرض ده. زه لو مړنی سړی
یم چې ستا سو ملامه ترم... سور کی
غوښتل څه ووايي چې باز گل خبره
آینکه کړه:

— اگر مگر نه لری بچو... زه به
په خان زهیریم خوزما اراده لاخوانه
ده او څوک یی نه شی ما تولی...
باز گل آگا غو ښتل چې نور وته
روحیه ورکړی.

په دی کی گو نکو سی شو:
— آخر مور کارو نه لرو... څنگه
کړو...

— همدا اوس هم دچازوی، دچا—
وروره دچار وراړه محاذ کسـی
دی...

باز گل آگا چې وکتل نو یی پسر
زرغون شاه باندی غږ کړه:

— هکله زرغون شاه ته په دی کار
کی ټپل مه پیدا کوه... زما هم زوی
په محاذ کی دی خو زه دی ته چمتو
یم چې د دین، وطن او انقلاب
دښمنانو سره مقابله وکړم...
کیدلی شی زما په کورنی کی هیڅوک
هم پاتی نه شی خو چې وطن را پاته
شی او انقلاب بچ شی دا د ټولسو
شمه جگو یی او هر څه به پاتی
وی.

لاد باز گل خبره نه وه خلاصه شوی
چې د (صیب) زوی وویل:

— باز گل آگا ته هم دا خوا و می
او هغه خوا...

باز گل آگا د غوسی له زوره تور
واوښت او پوښتنه یی وکړه چې
څنگه؟

د (صیب) زوی ورته وویل:
— تاسو ولی روغی ته غاړه نه

زدی صیب خو تا ته پیغام کړی و...
باز گل آگا چیغه کړه:
— کوم پیغام؟ هغه پیغام چې مور
ته یی په کی د غلامی ویلی و...
چې مور دی بیاد پر دیو غلامان شو...
ماچی دغزایه کال د دومره چسپری
خوړلی دی د همدی لپاره چې د عمر
په پای کی غلا شم؟ ووايه که نه؟
سور کی مداخله وکړه:

— نو وروزه ته وایی چې څه
وکړو؟

د (....) (صیب) زوی وویل:

— پکار دی چې روغه وکړو؟
— څنگه روغه زوی دی لوی شه...
آیا ته خبری که نه چې د وزی او
ماړه، د پټ او بر بنه، د پلي او
سپاره تر منیځ.

دوستی او روغه نه شی راتللی...

هغوی نه غواړی چې خلک دی په مړه
گیده ږوی و خوری، هغوی نه غواړی
چې دا غریب خلک دی خپل پتی او
خپل کورو لری... هغوی نه غواړی
چې د غریبانو اولادونه دی مکتب
ووايي او هو ښیار دی شی... هغوی
غواړی چې بیادی هم ظالمان، دوکه
بازان، لوټماران او د خلکو دوینو
زبښونکی را شی او په خلکو دی
حکومت وکړی... هغوی بیا د سردارانو
حاکمان کول غواړی... زه له تاسو نه
پوښتنه کوم چې دا تاسو منی؟

له ټول ولس نه غږ پور ته شو:
— نه، هیڅکله نه!

— گوره ورته... ته دغه وپښ
شوی ولس بیا غلام مول غواړی؟
دا کیدی شی...

دروازه په شدت سره وازه شوه
او ددوه تنو پیغلو خیری دلاتین زبا
ته وځلیدی. هغوی په مضبوطی
اداری او خبر سره د سور کی د
پوښتنی په ځواب کی چې «دا کیدای
شی؟؟» وویل:

نوریا

واقعات

مہم

سال

۱۹۸۱



قسمت دوم

برنامہ باصطلاح مدرنیزاسیون تنها نوسازی قوای مسلح را بسرعت اجرا می کنند. وضع سیاسی در طی سال ۱۹۸۱ در چین بدون ثبات بود و مبارزه قدرت در بین رهبری پیکنگ ادامه داشت. رهبری پیکنگ دست به اعمال غیر انسانی بر ضد مردم تبت که می خواهند فر هنگ خود را حفظ نمایند زدند اکنون هزاران تبتی در زندان ها و کمپ ها شکنجه گاه های چین بسر می برند گناه آنها اینست که جرات کرده بر ضد سیاست فشار و اختناق اعتراض کرده و به فر هنگ و عادات ملی خود وفا دار مانده اند. بهمین قسم طی سال گذشته چین از طریق قوای مسلح خود به اعمال تحریک آمیز مسلحانه در سرحدات جمهوری سو سیا - لیستی و بتنام ادامه داد و چندین بار مواضع سرحدی و بتنام را مورد گلوله باری قرار داد. نماینده جمهوری سوسیالیستی و بتنام در سازمان ملل متحد طی اعتراض عملیات رهبران پیکنگ را تلاش ابلهانه خواند و تمرکز نیرو های مسلح چین را در مرز لاس انقلابی انشاء کرد. در اوایل سال ۱۹۸۱، کنفرانس بین المللی برای وحدت مسالمت آمیز دو کوریا در الجزایر برگزار شد. نمایندگان هشتمادویک کشور و هفده سازمان بین المللی در بین کنفرانس اشتراک داشتند. این کنفرانس ضمن تکیه سیاست امریکا بعنوان جسادی دو کوریا خواستار خروج قوای امریکا یسی

همچنان در سال بار امریکا طیارات ایواکس را بدسترس عربستان سعودی گذاشت در این حال، سناتور هوارد (یکر) رهبر اکثریت سنای امریکا ضمن مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی امریکا گفت: اسرائیل در مورد فروش طیارات آواکس به عربستان سعودی تکران است وی تاکید کرد. هیچ یک از روسای جمهور و مقامات کاخ سفید امریکا تاکنون به اندازه ریگان خبر خواه اسرائیل نبوده است. آسیای جنوب شرقی: در سالی که گذشت در چین محاکمه باصطلاح «دار و دسته چهار نفری» برگزار شد و در این نمایش علاوه بر چار تن، لین بیانو تحت محاکمه بعد از مرگ فرار گرفت. در جریان محاکمات برده هایی از جنایاتی که در دوران باصطلاح انقلاب فر هنگ صورت گرفته بود، بالا رفت. ناظران سیا ساین گونه محاکمات را تلاش تنگ شیانو پیکنگ برای تحکیم قدرت خود ارزیابی نمودند. ششمین بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دایر و قطعنامه بیراهون بر خسی مسایل تاریخ حزب کمونیست چین از زمان تاسیس جمهوری مردم چین را به تصویب رسانید که در آن اشتباهات مانو بر مسلا گردید. روزنامه «مین ایچی» جاپان اطلاع داد که تعداد فقرا در چین رو به افزایش است رهبران چین در ارتباط با این بحران از چار



مبارزه خلقهای امریکای لاتین

حکومت جمهوری خلق مو زمبیق جاسوسان توطیه گرا امریکا یی را اخراج کرد آنهاعضو سفارت امریکا در موبوتو بودند . در زیمبا بوه ، انتخابات ارگان های محلی حکومت برگزار شد . کاندیدای حزب حاکم اتحاد ملی افریقای زیمبا بوه (زانو) وجبیه میهن پرستان (اف-پی) پیروزی کسب کردند و انتخاب کنندگان به جبیه میهن پرستان که در ائتلاف حکومتی شرکت کرده است داده اند .

زحمتکشان ایتو پی دوازده سپتامبر هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک خویش را که به سلطه استبداد سلطنت هیلی تلاش پایان داده و راه ساختمان جامعه پیشرفته و نوین را گزیدند تجلیل نمودند ، ایتو پی سوسیالیستی عضو فعال جنبش عدم انسلک و سازمان وحدت افریقا می باشد در پیوند جداناپذیر با کلیه نیروهای صلح و ترقی در راه تکامل اجتماعی و اعمار جامعه نوین به پیش میرود .

جعفر نمیری این جلاد رسوای سودان به پیشنهادی مبنی بر استقرار پایگاه های نظامی امریکا در خاک خود جنبه آشکارا داد وی حتی با وقاحت از کشور های دیگر افریقای و شرقی نزدیک خواست که در برابر اصطلاح خطر اتحاد شوروی (!) به چنین عملی دست بزنند . این

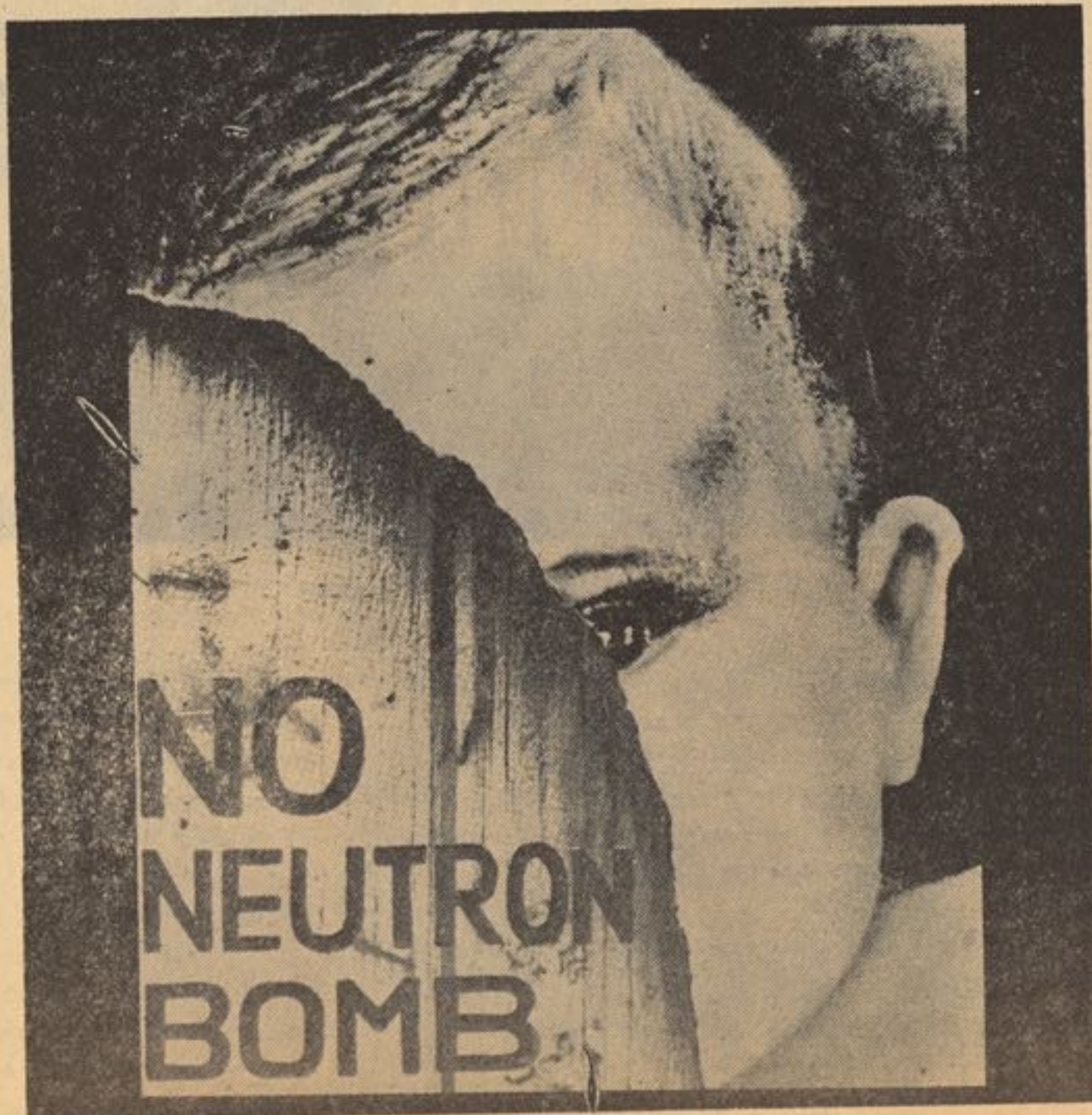
(لطفاً ورق بزنید)

از کوریای جنوبی ، توقف از سال تجهیزات نظامی برای رژیم شون دو هوان گردید . زحمتکشان شهر مان و یتام ضمن یاد آوری از مبارزه خستگی ناپذیر عوجی مین سو ششمین سالگرد روز ملی خویش را که یوز کثیف استعمار گران را بخاک مالیدند با سرور و شادمانی جشن گرفتند اکنون خلقهای شهر مان و یتام کشور شانرا باز سازی می نمایند .

در می سال ۱۹۸۱ جمهوری مردم کمبوچیا انتخابات مجلس ملی یعنی پارلمان آنکشور را بعمل آورد که این انتخابات واقعه بس مهمی در زندگی زحمتکشان کمبوچیا بشمار میرود این حادثه بزرگی است که بعد از سقوط رژیم پهلوی بون پنگ ساری در آنکشور برگزار شد .

افریقا :

سیاست غارت نو استعماری امپریا لیزم در قاره سیاه یکی از علل عمده پرابلم های متعدد بود که کشور های افریقای به آن مواجه بودند . امپریالیزم در سال گذشته عیسوی نه تنها در فکر کنار رفتن از این قاره بود بلکه کوشا بود تا حدود نفوذش را با دخالت در امور داخلی کشور های مستقل



اعتراض جهانیان بر علیه بمب نوترونی

سیاست سا دا تی نمیری عکس-
العمل شدید را در جهان در بسی
داشت ونا آرامی ها در آنکشور
پدیدار گشت .

چریک های سازمان خلق افریقای
جنوب غربی (سواپو) ضربات قا-
طعی به عسا کر نژاد پرست افریقای
جنوبی در نامیبیا وارد کردند در
عین حال رابرت موگا به صدراعظم
زیمبابوی اعلام کرد که تعدادکثیری
درافریقای جنوبی برای خرابکاری
در کشور های همسایه آموزش می
بینند .

به موجب اعلامیه مشترکی که
از طرف روسای جمهور سینگالو
گمبیا در مرکز گمبیا نشر شد
طرفین با تشکیل یک کنفدراسیون
که به «سنی گمبیا» موسوم است.
موافقه کردند . رژیم نژاد پرست
افریقای جنوبی به تجاوز بیشتر-
مانه علیه جمهوری سیشل دست زد
اماین تو طئه ها و کودتا بنا گامی
انجام مید .

درقبال سقوط دو طیاره لیبیایی
توسط طیارات جنگی امریکا پرفراز
خاک آنکشور موج عظیم اعتراض
وخشم جها نیان علیه سیاست و
موقف واشنگتن در حرکت
آمد .

انور السادات این رئیس جمهور
خاین مصر ، به قتل رسید وجسد
وی تحت تدابیر شدیدامنیتی دفن
شد در مراسم تدفین او فقط سه نفر
ازسران کشور های اسلامی به
طرفداری امریکا اشتراک نموده
بودند .

جامعه مصر با لائرسیاست های
ضد ملی وضد دموکراتیک رژیم
تباه کار سادات سر درگم حادترین
بحرانات اقتصادی سیاسی و اجتماعی
گردید ، وابستگی این کشور به
شرکت های انحصاری بین المللی
وبخصوص شرکت های ماورای
امریکا بیگانهی آمدمنطقه آن بحران
حادبیکاری ، بلند رفتن سرسام آور
قیمت ها وتورم پول وکسر مزمن
بودجه دولت بود ، اتحاد سیاسی
ونظامی مصر با امپریلیزم جها نیو
اسرائیل تجاوز کار احتجاج گسترده
تمام اقشار وطبقات مصر را علیه
سیاست این رژیم که حسن مبارک
اخیرا با صحنه سازی مضحکی بنام
انتخابات ریاست جمهوری براریکه
قدرت تکیه زد برانگیخته است . حسن
مبارک خوش خدمتی را از سلف خود
سادات خاین به ارث برده است .
ما نور های وسیع نظامی تحت

عنوان «ستاره درخشان» در صحرای
غرب قلمرو مصر صورت گرفت
او لین مر حله این مانور نظامی با
فرود آمدن قوای پازا شو تی امریکا
در مصر آغاز گردید که ماندو های
هم در عملیات سهم گرفتند
ودراین عملیات دو طیاره آواکس
فضای منطقه عملیات را تحت
مراقبت داشت .

یازدهمین سالگرد بیرون رانیدن
نیرو های استعمار گر انگلستان را
جشن گرفتند .
امریکای لاتین :

قاره عصبانی امریکای لاتین با
خروش بی نظیر توده های زحمتکش
به خاطر آزادی و استقلال بیسا
ایستاد و بر نیرو های ضد ترقی و
ضد صلح ضربه زدند . کشور

تر می گردد . جنرال به قدرت رسیده
جولای ۱۹۸۰ قدرت را غضب کردو
زحمتکشان را رنج می داد ، وی نتیجه
انتخابات را که به نفع کاندید جنبه
دموکراتیک دسته زحمتکشان انجامیده
بود ، ملغی قرار داد ، پارلمان منحل
شد . درسال ۱۹۸۱ نیرو های ضد
دیکتاتوری اعلامیه ای را تحت عنوان
به خاطر «نجات کشور» انتشار دادند



کمیپلکس های بزرگ این غولهای چند ملیتی نظامی

در حدود پنجاهویک کشور افریقای
طی اعلامیه ای دولت ریگان را
تشویق کرد و رژیم نژاد پرست
نژاد پرست افریقای جنوبی معرفی
کردند و خواستار واگذاری استقلال
به خلق نامیبیا شدند و این موضع
گیری ازبشتمبانی کشور های غیر
متعمدبر خور دار شد .
رهبر لیبیا معمر قذافی ، از اتحاد
شوروی ، بلغاریا دیدار رسمی بعمل
آورد و سایل عمده بین المللی را
مورد بررسی قرار دادند . مردم لیبیا

کوچک بلیزار امریکای مسرکزی
آخرین مستعمره بریتانیا بود که
بعد از مبارزات طولانی علیه استعمار
گران همسایه نوی و بعدا علیه استعمار
انگلیس ، استقلال خویش را بدست
آورد و بیرق آبی کشور را پرفراز
بلمو بان به اهتزاز آورد .
بولیوی در اثر سیاست ضد ملی
وضد دموکراتیک دیکتاتور
فاشیستی درگیر بحرانات سیاسی
واقتصادی حادی بودوضع زندگی
زحمتکشان این کشور هر روز رقتبار

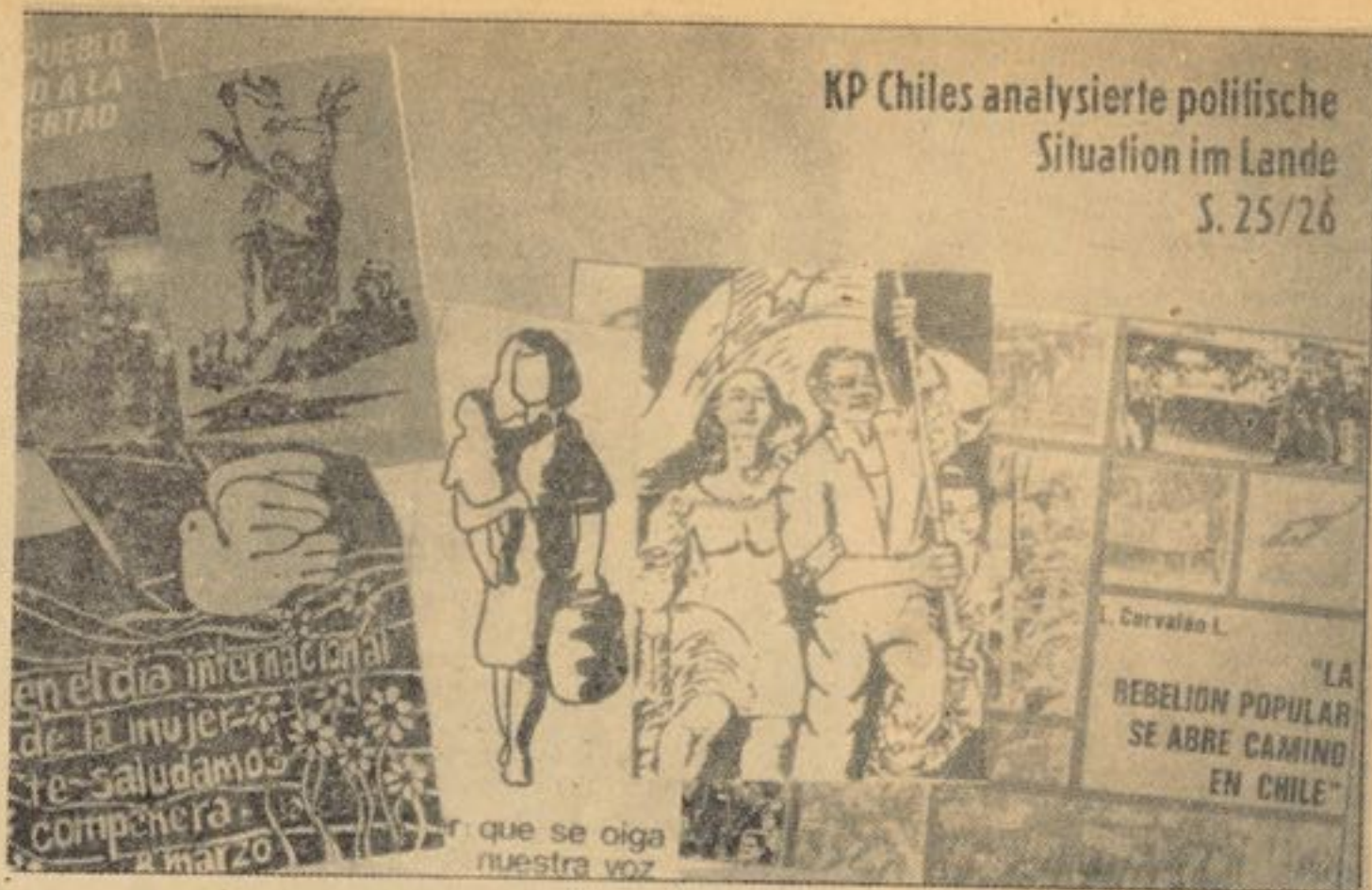
وشیوه های فاشیستی شکنجه و
کشتار را محکوم کردند کمیته
اجرائیه جنبه دموکراتیک و متحد
زحمتکشان بولیویادر بیروت تشکیل
جلسه داد و ضرورت مبارزه را
علیه دیکتاتور خواهان شد .
خلق قهرمان و مبارز لیبیا را گوا
دوین سالگرد انقلاب خویش را که
به حاکمیت دیکتاتور خونخوار
سموزا این مزدور دست نشانده
امپریالیزم امریکا پایان بخشید با
شکوه خاص تجلیل کردند این

ثروت های ملی را به کمپنی های امپریالیستی فروخته است. در طی سال ۱۹۸۱ روند مبارزه مردم پارا-گوای روز تا روز گسترده شد. چار حزب به اساس يك پلاتفرم مشترك مبارزه را علیه دیکتاتورى شدت بخشیدند.

مردم کیو با بیستمن سالگرد پیروزی خود را بر تجاوز ضدانقلابی پلایا خیرون گرامی داشتند. فیدل-کاسترو درسخرانی خود بدین مناسبت مداخله امریکا را به خاک آن کشور محکوم کرد.

مقامات امنیتی کیو با اعلام کرد که عناصر ضد انقلاب که طور مخفی از امریکا وارد کیو با می شدند بشدت دستگیر شدند.

در طی سال ۱۹۸۱ بازدید های گماشتگان امپریا لیزم از امریکای لاتین افزایش یافت و مسافرت جورج بورش معاون رئیس جمهور



مبارزه خلق های چیلی بر ضد خونتای فاشیستی



تظاهرات در بریتانیا بر ضد پلان های ناتو

کشور در مدت کوتاهی به پیروزی های ناپیل آمده است. کمک فزاینده امریکا به السلوادور صرف به تشدید بحرانها در امریکای مرکزی منجر خواهد شد رهبر جنبه انقلابی دمو کراتیک السلوادور گفت که تحویل اسلحه و جنگ افزار هابه حکومت نظامی السلوادور برای تشدید اقدامات خونین تلافی جویانه علیه مردم السلوادور مورد استفاده قرار می گیرد خلق السلوادور از میان دود آتش و خون راه خود را به سوی آزادی استقلال و (جنبه آزادی گشاید و بخش ملی فارابوند و مارتی) به



تظاهرات وسیع در آلمان غربی بر ضد ناتو

پیروزی چشم گیری دست یافت دار و دسته نظامی ازوگوای در نمایش مسخره ای که برای قانونی کردن سلطه خود بر کشور ترتیب داده بود باشکست رو برو شد مردم بدعوت حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری باصطلاح طرح قانون اساسی کشور را که هدف آن تحکیم قدرت فاشیستی است رد کردند رژیم ازوگوای در هفت سال جز جنایت، خیانت و کشتار مبارزان چیزی دیگری انجام نداده اکنون بیش از پیش در تنگنا قرار گرفته است. از بیست و هفت سال است که يك رژیم مستبد و زورگو به زحمت کشان پاراگوای حکومت می کند

امریکا در خور یاد آوری است که از کولمبیا، دمو نیکا و برازیل بعمل آورد و بیانات ضد ترقی ضد کیوبا بی و ضد شو روی ایراد نمود مگر دست خالی از امریکای لاتین باز گشت نمود. دوام استبداد رژیم های خودکامه در امریکای لاتین و سودجویی نیروهای امپریالیستی در آن قاره سبب شد تا روز بروز صفوف مردمان این منطقه بخصوص در حوزه کارابین بیشتر فشرده شد و صدای آزادی خواهی و پایان زجر و آزار رژیم های دست نشانده رابه گوش جنبان رسانیدند.

کابل، اعضای سازمان های دموکراتیک زنان و جوانان افغان-نستان، کارمندان و کارگران اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای کمیته های محل زیست کمیته شهری جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای سازمان صلح، همبستگی و دوستی افغانستان، سرپایان، خرد-ضابطان و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان، محصلین حربی پوهنتون و متعلمین حربی شورونخی، خا رندوی و قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی اشتراک و رزیدہ سا دست اندر کاری در جعل اندازی و تنظیم و تنظیم سرک ها و کوچه ها، ترمیم معا بر آبپاک کاری محلات، رسانیدن چوب سوخت رایگان گندم، شکر و شیر به مستحقین، توزیع کمپل، قرطاسیه پذیرش رایگان فرزندان زحمتکشان به کورس های زمستانی وزارت تعلیم و تربیه نصب تیلیفون های سکه انداز جدید، افتتاح صندوق های جدید پستی در نقاط مختلف شهر، دواپاشی محلات کثیف و ترمیم نل های شهر رسالت بز رگ میهن پرستانه و مردم دوستانه خود را در برابر مردم و وطن خویش اداء نمودند.

در جریان این روز پر جلال که برای اولین بار با چنین عظمت و شکوهی در کشور ما سازمان داده شده بود در همه اطراف و زوایای شهر شور و تحرک انقلابی و وطن پرستانه احساس میگردید در کوچه ها، سرک ها و دیگر محلات زیست صدای آهنگ ها سرود ها چوب بازی ها و آتن های ملی بگوش می رسید و و شعار های انقلابی ای که بروی پا رچه های ملون برشته تحریر در آمده بود و بوسه سیله شهریان شریف شهر کابل حمل میگردید جلب نظر نموده هر انسان آگاه و وطن پرست را به شور و وجد انقلابی در میآورد در طی این روز صد ها خانواد فقیر و بی بضاعت شهر کابل بشمول علما و خطبای مساجد شهر از مساعدت های بز رگی چون پول نقد، چوب سوخت،



گوشه‌یی از کارهای داوطلبانه شهریان کابل در روز دوستی و همکاری متقابل

توانا

۱۸ جدی یار و دوستی

و همکاری متقابل

روز جمعه هژده جدی در شهر بو قوع، بیوست که در تاریخ زیبای کابل این گهواره انقلاب کهن کشور ما اهمیت عظیم و مقام شکوهمند ثور رویداد بز رگی از جمندهی را کسب خواهد



در روز دوستی و همکاری متقابل همه سازمان های حزبی و اجتماعی و شهریان شریف کابل جهت انجام کارهای داوطلبانه اشتراک ورزیده بودند.

البسه پای پوش ، شیر خشک ، گندم ، شکر ، اشتوب ، صابون قرطاسیه ، ادویه و غیره مواد خوراکی و اجناس مستفید گردیدند صند ها تن دیگر از طرف مقامات صحی کشور ، معاینه و تداوی شدند .

آری ! باید گفت که چرا چنین می شود ؟

چرا اکنون از نیاز مندان و مستمندان دستگیری بعمل می آمد چرا از مر یضان و درد مندان پرسش بعمل می آید و در جهت رفع درد و آلام آن ها سعی می گردد چرا امروز بر خلاف دوره های استبداد سلطنتی فضای میهن ما را آهنگ وحدت و دوستی ، همکاری و برادری فرا گرفته است .

مسلم است که قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور رژیم ها و حکومت مستبد و بسته به از تجاع و امیر یا لیزم در کشور ما حکمروایی داشتند ، آن ها به وطن ، جامعه و سرنواخت مردم ما نمی اندیشیدند و همه نیرو و توان خود را در جهت استثمار بی رحمانه میلیون ها دهقان ، کارگر و زحمتکش جامعه ما به مصرف می رسانیدند و با غضب بی رحمانه دارائی های عامه ذخایر خود را در بانک های کشور های امپریالیستی بیشتر میگردانیدند به زنده گسی اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی ، میچ فردی از افراد زحمتکش جامعه ما و قعی گذاشته نمی شدو بیچارگان میهن ما روز بروز بیچاره تر می گردیدند ولی با تاسیس حزب قهرمان ما ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور» مبارزات انقلابی زحمتکشان افغانستان بر ضد ارتجاع ، استبداد و امپریالیزم در تحت رهبری این حزب قهرمان پیروز مندان و منسجم براه افتید و سر انجام به اراده و حمایت میلیون ها کارگر ، دهقان و پیشه ور افغانستان محبوب و دوست داشتنی انقلاب ظفر نمون ثوربه پیروزی انجاء مید و افق های تابناکی در برابر زحمتکشان میهن ما به لبخند زدن آغاز نهاد .

بعد از پیروزی انقلاب نجات بخش ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن کارهای نهاییست سودمند و ارزشمندی از طرف حزب و دولت انقلابی ما در جهت عمران و اعتلای میهن و رفاه زحمتکشان کشور بعمل آمده است که همه آن ها باعث گردیده است تا زحمتکشان میهن ما به حزب و دولت انقلابی خود بیش از پیش اعتماد حاصل نمایند و در تحت رهبری حزب پیش آهنگ خود حزب دموکراتیک خلق افغانستان

همبستگی عمل و نظر حزب ، دولت و مردم انقلابی ما است . اجرای اینگونه کارهای انقلابی و وطن پرستانه این ادعای ما را به اثبات می رساند که مردمان آزاده ما امروز بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبه ملی پر وطن افغانستان بیش از پیش متحد گردیده اند و با داشتن راه مشترک و هدف مشترک گام های مشترکی را در امر عمران و آبادی میهن و جامعه

روز افزونی از دیاد می یا بد مشقت کو بنده می است که بر فرق ارتجاع و امپریالیزم وارد می آید ، چه بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن ارتجاع هر دو نیزم و امپریالیزم جها نخوار در زاس امپریالیزم دشمن انسان ایالات متحده امریکا علیه میهن ، انقلاب و مردم ما جنگ اعلام نا شده ای را برانداخته اند و با استفاده از شیوه ها اسالیب بسیار خائسانه

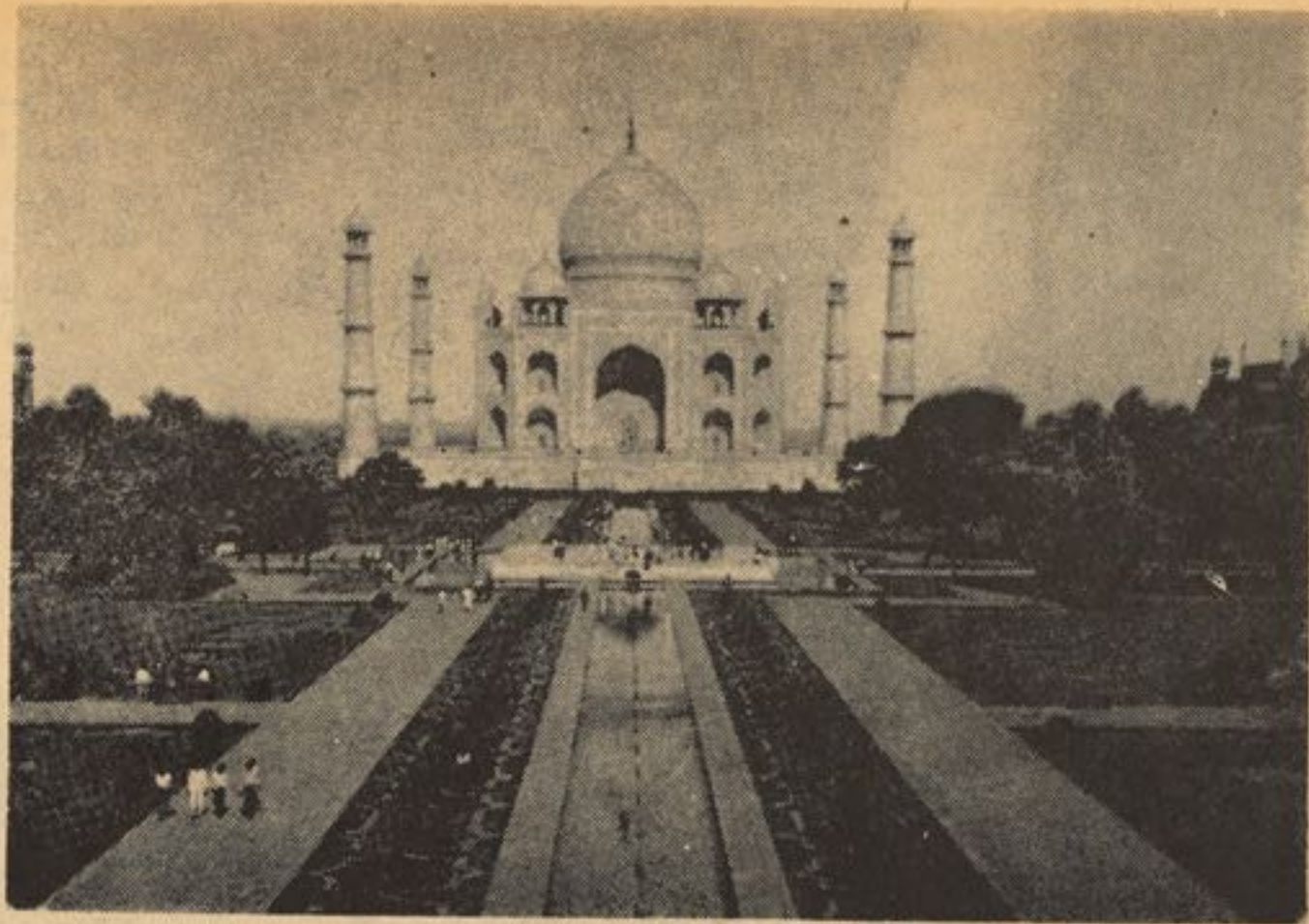


گوشه ای از توزیع مواد امدادی به مستحقین در روز دوستی و همکاری متقابل

و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بکار و بیکار بی ثمر و سازنده پیردازند و کشور خود را آباد و شکوفان سازند . کارهای داوطلبانه ای که در پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور به ابتکار کمیته حزبی شهر کابل بروز جمعه هر دهم جاری ، به اشتراک هزاران تن از شهریان کابل صورت گرفت و بیا نگر خوبی از وحدت و

خود بر می دارند و همه با هم در امرزودن همه بقایاینا - بسا ما نمی های اقتصادی سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی از سر زمین پدر وطن محبوب خود تشریک مساعی می ورزند و وطن انقلابی خود را آباد و شکوفان می سازند از سوی دیگر اینچنین همبستگی هایی که در فروغ مرحله نوین و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور میان حزب و دولت و توده های زحمتکش مردم ما بوجود آمده است و بشکلی

و رذیله نه می خواهند سد راه تکامل انقلاب و اعتلای پیروزمند جامعه ما گردند . غافل از آنکه امروز مردم ما در تحت درفش پر افتخار حزب خود ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت انقلابی خود ، دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان متحد گردیده اند و همبستگی انقلابی آن ها در امر کار و بیکار برای اعمار یک افغانستان نوین و شکوفان روز بروز بیشتر میگردد .



د تاج محل بنکلی او تاریخی ودانی

دا نغور مگر لیکنه او بخیر نه

د تاج محل بنکلی او تاریخی ودانی

دهند د مغولی امپراتوری د سترو و دانیو د جملی څخه یو هم د تاج محل بنکلی او تاریخی ودانی ده چی د هند دا ترا پردیش دا یا لت د آگری په ښار کی مو قعیت لری .

شا ه جهان د هند مغولی واکمن په ۱۶۳۱ میلادی کال کی دخپلی گرانی ښځی ممتاز محل دمړینی وروسته د هغی په یاد اودرنا وی د نوموړی و دانی د بنسټ ډبره کیشو ده .

شا ه جهان غو ښتل چی هغی ته داسی یوه مقبره جوړه کړی چی په نړی کی ساری ونلری ، دهمدی کبله د چی د تاج محل و دانی دنړی د «او وعجا یبا تو» دجملی څخه شمیرل کیږی . شاه جهان د همدی مقصد د عملی کولو له پاره د هند او نور وهیوادو څخه مهند سین ، معماران او انخورگران راوغو ښتل ترڅو چی دنوموړی ودانی نقشه طرحه کړی ، ویل کیږی چی د نوموړی و دانی له پاره شل ډوله تزئینی او قیمتی ډبری د هندو ستان او نورو ښهر نیو هیواد و څخه برابری

شوی . د مشهور فرانسوی سیاح تاودنیر په قول: «د تاج محل په تاریخی و دانی کی شل زره کار یگرو کار کاوه او نوموړی و دانی په (۲۲) کالو کی بشپړه شوه ، او که چیری ارو - با ثیان وغواړی چی داسی ودانی جوړه کړی نو درې برا بړه وخت یعنی (۶۶) کاله به ونیسی .»

د شاه جهان د دربار د مشهور مورخ عبدالحمید په قول «یوازی

دمقبری د سپینو مرمر ودگنبدی جوړ و لو دو لس کاله وخت و نیو.»

د تاج محل په ودانی بانندی کروړه هند ی روپی چی شپيته ملیونه فرا نکه کیږی لگید لسی دی . د تاج محل و دانی چی د سپینو مرمر و څخه جوړه شو - یده د جمنا د سیند په څناره د څمکی په یوی پراخی ټوټی بانندی برته ده چی جگوالسی



دهند مغولی واکمنی شاه جهان او ښځه یی ممتاز محل

یوی د څمکی څخه پنځه متره ده . د تاج - محل دودانی سطحه هم په سپینو مرمر و بانندی یو ښل شوی ده چی هر ه ضلعه یی سل متره اوږه - دوا لری او په هر کنج کی یی یوه مناره و لاره ده .

د تاج محل په یوه خوا کی دجمنا سیند بهیږی او در یو خوا ووتنه یی ښووا قع دی چی و دانی ته یی ډیره ښکلا ور - بخښلی ده . د تاج محل د گنبدی جگوالی د څمکی څخه اتیا متره دی او په منځ کی یی د شاه جهان او د هغه دمیر منی مقبره مو - قعیت لری .

د تاج محل ودانی د سیاحینو له نظره ډیره عجیبه شانته و دانی ده ، لکه چی د فرانس یو مشهور لیکوال په یوه مجله کی چی «میکزین» پیټورسک «نومیری په خپلی یوی مقالی کی د تاج محل د ښکلا په باب داسی لیکلی :

«د تاج محل و دانی چی د سپینو مرمر و څخه جوړه شوی ده په داسی ډول صافه او رو ښانه بر یښی چی سترگی د لمر دورانکو په وخت کی ددی تاب او توان نلری چی ورته و گوری ، یوازی د سپوږمی په نورکی کولای شو هغی ته و گورو په رښتیا سره هم چی د تاج محل په و دانی کی د معمار ی او نقاشی د ټولو فنونو او هنر و نو نه کار اخیستل شوی دی .»

نوموړی لیکوال د تاج محل دودانی د عظمت په باب لیکلی : «د تاج محل د یوالو نه چی د سپینو مرمر و څخه جوړ شوی دی ، داسی گلان او عسری نقشو نه او لیکونه پکی انخور شوی دی چی هر لید و نکی یی پل - لیدلو بانندی خو شحالیږی او خوند تری اخلی . هغه کتیبی چی د تور و مرمر و څخه جوړی شوی دی دهغه وخت دمعمارانو او نقاشانو شا هکار ی دورا په پکی ښکاری . کوم گلان چی د تاج محل په دیوالو نو کی انخور شوی دی په هغه کی ډول ډول قیمتی ډبر ی لکه لاجورد ، زبرجد ، فیروزه ، یاقوت ، عقیق ، زمرد او په سلها وورنگه نوری قیمتی ډبر ی کارول شوی دی

پاتی په ۵۳ مخکی

مختصری خود افسر در پهلوی
را ست خویش درد را حس کرد
و دو کتور را تشخیص کرد
که مو صوف مصاب به مرض
جگر بود.

بدین ترتیب دو کتور کا -
ستکین از خود پرسید که آیا
ممکن خواهد بود از طریق چنین
خواهها مرضی در حال رشد
را که تا هنوز علامت مشخص آن
در وجود بیماران ظاهر نشده
پیشگویی کرد.

قسمیکه دو کتور مذکور به
مطالعه و بررسی خواههای اطفال،
نوجوانان و مردم کهنسال
ادامه داد به این نتیجه رسید که
دیدن خواب موقعیت و خاصیت
بیماری در حال انکشاف را
نشان میدهد. خوابهای مکرر
امکان تشخیص مرحله ابتدایی
امراض را چند روز، در بعضی
اوقات یک ماه و حتی یکسال قبل
از بروز اشکارات آنها فراهم
میسازد.

بیماریهای از قبیل گریپ،
بیماری حاد برونشیت و التهاب
مجراهای فوقانی تنفسی، آندمسی
حادویا التهاب معده خود را از
طریق خواب دیدن در شبکه چشم
شخص قبل از آن که به مرض
مصاب شود ظاهر میسازد که
این کار از سبب پشرفت و رشد
سرریع امراض است.

به همین قسم مرض دینترتری
را یک الی دو روز قبل از بروز آن
میتوان پیشگویی کرد و بروز
مرض محرکه (تیفوس) را یک
هفته پیش میتوان پیشبینی نمود...
اختلالات خفیف ذهنی را هفته
ها و حتی ماهها قبل از بروز اشکارات
شان و فشار زیاد خون رامیتوان
دو الی سه ماه پیش در خواب
دید.

البته دیدن امراض در خواب
نیز تعلق به فردیت و نوع سیستم
عصبی مرض دارد. ولی به
صورت طبیعی هیچ کدام نشانه
و علامت قبلی مرض و وجود ندارد
فقط یک علامت نا را حتی در وجود
بیمار سراغ شده میتوانند که
روی این منظور تشخیص مرض با -
سنت توسط داکتر صورت گیرد.
بقیه در صفحه ۵۴



دیدن خواب موقعیت و خاصیت بیماری در حال انکشاف را نشان میدهد.

مترجم: برهانی

از پیوستیک

تشخیص امراض

از طریق

خواب دیدن

هیچ گمان نمیکرد. به همین
ترتیب یک زن مرضی به طور
مکرر خود را در خواب میدید که
در روی یک قطعه زمین سرد
مرطوب دراز کشیده و بعد از
آن طوری حس کرد که گویا در
یک گود می افتد و زمین بالای
صندلک سینه وی فشار وارد
میکند:

زن مزبور این خوابها را دو
ماه قبل از آنکه در ضمن یک معاینه
تو پرکلو را در وجودش
تشخیص نمایند میدید. بدین
قسم یک افسر نظامی که از جنبه
جهت سپری کردن رخصتی کوتاه
مدتی به خانه خویش آمده بود
در خواب دید که تمام افراد واسپ
های شان در میدان جنگ در
پهلوی راست شان جراحت
برداشته اند. در نتیجه دیدن
این چنین خواب بعد از مدت

وا سیلی کا ستکین داکتر
اعصاب شهر لیننگراد خاطر نشان
ساخت که قبل از آنکه بیمار
وی نخستین علامت مرضی را از
خود نشان دهند عده ای از آنها
درین مورد خوابهای اذیت
کننده، حتی وحشت آور را دیده
بودند. به طور مثال یک انجینیر
مسلمکی شبی به صورت متواتر
ومکرر خواب یک پروژة سا -
ختمانی تا تکمیل رادید که منزل
فوقانی آن پروژه فرو ریخت
و خشت های آن بالای صندلک
سینه اش افتید از خواب
بیدار شد. ولی در هنگام
روز هیچ اضطراب و تشویشی
برایش دست نداد. در نتیجه
یک معاینه که بالای انجینیر مذکور
صورت گرفت مرض قلبی در مراحل
ابتدایی آن نزدش تشخیص
گردید که مو صوف در مورد آن

اینکه چرا دیدن خوابها
حقایق را اشکارت و حتی پیشگویی
میکند قصه است که به گذشته
ها ارتباط میگیرد. در گذشتههای
دور مساعی زیادی به منظور
پی بردن به مسایل خواب و رویا
توسط ارسطو صورت گرفته
است. ارسطو را عقیده بر این
بود که انسان در خواب خویش
میتواند بروز بیماریهای روانی
وجسمانی را پیشگویی کند، باید
گفت که سقراطه نیز امکان این
پیشگویی امراض را از طریق
خواب دیدن فکر میکرد. بدین
ترتیب «گالین» داکتر و رزید و
معروف عصر خویش اعلام داشت
که یکی از بیماران وی در خواب
دید بود که پای او به سنگ
مبدل گردید و در نتیجه همین
خواب دیدن وی بود که پایش
فلج گردید.

از میان ریگها والماسها

« از میان ریگها و الماسها ، نام شعر بلندی از «احسان طبری» مرد بیدار و آگاه دوران ماست . احسان طبری اندیشمند بزرگ زمانه‌ی ماست . کوشش‌ها و یاد - داشت‌های او در زمینه فلسفه ، تاریخ ، ادیان و ادبیات و هنر دیدگاه‌های مشخصی دارد . آثار احسان طبری از اعتبار خاصی در میان پژوهشگران برخوردار است . احسان طبری ، تسلطی شگرف و جبرگسی چشمگیر بر زبان و ادبیات باور داری دارد . حتی نوشته‌های فلسفی او با سبکی متین و شاعرانه و آهنگین پرداخته میشود . ترجمه‌ها و پژوهش‌هایش یکدست ، ناب و در خور تحسین و ستایش است . طبری با آنکه شاعری رابه گونه‌ی حرفه‌ای دنبال نمی - کند اما سروده‌های او می‌تواند آغازگری باشد برای شعر متعدد دو زبان ما . سرور پیوسته در متون کهن شعری و نثری گذشته داری . احسان طبری را مجال پرواز بیشتری می‌بخشد . طبری مردی متین ، آرام ، پژوهنده‌ای سخت کوش است . با مسوولیت و آگاهی قلم می‌زند . در زمینه‌ی سیاست جهان و فلسفه نوین سیمایی فروغنده و در خور اعتناست . « دیدگاه‌های ادبی احسان طبری» که دربرگیرنده یادداشت‌هایی عمیق او در باره مولانا جلال الدین محمد بلخی ، ناصر خسرو بلخی ، خواجه شمس الدین محمد حافظ ، حکیم عمر خیام است در آینده به وسیله نویسنده‌ی این سفر - ها نمایانده خواهد شد . در اینجا سخن بر سر شعر «از میان ریگها و الماسها» اوست که سروده ایست در اوج شکفتگی شعری .

در این اثر گوینده از «عمق فاجعه» سخن می‌گوید ، صدای خود را از دیواره‌های استبداد بلند می‌کند . می‌بیند که سبب چیره است ، گرد خزان باریده است ، اما نا امید نمی‌گردد . راه پیمایی سخت کوش و امیدوار است . توقف نمی‌کند به رفتن ادامه می‌دهد از سنگ و صخره می‌گذرد و سرانجام به روشنی و آفتاب بهاران راستین می‌پیوندد .

سریان رود ها
عضلات زمین را
بارور می‌کند

و در سکوت کرگس ها و صخره ها
باد به زبان امواج سخن می‌گوید
بیشه ها آنجا از خاموشی سرشارند
و در صلح بیابان ها
چکه‌ی شقایق و حشی می‌درخشد
بیدین عروس آسا
سپیل رام نشدنی گیسوان را
برگل کف های موج می‌باشد
او از ستیز موج و سنگ
بر رسته گل ها و نیزه های ارغوانی
گیا ها ن

مشتی کبوتر بلورین می‌پرند
وعطری که ازان بر می‌خیزد
در ریشه‌های هستیام رخنه می‌کند

- رودها ، آدم‌های انقلابی ، از جان گذشته فدایی و پیشتاز اند که توقف دائمی شناسند و شاید آنرا تنگ می‌دانند . دلبسته‌ی حرکت رفتن و پویایی اند ، شوق رسیدن به دریا را در سردارند . با هر چه دشواری و ناهمواری است به مبارزه و ستیزه بر می‌خیزند . با زمین بیگانه می‌شوند و زمزمه خویش را در گوش زمان سر می‌دهند . با حرکت و آواز خود طاق سکوت را می‌شکنند . از ایستایی و توقف به ستوه آمده اند . می‌خواهند از قطره‌گی و ناتوانی بیرون آیند . به سر زمین های گسترده و بیگانه برسند .

باری رودها به راه افتاده‌اند . سرود می - خوانند ، سرود رهایی و آزادی را ، سرود یگانگی و اتحاد را ، سرود رسیدن به افق های روشن زندگی را .

اما کرگس ها و صخره ها ، ریگ ها و الماسها ، می‌خواهند که این اجازه رابه رود های براه افتاده و جاری ندهند . از حرکت شان جلو گیری نمایند . سد ها بسازند و دیوارها ، نا همواری پدید آرند و دشواری کرگس ها ، صخره ها ، ریگها و الماسها ، پاسداران بیداد ، خاموشی و فرا موشی ، توقف و سکوت اند . از حرکت رود ها که به راه افتاده اند و به سوی سبیده دمان راستین می‌پیوندند در غراس و تشویش اند . کرگس ها دلبستان نظامی از تجامی و پوسیده‌اند . به لاشه ها و گنبدگی‌ها د لغوش می - کنند ، از بلندی و پرواز در آسمان صاف می‌ترسند ، رود ها که به راه افتاده اند در این راه پیمایی تنها نیستند ، بادو با ران با آنها می‌پیوندند و یاری شان می‌رسانند . رود ها را می‌توان طبقه‌ی پیش آهنگ جامعه که در پشت عاشین کار می‌کند و رنج می‌کشد دانست و باد و باران را کشتکاران و کشاورزان حساب کرد . در اتحاد و هفانان و کارگران است که انقلابی راستین به پیروزی می‌رسد . باد و باران ورود ها یگانه و همبسته می‌شوند و به سوی هدف های معین می‌رانند به سوی ساحل های نجات و رهایی اما بیشه ها خاموش اند صخره ها و دامنه ها در سکوت فرو رفته اند . خواب شان سنگین و گران شده است و این می‌تواند نشانه‌ای از مردم اجتماع باشد که حادثه و فاجعه را می‌نگرند و نشان می‌خواهد که این همه بیدار نباشد و روزگار فراعنه به پایان آید اما می‌ترسند ، کرگس ها بر سر شپس سایه انداخته اند و بال می‌زنند ، مردم وحشت زده و هراسناک اند اگر صدایی از رود ها می‌شنوند آنرا به باور نمی‌نشینند . لاشخوران فضا را رعب انگیز و ترس آور کرده‌اند . اما ورود های پیونده از رفتن باز نمی‌مانند . گاه گاه می‌سکوت دست ها را

رویش شقایق ها که می تواند نماینده نسل جوان و قشر روشنفکر جا معه باشد در هم می شکند اما این شگفتن ها نیز با بیدار خزان رو به رو می آید . شقایق های خونین با آنکه جان بازان اند ، اما گرس ها همچنان به رقص و پایکوبی و بیداد ادامه می دهند و شقایق های خونین پر دربی بریز می شوند . زمستان رویش ها ست و دم سردی دل ها و دست ها . اما روح مقاومت ، مبارزه و ایستادگی در شقایق ها نمی میرد . شقایق ها در هر گرانه تخم افشاندند و به پایان زمستان و بیداد ایمانی راستین و استوار دارد .

بیدین ها ، حرکت رود ها را ، آواز باران ها و باد هارا دعوت شقایق های خو نیسن را بی پاسخ نمی گذارند ، بیدین ها با قطره های باران تجدید پیمان می نمایند با وزیدن باد ها سری به علامت تاید تکان می دهند . بیدین ها می خواهند راهی را که رود ها ، ابرها ، باران ها و شقایق ها و باد ها در پیش گرفته اند بپذیرند . اهنگ اتحاد و یکدلی بسرایند و چنین می کنند بیدین ها می تواند سمبولی برای طبقه ی زن در جامعه باشد ، که در درازنای تاریخ در اسارت نکا هدانته شده و اینک دعوت فدایی ها و پیشتازان جا معه را صمیمانه می پذیرند .

بیدین ها ، هم دل شان برای روز های آفتابی شور می زند می خواهند به ساحل های رهایی برسند و با سنگ ها و کمرس ها و ریگ ها و الماس ها به ستیزه و مقابله برخیزند . مقاومت و ایستادگی و ایمان نشان دهند . بیدین ها ، آنگونه که سیه دانشمندان وابسته به دنیای سر مایه داری میگویند ، بی نمره نیستند اگر مجال شگفتن را بیابند می توانند در شگو فانی و سازندگی جا معه نقشی بر جسته و قاطع داشته باشند .

در شعر بلند « از میان ریگ ها و الماس ها » کبوتران که پیام آوران صلح ، دوستی و محبت اند می توانند تعبیری از نوخاستگان و کودکان جا معه باشند که با گل های ارغوانی رابطه دارند . شگوفه ها و گل و سبزه هارا صادقانه دوست دارند . خواب گل های سرخ را می بینند از مناسبات توان شکن و فرتوت بیم ناک و بیزارند . کودکان قرن ما بیدار اند و دبسته ای افسانه های زرد پری و سبزی پری نیستند و اصولا نمی توانند باشند . در عصر افسانه ها زندگی نمی کنند در دوران حماسه ها بسر می برند . در عصر دانش و رستاخیز های اجتماعی و به قول فرخزاد فرخزاد ، شاعر آگاه دوران ما ، کودکان قرن ما خشمگین و عصیانی اند به جای اسباب بازی در بکس های مکتب شان اسلحه حمل می کنند . وقتی می خواهند خشم خود را

بر ضد نابرابری ها و ناراستی هانشان دهند . حرکت رود ها راه پیمایی ابر ها و سرود های و باد و باران و شگفتن شقایق و پرواز کبوتر ها و تکان خوردن بیدین ها شاعر ، از میان ریگ ها و الماس ها ، را که عاشق حرکت و پویایی و تکامل است سخت امیدوار ، شادمانه و خوشحال می کند . او که در خزان باور ها ز ندگی می کند از این رویش ها و شگفتن ها بیشترین لذت هارا می برد .

... ز مان زاینده

زمان دگر ساز

زمان تو فان زا

هر دم بایوبه ای ابر ها همراه هست
و تار ای سیمین باران

بر سرو ناز های همیشه جوان

و بر طرفه های جنوبی که بر درخت انجیر
نشسته اند .

و بر فربهای رو یارتک بو ته ها

فرو می نشیند ، شفق چشم افروز

امیخته با جیر جیر صبحگاه می

از میان گلهی ستارگان

بر می خیزد همراه با باد خود سرو مستی آور

که گیاهان را با پای بند ریشه ها

برقص در می آورد

آنکه که روزی نو نطفه می بندد

و در چوب های خوش آهنگ

زایش جوانه هاست

وریشه در تاریکی ز مین

استخوان های سنگ را از هم می گسند

« به غرور و صلابت آن تصخر زنان »

و رنگین گمان لرزان در اوج رنگ پریدی

آسمان

کام نفعه ناک خود را

بر موران راهب پیشه

و پرواز بنفشه گون پروانه ها

و نگاه گورگدی رو با هان

و دیدگان شراب آلوده ی غزالان

و بال مهربان پرستو ها می گذارد .

برای شاعر بیدار دوران ما زمان ارجمندی

و بزه ای دارد . باید باز مان همگام و همراه

شد . ز مان را باید در یافت و باور کرد .

« زمانی که زاینده است ، دگر گون گسرو

طوفان زاست رود ها ، باد ابر ، بیدبین

ها ، شقایق ها و کبوتر هاعمه دل بسته و

عاشق زمان هستند . بازمان یکجا در حرکت

اند . نمی خوا هتد که از زمان گامی عقب

بمانند . باید با زمان رفت و زمان ز دگی

و عقب گرایی را ناپود کرد . حریمی ز مان

بسیار قاطع و برنده است . ز مان با کسی

تعارف و تشریفات هم ندارد . زمان هفمی

پوسیدگی ها و تیرگی هارا کار بردی نویسن

ندارد به دور می اندزد و ناپود می کند .

باری ، « ز مین به فرمان ز مان است . » باران را که بارود های پیوسته است و روح زمان را دریافته ، بوته ها ، سبزه ها و جوانه های جوان را بیدار می کند . باران گرد ملال را از بال و پر کبو تران می شوید آماده ی پرواز شان می کند . به دنبال حرکت رود ها ، شفق ها و تکتات ستارگان جدا مانده نیز با شب و تاریکی ، ظلمت و سردی و خاموشی به بیکار بر می خیزد . گوگرد های شفق شعله های ستارگان می خوا هتد شب و شب زدگان و خفا شان شب پرست را نا بسود نمایند . دیگر مجال ز ندگی و بیداد به آنها ند هتد . گیاه ها و ریشه ها هم بدنبال دود ها می افتند . به رود های رونده و بی باک و به باران های دل بسته به خورشید اقتداء می کنند روز های دیگری آغاز می شود ، روز های آفتابی ، سر سبز و با رانی ، زردی ها و خشکی ها و سردی ها ناپود می شوند .

درخت ها ریشه های خود را در تاریکی عمیق تر فرو می برند . درسیا هی زمین در محیط بیداد سنگ ها و ریگ ها و الماس هارا که دست نشاندگان کمرسان اند درهم می شکند و ناپود می نمایند . ریشه ها صلابت درو غین سنگ ها و الماس ها را به ریشخند و مسخره می گیرند . رنگین گمان نیز به حرکت و روشنی بخشی و رقص می آید و گوشه های بام ها را مقبول و رنگین می نماید و این موج همه جا را فرا می گیرد . کوشش های کمرس ها نمی تواند کار گر

افتد . پروانه ها و غزالان و پرستو ها نیز به این موج بزرگ ، شکستنده و سازنده پیوسته اند . مور های منزوی نیز از خلوت خانه های خود بیرون آمده اند . راه دباران رهایی و روشنایی را در پیش گرفته اند

و این راه پیمایی ، این آواز و این پرواز بس بسیار آگاهانه و رساست . همه بر فرمان زمان در حرکت افتاده اند و می خواهند خواب های سرخ شان تعبیر گردد . در باجه ها می خوا هتد در عهدستی با باران های مزده بخش به در یا های بزرگ بر سهند . حرکت خویش را توانایی و تندبیشتری می بخشند .

رنگین گمان ، کام نفعه ناک ، خود را بر سر شپهر خا موش بام های کوتاه و کلین می - گذارد . شپهر پراز ترنم باران ، صدای بال پرستو های عاشق می شود . خلوت موران منزوی و راهب پیشه هم بر هم می خورد . طاق سکوت د برین سال در هم می شکند .

تاریکی آ هسته آ هسته رو به ناپودی می - گذارد . شپهر روشن می شود . و تا فوج عقا بان در لا زورد

و طلسم سپید برف بر قله ها و دریاچه ای که بر پیشانی زمین می - درخشد .

عکس می افتد

عکس می افتد

عکس می افتد

در شب ز مین آنکه که در لجن مرموز مارها می خوابند و کمرس شاه آدم خو ران در لانه می خزد و سراسر هستی در آب تیره تعمیمیابد و خاکستر فرا موشی را بر سر خاک لاله و تب گل های زرد می باشند

به تنها بی غرور آ میز قله ها می اندیشم و به راز بار آ وری عناصر و غبار بدر های سبز آن روز فرا می رسد .

شاعر در هوایی آلوده نفس می زند در فضایی مختلق که همه ی ارزش های انسانی را نفی می نمایند . دو ران ، دو ران کمرسان آدمخوار و ماران گرسنه وو حسی است که فضارا آلوده و دود زده کرده اند . ز مانه به کام آ دمخو ران و ستم پشگان است که نفسی آلوده دارند و به هر چه می د مند خاکسترش می کند .

کمرسان آدمخوار و ماران خوش خط و خال به رقص و پایکوبی بر داخته اند و گردی از بی باوری ها بر شپهر پاشیده اند . اما شاعر همچنان به غرور کمرستان می - اندیشد . به پرواز بلند عقا بان و بار وری سبزه ها و درخت ها ، همیشه امیدوار است و در انتظار ، در انتظار رو زان گرم و آفتابی .

شاعر با آنکه در گذر گاه خزان ایستاده است ، اما در انتظار بها ران است . او دولت خزان را موقتی و کوتاه می داند . حرکت در باجه ها فر جا می آفتابی و د لید یسر دارد . روزی که شاعر در انتظار آن است فرا می رسد ، روزی سرشار از ترنم با ران و مزده ی خورشید .

... و ستون های طلایی خورشید برسیم مه آ لود آب ترانه های شگرفی را بیدار می کند . که ازان تاریخی نو شکفته میشود و غوغای شهباز ها به آ سمان بر می خیزد و فیروزه ها از ظلمت معدن می گریزند و کا هنان با چهره هایی به رنگ سبز ورد خوا نان

خواستار نفوذ شب ها در گنبد های عقیق اند .

با سداران تاج و تخت ، جا دو گران و کا هنان آن ریزه خواران خسوان بیداد و فشری مفتخوار و بهره کش اند و بسقا ی خویش و آسودگی خود را در حفظ نظام کهن می دانند . می خواهند شب سیاه کاری جاودان جاودان گردد . دل شان می خواهد که بسا توسل به خرافات و او هام و رمل و اسطرلاب

عمر تکبیار طلوعت ها دراز تر گردد . می - خواهند یکه تازان و مستکبران بیشتر خون ستم کشان را در پیاله ها کنند . کا هنان با سداران بیداد

بقیه در صفحه ۵۳

نوشتار غمگینی

شب برفینه

سرویس آمد ، در داخل سرویس نیز حیب را گرفته در جاده بی آهسته آهسته
 پنهانی او را نگاه می کرد ، از سرویس که پالین کام می زدند . گاهگاهی برف را پایش تیت
 بند بزهم متوجه گردید که حیب او را مشتاقانه می کرد از حیب پرسیده بود .
 می نگرد . ساز برف خوشت می آید .

روز ها گذشت ، آند و بیم آشنا شدن و رسته خاطر ه هاوندیشه های سحر را
 سرانجام حیب ضمن دینو بازدید ه ابرایش صدای سرفه پای دخترکش از هم گسیخت
 گفته بود که دوستش دارد و از دل و جان رات بالای سر شبانه ، پشانی اش را بوسید
 او را می خواهد .

حیب خوب بود ، مهربان بود ، همیشه شبانه را بالای زانوهای خود آرام ، آرام شور
 تبسم بر لب داشت و همینکه با سحر م قابل داد ندادو باره به خواب رفت . دست های
 میشد ، برق شادمانی ، بیش از پیش از چشم کوچک و ظریف شبانه را که کمی سرد بود
 هایش می درخشید . چندین بار به چشمانش مالید و ماح کرد
 و ز ر لب زهزه کرد .

زن البوم را روی میز گذاشت از چوکی برخاست به سوی کودکش رفت لحاف را که
 از سر کودک بیک سو رفته بود ، دوباره روی او کشید تا خاک نخورد .
 از شیشه به بیرون نگرست . برف هم

چنان می بارید ، عقب پنجره ایستادو بسه بیرون خیره شد ، برنده خیابش بر کشید ،
 نداشت آمد که روزی ، برف می بارید و بازوی هنوز در گوشش بود .
 زن باردگر چون عنکبوت به تار اندیشه هایش چسبید - اندیشه ها و خیالاتی که برایش
 دلپذیر بودند ، به رانش آمد روزیکه حیب یک گلدان پر از گل آورده بود ، گلپای سرخ
 که حیب سخت گل سرخ را دوست می داشت صدای حیب که شور و گرمی زندگی را داشت
 هنوز در گوشش بود .



زن مقابل آینه ایستاده بود - موهایش را شانه می زد .
 بدلت تصویر خود را در آینه میدید - پس از آنکه لفظاتی خود را در آینه دید با خود گفت :

ساز چقدر پیر شده ام . این مدت که مرابه اندازه ده سال پیر ساخته است .
 او به موهای سفید خود که مثل برف بالای سرش خوابیده بود خیره شد . پس از چندی ایستادن مقابل آینه بالای چوکی کهنه ورتنگ

ورود رفته بی نشست . اطاق چنان سرد بود که دست ها و پاهای زن را گرخت ساخته بود - نوک انگشتش از شدت سردی کبود شده بود - به هر چیزی که دست می زد دستش

می چسبید ، به دخترش شبانه ، که یگانه یاد کار شوهرش بود و بالای چوکی به خواب کودگانه اش فرورفته بود نگاه کرد .
 هنوز نگاه های معصومانه و درد آور دخترکش او را می آزد و هنوز لبخند کودگانه او که

گاهگاهی روی لبانش پدیدار میشد ، قلبش رابه تیش و امید داشت .
 شبانه چنان به خواب کودگانه اش فرورفته بود که حتی سردی اتاق نیز او را بیدار نمی کرد .

زن به بیرون نگرست - هوا با آنکه اندکی روشن به نظر می رسید برف به شدت می بارید -
 نور چراغ همسایه رقص دانه های برف را بخوبی

زن از پشت شیشه ی پنجره به بیرون
میدید برف سپید در زیر پر تو خورشید.
میدد خشید .

او دیگر به برف فکر نمی کرد به زمستان
هم نمی اندیشد - فقط به حبیب ، حبیب دلتش
به حبیب زندگی اش فکر می کرد که دیگر نبود
که جایش در کنار پنجره خالی بود .
سال ها بدنبال هم گشته بودند اما هنوز
سحر به یاد حبیب بود به یاد مرد زندگی اش
فکر می کرد شاید يك روز او دوباره برگردد .

-سحر ده ای خنك ده بیرون چه میکنی -
بیاخانه که هوا سرداس ، و اوکه بفض راه
گلوبش را سخت گرفته بود - میخواست
فریاد بزند و جیغ بکشد - اما غمگینانه داخل
اطاق شده همیقدر گفته بود :

-برف گل ها را کرخت کرده :

حبیب هم اندوهگین شد - اما چیزی نگفت
و به فکر کرختی فرورفت و در اندیشه ی تاراج
برف غرق شد که گل هایش را باخود برده
بود .

ویک شب سحر فراموش کرده بود که گلدان
رابخانه بیاورد صبح که از خواب برخاست ،
برف دانه دانه می بارید و چنان معلوم بود که
از سر شب باریده است ، چشمش به گنج
اطاق افتاده بود و گلدان سرخ را جایش ندیده
و از خطا به بیرون رفته دید برف آن را پوشانده
است گل ها کرخت شده بودند و برگ های
آنها یخ زده بود . و درحالی که غمی بزرگ
قلبش را می جوید و فطره اشک روی گونه هایش
لغز بده بود .
وباز هم به یادش آمد که حبیب در آن لحظه

صدایش زده بود .

- عزیزم - ازی گلدان خوب مراقبت کنی .
گل های نازک و ظریفی استن ... وزن برایش
گفته بود .
- مراقبت می کنم .. هرچه تو بگویی همطور
می کنم

شدت سردی زن را بغود آورد . با هایش
کرخت شده بود با زحمت برخاست و
شیانه را به بستری خواباند - بعد دست
های خود را به هم مالید و فشرده تا کرختی
را دور کرده باشد و ناگهان چشمش به چله
اش افتاد به حلقه طلایی اش .

یادش آمد ، که زمستان بود شاخه ها
عریان شده بودند ، چادر سفید برف همه جا را
پوشانده بود و سرما بیداد می کرد . همه جا
همه چیز در گام یخبندان فرو رفته بود .
یک شب که حبیب از کار خسته به خانه
آمد سحر پریشان بود ، حبیب علت را پرسید
سحر موضوع کم شدن چله اش را گفت که
در بین برف ها از نزدش افتیدو قادر به یافتنش
نشده بود .

حبیب با لحنی آرام گفته بود .
- غصه نخو- برت دکه چله می خرم همی فردا
يك حلقه طلایی دکه .
ساکه برف ها اوشوه پیدا خات شد ...
-آخر برف ها او میشه ...

و هر دو چون دو گنجشک که در سقف
برنده خانه آنها لانه کرده بودند در اندیشه
آب شدن برف ها فرورفتند ... شیانه هنوز
خواب بود - زن کنار پنجره آمد به بیرون
نگریست گلدان های گل همسایه را دید که
زیر برف خوابیده بودند یادش از آن زمستان
سر آمد - از آن روز ها که گلدان گل های
سرخ را باناز می پروراند . صبح گاهان
آن رابه آفتاب می گذاشت و هنگام غروب دوباره
به اطاق می آورد . او اینکار را چنان باشوق
واز جان و دل انجام می داد که گویی عاشق
آن گل ها شده بود .

حبیب گاهو بیگانه میگفت :
-سحر جان بین ای گل ها چقدر زیباترین
چه رنگی مقبولی دارن ، همطور نیس .
-همطور اس ، مقبول اس . ای گلده دوست
دارم وتره زیاد تر از گل .



کرد و درین صورت ارتباط او با عالم خارج مبنی بر منطق و عواطف عالی انسانی استوار خواهد بود.

عوامل تشکیل دهنده شخصیت:
در سنین کودکی انسان معمولاً در پی تعیین خوب و بد امور و ارزش یا بی آنها میباید. در ابتدا که نیرو و استحکام نیافته باشد زیادتر از رفتار بزرگان تقلید میکنند اعمال و رفتار اشخاصی محبوب و مورد علاقه خود را نمونه شان قرار میدهد میزان نیک و بد را از عینک ایشان مینگرد. عوامل مختلف را تشکیل میدهد در دوره مکتب اکثراً از همسالان و معلمان خود بیش از دیگران میآموزد عوامل مختلف در تکامل شخصیت در دوران طفلی موثر است که یک عدد آنها را طور نمونه در اینجا تذکر میدهم.



اطفال امروز

شخصیت طفل

طفل در برابر پدیده های مختلف اجتماعی یعنی طرز رفتار و گفتار و روش بر خورد با مسایل و حل آنها یا بطور کلی مشخصات بدنی و نفسانی یکنفر منحیت کل شخصیت او را میسازد. پس شخصیت از عوامل مختلفی تشکیل گردیده است که برخی از آنها مانند شکل ظاهری یا رفتار و آداب که دیده شده میتواند و یک تعداد چیزهای دیگر از قبیل تالیات آرزو ها و اهداف که خط السیر روحی انسان را مشخص میکند.

خانواده قوام بگیرد طفل در برخورد با اجتماع احساس اعتماد به نفس و رضایت خاطر خواهد کرد. حرکات و سکناتش متزلزل و تقلیدی نخواهد بود و جای خود را بین مردم اتخاذ نموده محبوب و مورد احترام خواهد بود. اما در کشوریکه پدران و مادران متوجه تأثیر اخلاق و رفتار در اطفالشان نباشند و یا طفل را روی تعصبات بیجا بدون در نظر گرفتن اقتضای محیط و عصر و زمان مثل خود دبار میآورند در موقع قرار سیدن

او ان مکتب و بر خورد با معلمان و همردیفان فرق زیاد با سایرین پیدا شده باشد. طفلی احساس حقارت نموده خود را از جمع ایشان کنار خواهد کشید. فرد اگر واقعیت بین براید و ارزش های خود را خوبتر درک کند بکاری که قادر است با اطمینان کامل اقدام خواهد کرد و در مورد چیزیکه اطلاع نداشته باشد ادعای بی مورد نکرده بیوسسته اعتدال را رعایت خواهد کرد و یا فکر مستقیم و رسا و نظر خالی از حسد و بغض در مورد دیگران قضاوت صحیح خواهد

پیدا یش شخصیت مبنی بر خود شناسی است هر کس خود را نیک بشناسد درک نماید که چه کارهای از وی ساخته است پس از آن میتواند در مورد دیگران قضاوت نسبتاً درست صا در نماید زیرا نظر هر شخصی در حصره دیگران پراصول معتقدات و طرز رفتار و اخلاق خودش متکی می باشد پس تصورات و عادات ابتدا نسی که انسان بدست آورده است از نظر تکامل شخصیت بسیار ارزنده است چه اگر بنا ی شخصیت در



طرز بر خورد والدین با اطفال مخصوصاً ابراز محبت مادری در تکامل شخصیت طفل تأثیر خود را بجای میگذارد.

۱- ساختمان بدنی : تناسب اندام و زیبایی ساختمان بدن که مورد توجه و تحسین دیگران واقع شود و هم چنین نقص عضو و گراحت نظر در چگونگی فکر و طرز رفتار شخصی موثر است کمبود رشد بدنی چاقی، لاغری بلندی و کوتاهی در ردیف مقایسه با دیگران عامل ناراحتی است کودک گران و بزرگسالان از این ناحیه متاثر میشوند کسانیکه دچار نقص عضوی اند حالات عاطفی شدید دارند که حس حقارت و گوشه گیری را در ایشان خلق میکند و زنگی را با لای ایشان تلخ و ناگوار میسازد.

۲- لباس و مسایل : عامل دیگریکه عکس العمل شدیدی در شخصیت اطفال دارد لباس و لوازم کار است که موثرترین آنها موجب یا لیدن و عدم آنها سبب نا را حتی میگرد در یکتواخت گردن لباس متعلنان و بکار بردن یک نوع لباس به خصوص در مکاتب دختران مفید حال شاگردان که آنها ازین ناحیه رنج میبرند واقع میشود.

۳- نام و لقب : نام و نام خانوادگی که نتوانند دستاویز لطیفه گو یا نقرار گیرند مناسبت ترین رسمی است که فرد به آن میباید نامش مشکل تلفظ شود یا مشابه مترادف کلمات زشت

عظیم شہباز

کاندایدای جوایز اتحادیه نویسندگان ج . د . د افغانستان

همخون

و همسنگر

و هم باور!

سالها پیش ازین زمان
که در خانم و در خانه تو
کندتا بود و صاحب عنان
ببره گشان و ستمگران
ای همسایه باستان
بین ماسرحد بود :

من از تو همسایه نیکو *
یاری چشم

و تو جوانمرد دانه :
بانانت و باسلاحت مرادر یالتی
و به یاری ام بشتافتی
نانت را بامن قسمت کردی
و سلاحت را
و با باورت با من
بردشتم تاختی
اکنون من و تو
ای همسایه ، ای همدر
در یک سنگر
می زمیم
بایک باور

در ین سنگر :
خون برادر تو
خون برادرم
خون برادر ما

خون تو
خون من
خون ما :
گرم و ج و شان ریخته
و خو نهای سرخ مان جاوهانه
بهم آمیخته
و اینگاه من و تو
می همسایه ، ای همدر !
با هم نه همسایه
که همخون و همسنگر و هم باوریم *

اما بعد که تو
باپتک کار گر وداس دهقان
تازیدی بر آسمان
والگندی بزیرستون (واندوم) را (۱)
برسم (کمو تار ها) جاویدان
آنگاه بین من و تو
مزر صلح شد و دوستی
آمو دریای فیض رسان
در آن هنگام :
که مردم میهن من برخاست
وراند از سر زمین تیاگان
فرنگیان

تکردی دریغ کمکت را
ای همسایه !
تا حد توان
و آنگاه که دشمن کین جو
باز در خانه من *
در لانه و کاشانه و آشیانه من:
آتش افر وخت
برادرم راو خواهرم راو مادرم را
ظلم راو همسرم را
بیر همانه بگشت
بودو نبودم را تاراج کرد *
وخشک و ترم راسوخت

(۱) ستون (واندوم) منظر ارتجاع و نظامیگی
بود که توسط کمونارهای پاریس در (۱۸۷۱)
پان آورده شد *

« راسا »

رنگین خوب

بیگاه به خوب کی محبوبا را غلله
دیره خوشحاله به مسکا را غلله
ما تری تیوس دخیل وصال و کپلو
دا راته شنه شوه به خندارا غلله
را تهئی سری شونهی اوسره انگی
را نذ رانه کپل به گله را غلله
ماهم ددی به نذرانه کی دستی
دوا لکه ورکه می رضا را غلله
دیار به مینه کی ورکشوی خان می
پیدا نکر دا خه صحبارا غلله
خومره خو زه خومره شرینه شپه وه
چی را ته خوب کی شالیلی را غلله
ستاد وصال په یا دبه بیا وده شم
گوندی دامینه که دی بیا را غلله

از : باقری
دل ، چشم ، سر ، و زبان از نگاه شاعر

دل

دلی کز عشق میهن به سره ورنیست
بباغ زندگی او را تمیست
فروغ عشق دل مهر و وطن شد
کمال معنوی زین خو بترنیست

سر

سری کز باده میهن خم راست
شکوه و عظمتش بس پایدار است
نباشد خوبتر بز می کز ین بزم
در این راه اهل حکمت جانسیا راست

چشم

خوشا چشمی که راه تو ده پوید
گل زیبای این گلشن پیوید
کشند نور صفا چون پر تو صبح
مسیر راه پیوسته و زی بجوید

زبان

زبانی را که گویای وطن شد
برای عشق مردم در سخن شد
کشند از بحر هستی گوهرنا ب
در این ره پاسدارش مردو زن شد

بدانش ما بیدار می شویم :

این هفته از ادبیات فرانسه

فریب خورده

اثر: آندره موروا

این داستان از میان بیش از یکصد داستان این نویسنده برای شما برگزیده شده است

ام میساخت ، اما اگر اتفاق می افتاد که سه روز بی در بی برایم تیلیفون نکند ، نگران میشدم ،

آن روز صبح نیز برایم تیلیفون کرد و در صحبت کوتاه و شتابزده خود گفت :

دوست عزیز ، بسیار ممنون می شوم اگر هر چه را که می نویسی رها کنی و فوراً نزد میبایی ، موضوع مهمی است که باید با تو در میان گذارم و از تو مشوره بگیرم .

با عصبانیت به او جواب دادم : سرور ، واقعا که تو از دوستی و برد باری من سوء استفاده میکنی سه بار در هفته برایم ایجاد مزاحمت می کنی و آنهم برای کار های پیش با افتاده و بی اهمیت ، حداقل حق زندگی خصوصی ام را از من بگیر ، همین اکنون تازه شروع به نوشتن مقاله ای کرده ام .

بعد از پنج دقیقه گفت و شنود در برابر اصرار پیهم او به این نتیجه رسیدم که اگر چند دقیقه بی نزد او بروم و قلم کمتر تلف می گردد ، چه اگر خواهشش را بر نمی آوردم امکان داشت نه تنها آنروز بلکه روز های

تزیید و تصرف از نظر تان میس گذرانیم در واقع درسی از نما ی شننامه نویسی است که در قالب داستانی زیبا و پر احساس ارائه می گردد و به همین جهت مطالعه آنرا به همه هنر آموزان هنر های تیار و سینما توصیه می داریم .

دوست من «روبر فابری» همیشه احساس پیچیده و چند گانه را در من بر می انگیزد ، از بر روی بی آزر می اش بدم می آمد ، اما شور و شوق فراوانش را برای کار ستایش می کردم ، نما ی شننامه ها می که می نوشت بر افروخته و عصبانی ام می ساخت ولی از قدرت نمایشی آنها خوشم می آمد ، خود خواهی هایش نا را حتم می کرد اما از اینکه همیشه مثل یک دوست صمیمی مرا محرم رازش قرار میداد و حتی اسرار خانوادگی اش را نیز از من نمی پوشانید ، قلبا شاد و راضی بودم ، وقت نا شناسی اش از این مانند که صبح وقت برایم تیلیفون می کرد و انتظار داشت ساعتها به گفته ها و درد دل هایش گوش دهم بر افروخته

ها و قصه های کوتاه فراوانی را به نگارش آورد که تحلیل روانی قهرمانان در جریان حادثه سازی ها به کار های او ویژگی و خصوصیتی از قصه روانی میبخشد .

موروا که در سال ۱۹۳۸ به عضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب گردید و در سال ۱۹۶۵ موفق به دریافت جایزه «سفر» شد ، افزون بر قصه نویسی به نگارش زندگینامه های مردان بزرگ نیز پرداخت که در این ردیف کار های او «پرومته یا زندگی با لژاک» اثری است گرا ن قدر و با ارزش .

از میان رمان های او منتقدین ادبی «اقلیم» را شاهکار این نویسنده میدانند که در ادبیات فرانسه نیز اثری جاودانه شمرده می شود .

آندره موروا در سال ۱۹۶۷ به عمر هشتاد و دو سالگی جهان را بدرود گفت

قصه کوتاه «زن فریب خورده» که در اصل با عنوان «توزن هنر مندی هستی» به نگارش آمده است به وسیله دکتور تقی غیاثی به دري برگردان شده و ما آنرا با مقداری

آندره موروا نویسنده به شهرت رسیده که قصه های کوتاه و بلندش در بیشتر زبانهای زنده دنیا برگردان شده و در ادبیات جهان چهره شناخته شده بی به شمار می آید ، در سال ۱۸۸۵ در شهر «البوف» دیده به جهان گشود .

پدرش کارخانه دار میهن پرستی بود که بعد از جنگ ۱۸۷۰-۱۸۷۱ میان آلمان و فرانسه که در نتیجه آن آلماس به دست آلمانها افتاد به آلبوف کوچید و در آنجا به تاسیس کارخانه بی پرداخت که رفاه اقتصادی خانواده اش را از عواید آن به خوبی تامین می کرد و خود در شمار سرمایه دار های محلی به حساب می آمد . موروا در جریان جنگ نخستین جهانی به عنوان مترجم زبان انگلیسی در ارتش فرانسه به کار پرداخت و استفاده از یادداشت های روزانه همین دوره از کارش مایه ی او این کتاب او «سکوتها ی کلنل برا میل» گردید که برای او شهرت فراوانی را به ارمغان آورد .

موروا در مدت زندگی خود رمان

پیام به پارلمان ها و حکومت های جهان و پیام به زنان سراسر جهان ، کنگره برلین فاکتور نیرومندی را توسعه صفوف جنبش دموکراتیک بین المللی زنان محسوب میکرد .

فریده براون رئیس فدرا - سیون دموکراتیک بین المللی زنان تدویر کنگره را حادثه پر اهمیت تاریخی ارزیابی نموده و بیان داشت که این نمایش بزرگ افاده نیروی عظیم زنان در مبارزه مشترک بخاطر صلح ، آزادی و استقلال خلقها می باشد .

از تاریخ ۸-۱۳ اکتوبر ۱۹۸۱ در پراگ پایتخت چکوسلواکیا کنگره سرتاسری زنان که یکی از مهمترین حوادث در جنبش بین المللی زنان است گشایش یافت . این کنگره به ابتکار فدرا سیون بین المللی زنان سازمان داده شد . پیشنهاد در باره تدویر آن را جلسه بیروی فدرا سیون دمو - کراتیک بین المللی زنان که از ۹ تا ۱۱ اپریل سال ۱۹۸۰ در برلین دایر شده بود مطرح گردید .

واشتراک کنندگان بیرونی پیشنهاد استقبال نمودند . در این جلسه تصمیم گرفته شد تا کنگره تحت شعار برابری - استقلال ملی و صلح تدویر یا بد .

اهداف کنگره سرتاسری زنان در «پیام به زنان جهان» که در ماه اپریل هنگام تدویر جلسه بیروی فدرا سیون تاکید گردید . انعکاس یافت . درین پیام گفته میشود : به تشدید فعالیت سازمانهای ملی زنان ، تحکیم و توسعه نفوذ آنها و همچنان تو - سعه همکاری با نیروهای که در راه حقوق زنان مبارزه می نمایند با ید مساعدت نمود . در کار کنگره یکپهزار نماینده و مهمان از تمام کشورهای جهان اشتراک خواهند کرد . در جلسات کمیسیون ها و پلینیوم ها و پروبلم های ذیل مورد بحث قرار گرفت :

مبارزه زنان در راه صلح و صلح سلاح .
زنان و مبارزه برای استقلال

ملی و ترقی

- تساوی حقوق زنان در جامعه
- پروبلم های زنان زحمتکش
از آن جمله زنان دهقان .
زن و خانواده :

- همکاری سازمانهای زنان با موسسه ملل متحد و موسسات اختصاصی آن .

در جریان کنگره سخنرانی های در باره موفقیت های زنان در کشورهای سوئیس ، ایستری ، مبارزه زنان کشورهای سرمایه داری ، پروبلم های زنان کشورهای در حال رشد و کشورهای نو به استقلال رسیده ایسترا - شد و همچنان سخنرانی های از جانب زنان کشورهای که علیه استعمار و بخاطر استقلال ملی می رزمند ایسترا - گردید .

توده های وسیع زنان در امر تدویر کنگره سهم گرفتند در عده ای از کشورهای کمیته های ملی تاسیس گردید . بنیاد فعالیت شان آن مرام به حساب میرود که در سال ۱۹۸۰ در کپنهاگن در کنفرانس سرتاسری در چوکات دهه زنان به تصویب رسیده بود . کمیته های ملی به بخش معلومات در باره کنگره مساعدت مینمایند . سازمانهای ملی تشکیل شده یکجا با دیگر سازمان های مترقی فعالیت میکنند .

این کمیته های ملی ، کنفرانس ها ، سیمینارها ملاقات زنان را در سطح ملی تشکیل میدهند و در جریان این ملاقاتها موضوعات

عات و اهداف کنگره سرتاسری را مورد بحث قرار میدهند .
برای پشتیبانی اقتصادی از کنگره صندوق و جبهی ملی ایجاد میشود .

در ۱۸ مارچ سال جاری در بوداپست جلسه مشورتی سازمانهای بین المللی و منطقوی دایر شد ، اشتراک کنندگان این جلسه در مورد پروبلم های موجوده تدارک کنگره مشوره کردند و تصمیم اتخاذ نمودند که گروههای کاراسنادی را به حیث مواد اساسی برای جرو بحث تهیه نمایند . در طی این ملاقات مشورتی ((انگبارک کرید)) نمایندگن مسایل اجتماعی و انسانی و موسسه ملل متحد اظهار کردند که موسسه ملل متحد از پیشنهاد فدرا سیون دمو - کراتیک بین المللی زنان در باره تدویر کنگره جهانی زنان پشتیبانی میکند و در امر تدارک وتدویر آن کمک خواهد نمود . درین ملاقات مشورتی ۱۷ سازمان بین المللی غیر دولتی و چهار موسسه جداگانه موسسه ملل متحد حصه گرفتند که ذیل اسمای شان ذکر میگردد .

- شورای بین المللی صلح .
- فدرا سیون بین المللی اتحادیه های صنفی .
- سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا .
- لیگ بین المللی زنان برای صلح و آزادی .
- سازمان سرتاسری زنان

دخت شرق

ای پور دخت شرق !

گهواره سپیده خورشید انقلاب

دروست سپهر

با شپهر یکه در خور پرواز آدمیست

همچون کبوتران سپید جامه سحر

در زرمگاه مهر ،

بادشسته ای طلایی اندیشه های نغز

پرواز کن بسوی افق های لاله گون

مانند آفتاب نواز شکر زمان

پرتو فغن به پیکر یخ بسته زمین

افریقا .
- کنفرانس کاتولیت های مهر و پاهی در برلین .
- شواری بین المللی زنان ،
- فدرا سیون بین المللی پلان

گذار ی خانواد .
- فدرا سیون سرتاسری جوانان دموکرات .

- موسسه ملل متحد ، سازمان بین المللی کار ، یونسکو وغیره .
کنگره جهانی زنان به شکل دموکراتیک دایر گردید . مواد برای کار آن در جلسات گروههای کار که در آن نمایندگان سازمان های بین المللی و ملی شرکت نمودند ترتیب و مورد بحث قرار گرفت . این گروهها برای آنکه بتوانند با مسایل زنان در سر تا سر جهان آشنا گردند بر اساس قاره های مختلف سازمان یافته اند . در ماه اپریل در دهلی اولین جلسه گروه کار دایر شد که در آن اسناد کار کنگره عنوانی زنان جهان در مبارزه برای صلح بر ضد مسابقات تسلیحاتی تدوین شد ، دومین جلسه گروه کار در لوزبن «پرتغال» دایر گردید که طی آن لایحه گزارش در باره زنان زحمتکش تدوین گردید که در آن طور جداگانه پروبلم های زنان روستائی انعکاس یافته است . زنان روستایی در تعداد زیادی از کشورهای جهان تحت ستم قرار دارند .

همچنان در گزارش تذکره رفته است که وضع زنان زحمتکش در کشورهای سرما یه داری در نیمه سالهای ۷۰ به علت بحران اقتصادی وخیم تر شده است . فعلا جلسه گروه کار در انگلستان دایر میگردد و عنقریب جلسات گروههای کار ساستریکار کانگه ، نگا ، سوئیزر لیند دایر خواهد گردید : کنگره جهانی زنان در پراگ جزء انعکاس نا پذیر جنبش عظیم جهانی برای صلح و خلع سلاح شد و در امر تحکیم وحدت زنان در جهت مبارزه بر ضد جنگ در دفاع از استقلال ملی ، حقوق اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آنها کمک بسزا نمود .

زمان جنگ دوم جهانی تجارب تلخ و فراموش ناسدنی دارند. این جنگ جهان سوز مرگ میلیونها انسان (بشمول بیست میلیون نفر سکنه شوروی) را بصورت انفرادی و دستجمعی باخود به ارمغان آورد. درین جنگ بی نظیر تاریخ زنان شوروی دو شادوش مردان شان چنان قربانیهای از خود نشان دادند که برای همیشه ثبت تاریخ شوروی و جهان گردیده و برای همیشه در خاطرات مردم شوروی و مردمان سراسر جهان باقیست.

زنان شوروی جاهای شوهران، برادران پدران و فرزندان جوانان شان را در فابریکات، کارخانجات و کشتزارها که بغاطر مقابله بدشمن کارها را ترک گفته و عازم جبهات شده بودند پر کرده و بدین ترتیب از ورشکستگی اقتصادی و قحطی در کشور شان جلوگیری نمودند.

آنها همچنان سلاح در دست گرفته دوش مردان شان در مقابل حملات وحشیانه هوایی و زمینی دشمن از شهرها و دهات شان دفاع می نمودند که حزب، دولت و مردم اتحاد شوروی سهم فعال زنان کشور شان را در پیروزی کشور شان علیه فاشیسم با قدردانی یاد کرده و هرگز آنها فراموش نمیکنند.

در جریان جنگ جهانی دوم میلیونها زن از کشورهای جهان سوسا لیستی و زنان کشورهاییکه تازه بوغ استعمار را از شانتهای شان بدور افکنده بودند همبستگی عام و نام شان را از مبارزه برحق و عادلانه زنان شوروی علیه فاشیسم هتلری ابراز داشتند.



این عکس گوشه بی از اولین کنفرانس فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان را که با اشتراک نمایندگان هشتاد و یک میلیون نفر از چهل و یک کشور جهان که (در ماه نومبر سال ۱۹۴۵ در پاریس) برگزار شده بود، نشان میدهد.

مترجم علی زاد

از مجله سویت و من

نگاهی به تاریخچه مختصر:

فعالیت های صلح جو یانه کمیته زنان اتحاد شوروی

در عرصه ملی و بین المللی



چندتن از اعضای کمیته ضد فاشیستی زنان اتحاد شوروی را که در ماه دسامبر سال ۱۹۴۱ بنا نهاده شد می بینید.

اولین مجمع عمومی سازمان ضد فاشیستی زنان شوروی که چهل سال قبل از امروز یعنی در سال ۱۹۴۱ عیسوی در شرایط پس دشوار مبارزه مردم شوروی در مقابل فاشیسم هتلری (یکی از سیاهترین اصطلاحات امپریالیسم بین المللی) تشکیل گردید. که سازمان مذکور از زنان سراسر جهان تقاضا بعمل آورد تا بغاطر رهایی و یاجلوگیری از درگیر ماندن اطفال فامیل ها و کشورهای شان در دام فاشیسم هتلری مبارزه بی امان شان را آغاز نموده و این فرزند نابکار امپریالیسم را برای ابد به زباله دان تاریخ بسپارند.

پاسخ این تقاضای انسانی زنان شوروی هزاران مکتوب را زنان برتانیه، ایالات متحده هند و استرالیا مبنی بر ابراز همبستگی شان با مبارزات برحق و عادلانه مردم شوروی در جهت از یاد آوردن فاشیسم هتلری نتوانی

سوز جهانی دوم بر آنها تحمیل نمود خوب بغاطر دارند و هرگز آنها فراموش نمیکنند. میلیونها طفل صد ها هزار زن از کشورهای مختلف جهان از زیست در کمپهای مخوف و زندانها، جنایات و کشتارهای بیرحمانه

هر چه بیشتر همکاری های بین المللی ابراز
میدارند .
کمیته زنان اتحاد شوروی حمایت کامل
خود را از ابتکار صلح اتحاد شوروی برای
دهه هشتاد که توسط لیونید ایلیچ بریژنیف
رئیس عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگره
حزب کمونیست آن کشور ارائه گردید و مشتعل
بر پیشرفتات واقعی جهت ایجاد حوزه صلح
در نقاط مختلف جهان ، ختم کامل مسابقات

تسلیماتی و مساعی هر چه بیشتر در جهت
تعمیق بیش از پیش پروسه دیپلمات و ایجاد
فضای همکاری های وسیع و همه جانبه با
کشور های روبه انکشاف در تمامی قاره های
گیتی اعلام داشت .
کمیته مذکور یکی از بنیانگذاران صندوق
صلح شوروی که بخاطر تقویت آن مردم
شوروی که میخواهند مستقیما در مبارزه برای
صلح ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی اشتراک
ورزند اعانه های فراوانی دادند میباشند .
زنان شوروی از طریق کمیته شان تحت نام



گوسه‌یی از سیمینار بین المللی مسکو راجع به « تجارب حل مسائل مربوط به زن
در کشور های چندین ملیتی » که در ماه اگست سال ۱۹۷۲ دایر شده بود دیده می-
شود .



اشتراک کنندگان کنگره جهانی ما در لوس (که ماه جولای سال ۱۹۵۵ دایر
شده بود) را بعد از ختم کنگره حین دیدار از اتحاد شوروی در ستیشن خط آهن کیف
واقع در مسکو می بینید .

صلح و تفاهم متقابل میان زنان سراسر جهان
تماسهای دوستانه شان را با سازمانهای ملی
زنان بیش از یکصد و بیست کشور جهان
و همکاری فعال شان را با بسیاری سازمانهای
بین المللی و منظومی جهان بر قرار ساخته
اند . ملاقاتهای دو جانبه و سیمینار ها فی
مابین زنان شوروی و زنان کشورهای دیگر
جهان در جهت دریافت راه های مناسب حل
معضلات شان شکل عنعنوی را بخود گرفته
که سیمینار های اخیر زنان شوروی هنگولیا،
شوروی سائوپیا ، شوروی جاپان و شوروی
کانگو که بیانگر علایق عمیق زنان خارجی
بقیه در صفحه ۴۱



یک گروهی بین المللی زنان (در ماه اگست سال ۱۹۷۵ در مینسک اتحاد شوروی) بخاطر یادبود آنانیکه
جای های شیرین شان را در دره مبارزه علیه فاشیسم از دست دادند .

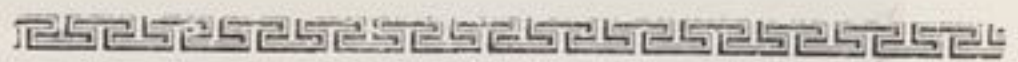
بخاطر تشکل بهتر زنان گیتی زنان اتحاد
شوروی و زنان کشور هاییکه ضربات کوبنده
نی را در نتیجه جنگهای تحمیلی فاشیسم هتلری
متحمل شده بودند دست در دست هم داده
یک سازمان بین المللی توده ای (فدراسیون
دو کراتیک بین المللی زنان) را بنانهادند .
نمایندگان زنان اتحاد شوروی در کمیته
که وظیفه احضار اشتراک کنندگان اولین کنگره
را بعهده داشتند و مساعدت جهت طرح استدانه
بی اساسات پروگرام فدراسیون که شامل
مسائل اقتصادی ، سیاسی ، حقوقی قانونی
و اجتماعی زنان برای استقلال ملی و ترقی
اجتماعی مردم ، برای یک آینده شکوفان برای
نسل جوان و برای صلح بوده سهم فعال
داشتند .
سعی و تلاش خستگی ناپذیر جهت همکاری
باتمام سازمانها و نهضت های زنان که طرح
و تطبیق پروگرام های فدراسیون اشتراک داشته
و دارند از اساسات بسنده فدراسیون بشمار
میروند ، از اولین کنگره فدراسیون جهانی
دو کراتیک زنان تاکنون تعداد اعضای آن سه
چند افزایش یافته و با داشتن یکصد و بیست
سازمان ملی زنان یکصد و چهارده کشور
سوسیالیستی ، کپیالیستی و روبه انکشاف
از تمامی قاره های جهان بعیت اعضای خود
و بشکل یک سازمان بین المللی توده ای عرض
اندام کرده است .

در ماه دسامبر سال ۱۹۴۵ زنان اتحاد شوروی
همراه با دیگر اشتراک کنندگان کنگره موسس
فدراسیون دو کراتیک بین المللی زنان شهر
«کار خستگی ناپذیر بخاطر ایجاد یک صلح
پایدار در جهان بسان یگانه تضمین کننده
سعادت فامیلیا و اطفال ما » را تصویب نمودند
کمیته زنان شوروی شهر فوق را «محترم
شهرده و برای تطبیق آن از صرف هیچگونه
مساعی دریغ نمیورزند .
کمیته زنان شوروی بسان یک سازمان
عامه و توده ای در مبارزه بخاطر صلح
نویندگان تمامی جمهوریتها فلورو هاو کلیه
مناطق اتحاد شوروی را که مشتعل زنان تمامی
ملیتها و نژاد یهای مختلفه ساکن در کشور
خود را متحد و یکپارچه ساخته است . زنان
شوروی (قهرمانان فعال صلح) قانون دفاع
از صلح مصوبه سال ۱۹۵۱ شوروی عالی
اتحاد شوروی که تبلیغات جنگی را یک
جنایت بزرگ و غیر قابل عفو علیه بشریت
خوانده بود تأیید نموده و پشتیبانی عام و تام
خود را از آن اعلام داشتند . آنها همچنان
تصویب قانون اساسی جیلا (مصوبه سال
۱۹۷۷) کشور شان را تأیید کرده و پشتیبانی
عم و تام شان را از سیاست خارجی کشور
شان مبنی بر تطبق پالیستی صلح جویانه
لنیستی بخاطر تامین فضای مصنون زیست
برای مردمان سراسر جهان و برای گسترش

نمونه بی از آثار خطی امین الله پیرزاد خطاط مشهور



خوش نویسی و خوش نویس های ما



۱- مین الله پیر زاد از خوش نویس هایسی است که زیاد کار میکند و کم ادعا دارد. از مصاحبه و مصاحبه گر نیز گریزان است و ترجیح میدهد در سکوت و انزوايي که خود به پذیرش گرفته بماند و هنر شناسان به قضاوت در کار های نشینند تا اینکه خود بگوید و خود را بشناساند «عطر آن است که خود بگوید نه آنکه عطر بگیرد». از دیدگاه دیگر مردی است وارسته که خود نگری عارا به دور ریخته و دگر نگری و دگر خواهی را جانشین آن ساخته است. کم می گوید و شنیدن را بیشتر دوست می دارد و بر این عقیده است که از هر سخنی می توان آموخت و چه بهتر که این آموختن ها فراوان باشد و به تکرار آید.

زادگان عش شهر هرات است و پرورنده استعدادش استاد محمدعلی عطار خوش نویس شناخته شده کشور که وی را از بهترین و مستعد ترین شاگردانش به شناخت می آورد و به این قول است که آینده درخشان در راه او است.

این گفت و شنود در واقع مصاحبه نیست که گفتیم او را با این کار و جماعت مصاحبه گر میانه خوب نیست و در واقع سخن هایی است که در نشست دو ستانه به بیان آمده و مابه فید قلم آوردن فشرده بی از آن و افزودن نکاتی که در شناسایی وی مفید افتد می گویند او و کار هایش را به ما بشناسانیم. سخن را با پرسشی کلیشه وار به آغاز می گیرم :

- استاد خوش نویسی را از چه زمانی به آغاز گرفتید ، چه انگیزه ای شما را داشت به آن رو آوردید و در این راه چه کسانی شما را یار بودند ؟
- در سال های جوانی که یادش خیر باد چنین می پنداشتم که اندک استعدادی درخوش

نویسی دارم و این انگیزه ای شده بود که گاه و بیگاه سیاه مشق گونه ای داشته باشم و ساعات بیکاری را در نوشتن بگذرانم و خواننده ام نیز مشوقم می گشتند تا آنکه بغت را یاری افتاد و با استاد محمد علی عطار آشنا شدم این آشنایی راه زندگی ام را تغییر داد و بعد از آن پیروی از توصیه استاد که استعدادی را در من به سراغ گرفته بود فقط به نوشتن پرداختم و استاد بی آنکه خسته گردد و یا ملالی آورد دست دهد با خوش رویی پرسش ها را پاسخ می گفت و عملاً در راه خوش نویسی مدد میداد ، اینک از آن سال ها اندکی کم یابیش از بیست سال میگذرد و هنوز هم به توصیه و نظر خواهی از استاد نیاز دارم .
- کدام نوع از خط هارا بیشتر می نویسید و به نظر خود شما بختگی و زیبایی در کدام نوع خط نویسی تان رخ نمایانده است ؟
- نسخ ، ثلث ، نستعلیق ، معقلی شکست و ریحان را زیاد می نویسم ، در مورد بختگی و زیبایی درکارهایم ، خردم به این باورم که راه صد ساله را یک شبه نمی توان آموخت و هنوز همه کار های مرا نواقص و معایبی است که باید در جریان سال ها به اصلاح آید. با همه ای اینها آنچه را به اسلوب ثلث ، نسخ و نستعلیق نوشته ام به مقایسه کار های دیگرم بیشتر دوست دارم و به آن ارجح می نهم .

- تعداد قطعات که از نظر هنری خود تان به ارزش می نپسید و به وسیله شما کار شده است به چند میرسد ، چند قطعه از کار های خود را آماده دارید ؟
- تعداد دقیقش را نمی دانم ، اما گویا در حدود یکصد و پنجاه و یا اندکی بیشتر از این آثار کار شده داشته باشم که برخی در هرات است و بعضی هم در کابل .
- من فکر می کنم برخی از دست نبشت

های شمارا در برخی از مساجد نیز دیده ام ؟
- درست است برخی از آثارم در مسجد رضاییه هرات ، مسجد مسگران و هم قطعه هایی به اندازه های بزرگ ۱۸۰ و ۱۲۰ د ر فاطمیه کابل و امام باره قند عار موجود است که به صورت هفت قلم کار شده است .
- چرا از آثار تان نمایشگاه می دارید نمی کنید که فرصتی باشد برای هنردوستان در شناخت بیشتر هنر شما ؟

- تاکنون نه فرصتی برای این کار بوده است و نه هم شرایطی مساعد ، چه من در هرات بودم و در و لایات ادارات اطلاعات و کلتور کمتر به چنین مسایلی علاقه می گیرند ، ولی حساب آینده از گذشته جداست می گویم آ ناری چند از خود را به نمایش گذارم که البته این کار به کوشش سازمان هنری غلام محمد میمه گمی تحقق می یابد .
- می توانید بگویید در مجموع شیوه کار کدام یک از استادان مقدم خوش نویس در ارائه های هنری شما اثر گذاشته و شما بیشتر از کی مایه پذیر بوده اید ؟

- در نستعلیق ، میرعماد ، میرزا عبدالرحمن هروی ، میرعلی هروی و میرعلی تبریزی ، در ثلث و نسخ یاقوت مستعصمی ، حامد العا مدی و هاشم محمد بغدادی ، کسانی اند که کوشیده ام شیوه شان را پیرو باشم و علاقه من به اسلوب فنی کارشان موجب شده که در این نوع های خط درکارهایم از آنان مایه بگیرم .
- از انواع خط هایی که امروز رایج است بعد از اسلام کدام یک او لیت داشته و کدامین جانشین دیگری شده است و به چه دلیل ؟

- نخستین نوع خطی که در بعد از اسلام رایج گردید خط کوفی بود و دلیلش هم اینکه قرآن با همین نوع خط نوشته میشد ، خط کوفی در حدود پنج سده دوام آورد و بعد به خاطر دشواری هایی که در خواندن آن وجود داشت خط های دیگر جانشین آن گردید که به سه ترتیب می توان «معقلی» ، «ثلث» ، «ریحان» ، «رقاع» ، تو قیع» و «نسخ» نام گرفت . علت جانشین شدن نوعی خط به جای خط دیگر یا وارد آوردن سهولت هایی بوده است در خواندن ، باز مینه های تکاملی خط و یا پیروی از اسلوب ز بیایی و تلاش در راه زبانی نویسی .

- در آثار کتبی در ادوار مختلف بیشتر از کدام نوع خط استفاده می شده است ؟
- ثلث ، نسخ و نستعلیق و علت هم بیشتر زینت های ساده خوانی است و سهولتی که خواننده در خواندن آثار کتبی نوشته شده باین خط ها با آن رو بر وست .
- اینکه در بسیاری انواع خط های شناخته شده کلاسیک ما با نمونه هایی از خط نویسی زیر عنوان خط های آر تیسٹیک «هنری» رو برو میباشیم . از نظر شما این گونه خط ها چقدر با موازین خط های کلاسیک ساز گاری دارند و از نظر خوش نویسی واجد چه ارزش

های می باشند ؟
- این گونه خط ها از نظر ز بیایی برخوردار از ارزشهایی می باشند اما مانه تابع قاعده های معینی در خط نویسی هستند و نه هم بر اساس پرنسیپ های کهن درخوش نویسی میتوان به آن ارزشی قایل گردید ، البته منظور این است که تابع هیچ یک از قواعد خط نویسی کهن و در انواع شناخته شده آن نمی باشند .

- از نظر شما رواج این نوع خط ها و شیوه های مدرن که از پرنسیپ های کلاسیک در خط نویسی در آن نشانی نیست ، آیا سبب بهزیبائی نویسی کهن ما آسیب نمیرساند ؟
- چرا بدون شک ، اما نمی شود فقط به بدین دلیل جلو رشد آنرا گرفت ، این نوع خط ها اگر قاعده معینی ندارند اما می توانند ز بیایی باشند و از آن گذشته پدید می آید استند از دو ران ما که باید راه رشد یابد فقط در مکاتب و کورس های خط نویسی تدریس شده نمی تواند .

- باشنا حتی که شما از خوش نویس های خوش نویس های کشور ما دارید ، به نظر شما کدام یک از خطاط های معاصر در بختگی و از نظر اصالت کار به استادی رسیده و می توانند در شمار بهترین ها به حساب آیند ؟
- استاد محمد علی عطار که در نبشت همه ی خط ها به استادی رسیده و کار هایش از ارزش و اصالت ز یاد هنری بر خور دار است و هم چنین عزیز الدین فولزایی که در انواع خط ها به بختگی و استادی رسیده است .

و به همین ترتیب محمد حسین و فسا سلجوقی در انواع خط ها از بختگی کامل بر خوردار بود . وسید محبوب الله هاشمی ، سید هدایت الله حسینی ، کریم حلیمی و گل احمد فقیری در شمار خطاط هایی میباشند که کار های شان از ارزش و اصالت فراوان هنری بر خوردار است و هر یک در نوع و شیوه یی به حله استادی رسیده اند .

- لطفاً پیرامون ساز مان هنری غلام محمد میهنه گمی و بخش خوش نویسی آن صحبت کنید ، چند شاگرد در این بخش به آموزش اشتغال دارند و تاکنون چند دوره فارغ التحصیل داشته اید ؟

- این ساز مان همانطوریکه میدا نیست در پرورش و شکوفایی استعداد های تازه و جوان نقش وا لا دارد و در بخش های گوناگون آن پدیده های مختلف هنسری از مانند نقاشی ، پیکره سازی ، خوش نویسی و به وسیله استادان شناخته شده بانو آمو زان مستعد کار میگردد .
مادر بخش خوش نویسی اکنون ۶ شاگرد داریم که در میان آنان استعداد های باروری را به آسانی می توان به شناخت گرفت .
بقیه در صفحه ۵۴

هنر و ادبیات مانند هر پدیده دیگر اجتماعی در جوامع مختلف بشری به سود طبقات مختلف جامعه بکار می رود ، در آنده از جوامع انسانی که انسان دورانساز در شرایط بدی از استثمار بیرحمانه فیودالان مستبد و استثمارگران بیرحم و بی عاطفه قرار دارد نیروی هنر مند نیز بناچار در خدمت مشتکی از اقلیت محدود ستمگر قرار می گیرد و به مقام شامخ هنر منحیث آئینه تمام نمای هستی و بیانگر راستیین واقعیت های موجود ارجکذا ری صورت نمی پذیرد . چه رسد بر آنکه هنر مندرسالتمند و متعبدی که واقعیت های درونی جامعه خویش را در آثار و نبشته های خود تبارز می دهد و از درد ها ، رنج ها و خواسته های بر حق توده های وسیعی از مردمان زحمتکش جامعه پای سخن در میان میاورد مورد نو ارزش هنکی جهان ، ادب و هنر در خدمت پادشا ها ن سریر نشیمن و وابستگان استبداد گر آن ها قرار داشت و توقع زما مدا ران ظالم و ستمگر آن زمان از هنر و هنر مند از ادب و ادیب و نویسنده جامعه ما این بود که با تمام نیرو و توانی که در بدن دارد در خدمت این گروه مستکبر و خود خواه برسر اقتدار قرار گیرند و همیشه به مدح و ثنائی آنان پیر دازند ، و در غیر آن برای هنر مندان ، ادبا ، شعرا و نویسندگان ما این زمینه مساعد نبود که آزاد به اندیشند و آزادانه به ایجاد آثار ادبی و هنری ایکه از درد ها ، رنج ها ، خواسته های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی جامعه حکایت نماید پیر دازند و بدین ترتیب مخزینه های فرهنگی جامعه خویش را پیش از پیش باز ور تر گردانند .

قرر گرفته است ، و همه دشمنان شرف و آزادی مردم افغانستان در صف واحدی قرار گرفته با سلاح گرم و سرد با ما از جنگ و خون ریزی پیش می آیند . در چنین حالت هر يك از هموطنان ما مکلفیت بخصوصی را در امر خنثی نمودن این جنگ ظالمانه و جنایتکارانه امپریالیستی بدوش دارد که باید با پایمردی و متانت درجهت دفاع از وطن انقلاب و مردم خویش در برابر نیرو های امپریالیستی ارتجاعی و امپریالیستی ایستادگی نماید و در راه کسب پیروزی های مزید تلاش بی پایان بخرج دهد .

درین مورد نقش ادبا ، هنرمندان و نویسندگان جامعه بسیار ارزشمند و برآزنده است . امروز هر هنرمند و هر نویسنده ، هر ادیب و هر شاعر جامعه ما وظیفه دارد که از یک طرف در امر افشای

جمهوری دمو کراتیک افغانستان به منظور ارجگذاری به مقام والای ادب و هنر جامعه و به منظور ابراز قدر از کارروائی ها و زحمات شبانروزی اهل ادب و هنر کشور و مساعده گردیدن زمینه کار و فعالیت بیشتر آنان در راه احیای فرهنگ اصیل و بومی جامعه ، رشد و تکامل آن ، برای عده زیادی از ادبا و هنر مندان ممتازی که مطابق به خواست زمان و جامعه خویش بهترین ، ارزشمند ترین و گرانمایه ترین آثار ادبی و هنری را بمیان آورده اند به اعطای جوایزی پرداخته است که بدون شك اجرای چنین کار ها به شوق و دلگرمی ادبا و هنر مندان واقعیت گرا و واقعیت پسند کشور ماهر چه بیشتر می افزاید و آن ها را بدان وامی دارد تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارند در راه رشد و انکشاف گنجینه های فرهنگی و هنری جامعه خویش

م- غالب

اعطای جوایز ادبی و هنری اخیر بیانگر ارجگذاری به ادب و هنر کشور است

قرار گیرد و تشویق و ترغیب شود. ولی با ابراز مسرت باید اظهار داشت که در جامعه ما بعد از پیر وزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحله ی نوین و تکاملی آن آن حزب و دولت انقلابی مادر راه رشد و انکشاف آثار فرهنگی جامعه توجه جدی مبذول می دارد و در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که در شرایط فعلی حیثیت قانون اساسی مو قت کشور را در می باشد در این مورد چنین آمده است :

((جمهوری دمو کراتیک افغانستان بهترین و گرانمایه ترین آثار میراث های فرهنگی و عنعنات تمام ملیت ها ، اقوام و قبایل کشور را حفظ و انکشاف می دهد .))

در جامعه ما قبل از انقلاب ثور مانند سایر جوامع تحت ستم اجتماعی ، طبقاتی و فر-ولی خوشبختانه امروز از برکت پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن برای همه ادبا ، شعرا ، نویسندگان و هنر مندان کشور ما همه زمینه های این امر مساعد گردیده است که آزادانه به اندیشند به واقعیت های درونی جامعه خویش با غور و تعمق مزید و با ژرف بینی عام و تام بنگرند و سر انجام خواست ها و نیازهای فردی از هموطنان مبارادر آثار و نبشته های روز مره خویش انعکاس دهد ، به توده ها بیاموزاند و از توده ها بیاموزد .

از سوی دیگر همه جهانیان و بخصوص مردم زحمتکش جامعه ما شاهد آن اند که بعد از پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن ، وطن ، مردم و انقلاب ما در برابر يك جنگ اعلام نشده جهان ارتجاع و امپریالیزم

ماهیست دشمنان انقلاب ملی و دمو-کراتیک ثور و خنثی ساختن پرو-پاگند های زهر آلود آنان در مورد انقلاب مردم و واقعیت های درونی جامعه پیر دازد و از جانب دیگر وظیفه دارد تا اهداف و آرمان های والای حزب و دولت انقلابی ما را درجهت بهبود حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی مردمان آزاده مادر آثار هنری و ادبی خویش وسیعاً انعکاس دهد و توده های وسیعی از مردم زحمتکش کشور را به نحو شایسته ای تنویر نماید و آن هایی را که فریب تبلیغات خصمانه دشمن را خورده اند دوباره در روند تکامل انقلاب ثور قرار دهد .

آری ! از آن جائیکه ادیبان و هنر مندان جامعه مادر امر رشد و بار و رشدن گنجینه های فرهنگی کشور و تحقق اهداف والای انقلاب ثور نقش بزرگی را حایزاند دولت

بکوشند و با انعکاس واقعیت های عینی درونی جامعه خود در امر تحقق بخشیدن به آرمان های سترگ انقلاب شکوهمند ثور خدمات قابل قدری را مصدر گردند.

بدون تردید می توان گفت که در اثر اینگونه ارجگذاری های حزب و دولت انقلابی ما به کار و بار همه مردم ما بخصوص اهل ادب و هنر جامعه مادر همه ساحه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی فردا های روشن و تابناکی را در پیش رو داریم و یقین کامل داریم که در اثر مساعی مشرک حزب دولت و مردم انقلابی افغانستان به فرصت بسیار اندک انکشافات قابل ملاحظه ای در اقتصاد فرهنگ و کلتور جامعه ما به ظهور خواهد رسید و مردم ما از همه نیاز مندی های ، اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی بی نیاز خواهند گشت .

همبستگی خلقها

مهپاره

هر مه که یاد آن گل د خسارمه کنم
 چون غنچه از فراق یخن پاره می کنم
 دل را چو چاره نیست بجز صبردد فراق
 ماتم برای این دل بیچاره می کنم
 مانند مه نورد دلم را ربود و رفت
 شکوه زد دست د لیر مهپاره می کنم
 چرخ فلک چو بخت مرا کرد واژگون
 زانرو فغان ز ثابت و سیاره می کنم
 دنیا عجزه ایست که با هیچکس نساخت
 حیرت ز مکر این زن مکاره می کنم
 دلبر چو کرد و صل خود از عنبری دریغ
 دادوفغان ز عجز وی همواره مسرکنم

سید اسحق عنبری

من اندر دفتر بحر خروشان
 رمز هستی را
 نوای زندگی را نیک می خوانم .
 * * *
 واز تصویر نور آفتاب شا مکه
 در چهره امواج سرگردان .
 هزاران نقش مینالد .
 * * *
 واز ر مز هزاران موج سرگردان
 تحرك می جهد در دامن هستی
 واز ساحل نوای کار می خیزد
 نوای ناوهای بارکش از بوق پی در پی
 * * *
 واز کار است ر مز زندگی کردن

ومن در سرزمین دو ستان اینک
 گل پیروزی عر مرد و هر زن را
 به باغ کار تولیدی
 طراوت زا همی بینم
 * * *
 بود جاوید پیروزی
 بود جاوید کار و زندگی در صلح و آسایش
 وبادا جاودان همبستگی خلق ما و خلق
 جی . دی - آر .

قیوم قویم
 دستک کنار بحر
 جمهوری دموکراتیک آلمان

۱۸ جولای ۱۹۸۱

چشم من

نیست بی رو یتو غیر از گریه کار چشم من
 اشک را کارش گذشت از اختیار چشم من
 هست فکر قا متش سر وی که شوق از خون دل
 دانش می پرورد در جو بیار چشم من
 ای چراغ چشم و دل بر خیز از ناز و نشین
 که به پهلوی دلم که در کنار چشم من

(افغان)



دمینی پوښتنه

که را خی دی دزره مینه پر ما ، وایه !
 یا که شته دی چیری بل خوک آشنا ، وایه !
 که په زره کی دی خه خسای شته زما ، وایه !
 که شته ، وایه ! نشته ، وایه اربنتیا وایه !!!
 دو کتور زیار

با غیر آشنا شده نا آشنا بین
 گردیده خصم اهل وفا بیوفا بین
 تهمت نگر ، به رحم ، ترا نام میبرند
 نسبت دهند صبر بمن افترا بین

کامل ترین شیر برای اطفال شیر مادر است

امراض مذکور مقاومت می بخشد
شیر مادر از لحاظ اقتصادی
نیز با ارزش می باشد اطفال
به شیر مادر تغذیه می شوند نسبت
به مادر خود اعتماد و اطمینان حاصل
نموده و مادر هم احساس
آرامش روحی می نماید.

چون شرایط حفظ الصحه
محیطی در کشورهای رو به
انکشاف بسیار خراب بوده بنا
اگر طفل به شیر پودری تغذیه شود
خطر ملوث شدن شیر و شیر
چون شک زیاد می باشد که در
نتیجه این کار اسهالات مکرر
کودک را به سوء تغذیه مبتلا
نموده و در آخر به امراض کشنده
دچار می کند توقف نشو و نمای
اطفال ضعف دماغی پدید می آید
پاها پستان دردی بی اشتها می
سر دردی تغییر رنگ مو و به
آسانی ریختن مو، کم خونی امراض
جلدی، اسهالات زخم های لب
و دهان امراض و علائم مهم
سوء تغذیه است هم چنین بعد
از سن شش ماهگی شیر مادر
غذای طفل را پوره نه می نماید
زیرا از یک طرف کودک بزک
می شود و احتیاج غذایی او هم
نظر به سابق زیاد تر می
شود.

لهذا بر علاوه شیر مادر دیگر
مواد غذایی بصورت تد ریجی
به طفل داده می شود تا در پهلوی
تا مین ضرورت غذایی به غذاهای
دیگر هم عادت پیدا کند دادن غذا
های جدید به طفل بصورت
تد ریجی و با در نظر داشت احساس
سات از شیر مادر جدا ساخته
شود چون این کار بر علاوه که
طفل را به مشکلات روحی مواجه
می سازد. سبب بوجود آمدن
امراض جهاز عظمی نیز می
گردد، در این اواخر یکتعداد ما
دران می گویند عوض شیر خود
شیر پودری به اطفال می دهند
مگر این را با ید بدانند مواد
که در شیر مادر موجود است در
شیر پودری وجود ندارد اطفال
لیکه با شیر مادر تغذیه می شوند
از لحاظ جسمی نسبت به اطفال
که با شیر پودری تغذیه می شود
قوی و جسمی می باشد.

ورش اطفال معلومات کافی
بدست آرند.
شیر مادر غذایی کامل و مناسب
برای اطفال است شیر مادر را
آن همه مواد غذایی است که
طفل در شش ماه اول زندگی
به آن احتیاج دارد شیر مادر دارای
مواد کافی پروتئین شحم، قند و
ویتامین ها و مواد معدنی است که
احتیاج طفل را به خوبی تکمیل
نماید آنچه که در بین مردم
اصطلاح شده که دادن شیر به
طفل با لای صحت مادر تا نرسد
تا گوار دارد و بر عکس دادن شیر
به طفل با لای حالت روحی و
جسمی مادر از چندین لحاظ برای
طفل یک غذای مساعد است
شیر مادر تا شش ماه اول حیات
طفل غذایی خوب و مکمل است
زیرا که نو زاده آنرا بسیار به
سهولت هضم می کند و از جانبی

تر بیه و پرورش اطفال سالم
به جا معه وظیفه بسیار مهم و عمده
هر مادر می باشد.
و این وظیفه بر مادران از همان
روز تولد طفل شروع میگرد
پس برای اینکه والدین بتوانند
این وظیفه مهم و ارز شمند را به
خوبی انجام دهند لازم است
که اساسات علمی تغذیه خویش
و اطفال خویش و تربیه و پرورش
آنها را فرا گیرند و عدم توجه به
آن سبب تاخیر نموی جسمی
و دماغی اطفال گردیده و امراض
مختلف را بار می آورد و معلوم شده
که اندازه ذکاوت فهم و قوه دماغی
اطفال که بصورت درست و مناس
سبب تغذیه نشده اند نسبت به
اطفالیکه درست تغذیه شده اند
کمتر است. اهمیت علمی و اجتماعی
درین است که پائین بودن اندازه
ذکاوت و قوه دماغی



اگر طفل به شیر پودری تغذیه شود خطر ملوث شدن شیر و شیر
چونشک زیاد می باشد.

هم ضرورت غذایی طفل مر فوع
می گردد.
۳- خطر ملوث شدن یا آلوده
شدن شیر مادر بسیار کم است
۴- بعضی فکتورهای دماغی
که سبب بوجود آمدن معایب
نزد اطفال میشود در شیر مادر موجود
است و از همین لحاظ کودک را از
مصائب شدن امراض میکروبی
نگاه می دارد. و یا در مسقا بل

نسل آینده جا معه تا نیرات
ناگوار می باشد به ساختمان اقتصادی
دی، اجتماعی و فرهنگی جا معه
داشته و پیشرفت و ترقی
جا معه را با رکود مواجه میسازد
پس بدین منظور باید ما دران عزیز
بدانند که مسوولیت پس مهم
و پر ارزش را در مقابل جا معه
و نسل های آینده بسیار سنگین
میباشد از این لحاظ لازم است
که در مورد تغذیه و تربیه و پر-

قرار گیرد موجب سراسیمگی
خاطر قرار میگرد روی همین
دلیل خواهی نصرا لدین طوسی
در اخلاق نا صری اظهار میدارد
ابتدا طفل را نام نیکو ناموا فق
بر او نهند مدتی عمر از آن نا
خوش دل باشند.

جنگ و ستیزه اطفال:

چون اطفال به سنی میرسند
که با یکدیگر بازی و کسار
کنند جنگ بینشان عادی است
این ناسازگاری ها بینشان
علل زیاد دارد ممکن منشاء خود را
از تصادم امیال بگیرد و یا
بخواهد در کارهای دیگران
مداخله کند که چنین سلوک ممکنست
جدال زبانی را سبب شوند و یا
به زدو خورد شدیدا خاتمه یا بد
بعضی اوقات يك طفل دیگر
را میزند اذیت میکند به فعالیت
هایش مداخله میکند به جهت اینکه
عکس العمل او را به خود معلوم
نماید. علت دیگر جنگ و ستیزه
اطفال اینست که اطفال از اکابر
پیروی میکنند اکثرا دیده میشود
اکابر با اطفال به وضع شوخی
آمیز رفتار میکنند بنا اطفال آن
وضع را در مقابل اطفال دیگر
منعکس میسازند بعضی زد و خورد
ها روی دریا فت جسمی صورت
میگیرد تا در گروه مر بو ط فرد را
تنو مند جلوه دهد روشی را که
معلمان برای اداره جنگ و ستیزه
و اطفال از آن کار میگیرند تا نیر
بزرگ با لای رشد، اجتماعی
اطفال وارد میکند بر معلمان لازم
است توجه داشته باشند که
عوامل زیاد برای جنگ و ستیزه
اطفال وجود دارد معلمان را لازم
است که درک نمایند که علت بد
خوئی طفل این است که روش
دوست یا فتن را نمی داند اگر
علت این باشد باید بوی کمک
شود بر معلمان است که اصل
علت را جستجو نمود پس از آن
بذیرا لغ و علل مختلف جنگ
و ستیزه را از بین دور سازد.

فدراسیون دموکراتیک

بین المللی زنان

ژاندارک دوشیزه

قهرمان راه آزادی!

گرد هم آبی بر لین تحت شعار صلح، مساوات و انکشاف کار خویش را آغاز نمود.

فریده براون رئیس فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در گزارش خویش به کنکره متذکر گردید که: اعلام سال

۱۹۷۵ به مثابه سال بین المللی زن مظهر عالی از احترام بشریت به مقام ولای زن است، و ازدول جبهان تقاضا دارد تا در ارتباط با وضع تبعیض در برابر زنان، و حل مسأله زن بطور دقیق تدابیر عملی مشخصی را اتخاذ نمایند.))

بیش از ثلث نفوس مشاغل دنیا را زنان تشکیل میدهند ۶۶ فیصد زنان از سنین ۱۵-۶۴ سالگی در مساحات تولیدی مصروف اند. فیصدی زنان مشاغل در تمام کشورها همگون نیست.

بطور مثال در امریکای لاتین این رقم به ۳۰ فیصد میرسد در افریقا و آسیا تقویاً به ۳۰ فیصد. در اروپا و امریکای شمالی ۳۵ فیصد را تشکیل میدهد بزرگترین رقم فیصدی زنان مشاغل در کشورهای سوسیالیستی است.

اکثریت زنان در کشورهای مستعمره، نو به استقلال رسیده و کاپیتالیستی محروم امکانات کسب تحصیل مسلکی اند. آنان در بدول کارهای ثقلیل و دشوار کمترین دستمزد را نصیب می گردند. خطر اخراج از کار بیش از هر کسی دیگری زنان را درین جوامع تهدید میکند.

در اکثریت این کشورها سهم

زنان در امور تولید اجتماعی نمیتوانند با وظایف شان در درون خانواده درست تلفیق گردند، پراپلم

عمده بسیاری از این کشورها را عدم موجودیت و یا کمبود شبکه های خدمات برای اطفال تشکیل میدهد.

فیصدی بیسواد ی در بین زنان سرسام کننده است. بطور مثال این رقم در کشور های افریقای به هشتاد فیصد، در کشور های آسیایی به پنجاه فیصد و در امریکای لاتین به ۲۷ فیصد میرسد. از همین جا است که زنان باید پیکار عادلانه شان را بخاطر کسب حقوق مساوی با مرد و تغییر از ریشه نظم ظالمانه فعلی را اکثریت کشورها تشدید بخشید.

فریده براون از عقب تر پیون پر جلال کنکره هفتم با بانگ رسا اعلام داشت که مبارزه بخاطر تساوی حقوق زنان جز عمتشکله جنبش خلقها بخاطر استقلال ملی، دموکراسی و صلح بوده و با آن پیوند ناگسستنی دارد، ندادی همبستگی با نیروهای صلح دوست و همه آنانیکه در جهت تحکیم ثبات و وضاع در شرق-میانه، تا مین حاکمیت جمهوری قبرس، علیه خونخوار چیلی، دیکتاتوری اسپانیا و پرتگال می رزمند در فضای کنکره طنین انداز بود. طرح پیشنهادهای کنکره در ارتباط با تدویر کنفرانس جهانی خلق سلاح به سا زمان ملل متحد پیش کش شد، نتایج کار پرثمر این هم آیش بزرگ زنان در سند پسر بها جمع بندی گردید.

بقیه در صفحه مقابل

و نزد شارل رفت و شمولیت داو طلبانه خویش را در خدمت سر بازی از وی تقاضا کرد. ژاندارک که اصلاً لباس ساده دهاتی می پوشید، لباس مردانه به تن کرد.

زره سفید در بر نمود، کلاه سفید بر سر نهاد بر اسپ سیاهی سوار شد بپیرق مخصوص را به سر کرد گی شش هزار مبارز سواره با اهتزاز در آورد.

و به میدان جنگ داخل شد. ورود این دختر و طنپرسر و حیه جنگ آوران را در جهت مبارزه و راد مردی تقویت بخشید ژاندارک صفوف دشمن را شکافت.

به شهر او رلیان داخل شد لشکر دشمن را چندین بار شکست داد یک هفته نگذشته بود که انگلیس ها عقب نشینی کردند و سر کرده آن ها تا لبوت را اسیر گرفتند.

سال بعد ژاندارک در مدافعه کوسپین بدست بوریگول ها اسیر شد و آن ها او را در بدل ده هزار لیره به انگلیس ها فروختند تا با لاخره در سال ۱۴۳۱ انگلیس ها او را در آتش سوختند و از آن نامی در تاریخ در جمله زنان و طنپرسر، آزادی خواه و قهرمان جهان جاودانه ماند.

زنان در هر کشوری طی هر گونه شرايطی قهرمانی ها و فداکاری های از خود تبارز داده اند که ثبت تاریخ گردید و ما به افتخار بشریت به خصوص جهان زن می پاشد.

یکی از زنان نامداری که در میدان مبارزه به خاطر آزادی و استقلال کشور خود پیشروان نه رزمید و قهرمانان به پیروزی رسید دو شیزه ایست بنام ژاندارک از یک خانواده دهقان پیشه در سال ۱۴۱۳ میلادی در دهکده دو مرمی در سرحد لورن فرانسه دیده به دنیا کشود. ده است در دوران جنگ های صد ساله بین انگلیس ها و فرانسوی ها در او اسط قرن چهاردهم حینیکه قوای مهاجم انگلیس بسوی سرزمین فرانسه پیش میرفت در سال ۱۴۲۸ شهر او رلیان در محاصره انگلیس ها قرار گرفت شارل هفتم پادشاه فرانسه خیال تخلیه شهر را داشت که ژاندارک این دو شیزه و طنپرسر در میدان سیاست کشور خود را از گرداب اسارت نجات بخشید. ژاندارک که زنگی رقتبار هموطنان خویش را در آن حالت مشاهده می کرد برای پیروزی کشورش دعای کرد کم کم روحیه مبارزه به خاطر آزادی فرانسه در وی جان گرفت

بعدهم تا چاشت مرا پای تیلفون نگه دارد .

آرروزها منزلها میان به هم نزدیک بود ، با نزده دقیقه بعد وارد دفتر کارش شدم ، بدون فا صله شروع کرد به چرب زبانی .

به تجربه میدانستم وقتی «فایر» تملق بگوید مثل این است که پولی قرض بدهد ، ازوام دادن چه بهره‌ی انتظار داشت ؟

- دوست عزیز ، نقد تازه ات را همین اکنون خواندم ، به به ، چه هوشی ، چه ذوقی ، چه سبکی ، واقعا که یگا نه منتقد زمانه بی ...

- متشکرم ، با من چه کار داشتی ؟ - همین اکنون عرض می کنم . نمی دانم خانم «آستیه» را میشناسی یا نه ، خانم آدرین آستیه ؟

- خودت او را به من معرفی کرده بی ، همان خانمی که بسیار زیباست .

- آفرین ، زن شوهر داری است ، اما تا زگی و جزبه ی فراوان دارد ، ذوقش هم عالی است ، خلاصه دوست عزیز من کشته او هستم ...

- برای چه مدت ، دو هفته یا دو ماه ؟

- به مدت کاری نداشته باش ، واقعیت این است که جز او کسی را دوست ندارم و حالا هم فرصت کم نظیری پیش آمده است ، می خواهیم

باهم به اسپانیا سفر کنیم ، بسی آرزو دارد اندلس را ببیند ، شوهرش که در خاور دور سرگرم تجارت است دو ماه در سفر خواهد ماند ،

اوضاع بر وفق مراد است ... اما افسوس که «اورت» خار سر راه است ، بیچاره «اورت» به او قبول

جدی داده بودم که روزهای عید را با خانواده در «بووالن» بگذرانم ، سه سال است که اولادها را به سفر نسبتا دوری نبرده ام ... حتما

تاریحت می شود .

سخوب منظورت را فهمیدم ، ولی نمی دانم برای چه مرا - برای چه ؟ برای اینکه فقط تو دوست عزیز میتوانی به من لطف کنی و او را راضی نمایی .

من میدانم که «اورت» به تو اعتماد فراوان دارد ، اگر برایش توضیح بدهی که چون وقایع داستان آینده من در اسپانیا رخ میدهد ...

- بگذار بقیه اش را من بگویم ... و به همین دلیل تو ناچار یک خانم فرانسوی را با خودت به آنجا ببری ، اما بسیار بیجا فکر کردی من هرگز چنین توضیحی را به عهده

عزیز من خلاف نظر تو معتقدم که به عنوان دوست اورت ، تو با این کارت خدمت بزرگی را برای او انجام میدهی ، کمی فکر کن ...

بقیه در صفحه ۵۱

نخواهم گرفت ، فراموش نکن من همانقدر که دوست تو هستم دوست خانم تو «اورت» هم می باشم اگر چنانکه تو می گویی و من هم باور می کنم ، زنت به من اعتماد می کند برای اینست که همیشه دو برابر او راست بوده ام و حالا تو یک نوع نادرستی و خیانت در دوستی را به من پیشنهاد می کنی ! - تا درستی ؟ استغفرالله ، دوست



هنرمند

این بیماران در واقع اشخاص سالم میباشند

یسف ((افسردگی مشهور روحی با احساس بزرگ مردگی ضعف کسالت از دست دادن شور و شوق قبلی نسبت بوظیفه و کار و زندگی)) این نه یکی از معمول ترین شکل ظهور رنج و عذاب روحی میباشد بلکه اکثرا موجبه و علت اذیات و دردهای جسمانی نیز میباشد.

هر قدر دوام اوضاع تشنج در عصر ناآرام ما بیشتر میگردد چنین حالتی یکی از معمولترین عکس العمل انسان در برابر هر وضع نامساعد زندگی و یا شرایط محیطی میباشد. اگر ازیکسو با گذشت سالها تعداد بیماری های انتانی رو به کاهش نهاده است ازسوی دیگر کسالت ها و ناخوشی های جسمانی ناشی از خستگی های روحی در همه کشور های متقدم جهان پیوسته در افزایش میباشد.

در واقع امر قرار آما رسازمان جهانی صحت تعداد مریضان روحی که دچار حالت دیپر سیف حاد میباشند ۳ الی ۴ فیصد ((هر چند این تقریب خیلی عاکتر از واقع میباشد)) نفوس کل جهان را تشکیل میدهند حالت حزن و اندوه بیماران مبتلا به امراض ایتر و سکلسروز (تصلب شر این) عروق مغز و میپرو-تونیک (بلند بودن فشار بدن از

در عصر دینامیک ما خستگی های دماغی تقریبا به امر عادی تبدیل شده است. اما تعداد کمی از مردم از این حقیقت آگاهی دارند که عکس العمل قانو نمندانه اورگا- نیزم انسان در برابر این خستگی ها بصورت درد های مختلف فزیکتی تبارز مینماید. از این روهر گاه در قلب و یا معده تان احساس درد نمودید این هنوز بمعنی آن نیست که وجود شما واقعا به بیماری ای مبتلا باشد.

اما مسئله بفر نچتر از آن است که در نظر اول به پیشش شما جلوه می نماید. حتی شدید ترین تکان روحی هر چند کوتاه مدت هم باشد خطر مبتلا شدن سکنه قلب، خون ریزی داخلی مغز و گاهی هم مرگ ناگهانی را در بر دارد. این پدیده ایست که به کثرت به مشاهده میرسد. وضع صحی ما از بسا جهات منوط و مربوط حالات روحی ما میباشد:

حالت افسرده و تحت شکنجه روحی اکثرا احساس بیماری در ما بوجود میاورد. ۴۰ - ۵۰ فیصد از اشخا صیکه از ناخوشی های جسمانی شکایت دارند در پشت اعراض بیمار یهای جسمانی شان حالت افسردگی و مغمو میست ((پنهان)) میباشد. حالت دیپر -

این مسئله مهم وجدی طبی - اجتماعی میباشد که داکتران شو - روی به حل آن پرداخته اند.

تا چندی پیش هم برای اینکو نه بیماران فقط سه دور نمایی پیش از همه محتمل وجود داشت که قاعدتا یکی از آنها هم فرجام نیکی برای آنان در بر نداشت. در حالیکه معا-

ینات دقیق هم در وجود بیماران کدام نوع انحرافی را از حالت نورمال نشان نمیدهد مگر باز هم بعضی از اشخاص خود را بیمار حس میکنند تشخیص حالت خاص سیستم مرکزی اعصاب هنگام فشار احساسات هیجان آمیز مثل يك عده امراض دیگر از طریق انالیز (تجزیه های لایرا توارى) نا ممکن است و اینک ((بیماری)) که هیچ نوع مریضی ای ندارد (طوریکه متخصصین طب فرا نسوی آنها را این طور نامیده اند) نزد دوکتوران اغلبا متمارض و یا در بهترین صورت آن، شکایات آنها تخیلی شناخته میشود.

شخصیکه محتاج به گرفتن مقدار حداقل دواى اعصاب میباشد و یا حتی ساده تر از آن به کمسک و مشوره شخصی ضرورت میدا شته باشد به بیمار طولانی و یا دایمی مبدل میگردد. اگر شخص مذکور در ابتدا گاهگاهی احساس میکرد که وضع قلبش نااندازه ی غیر نورمال میباشد پس حال به فرارسیدن گویا انفارکت قلب و یا فلج ناشی از فرط فشار که وقوع آن بنظرش حتمی می آید روزشماری کنان انتظار میکشد. کافیسست که یاد آور شویم معلوما تیسکه از تحقیقات خاص در این مورد بدست آمده است حاکی از آن است که تشخیص سنتنو کار دی نزد اشخا- ص مبتلا بعدم کفایه قلبی و انفار- کت میو کارد حداقل در مورد سه فیصد و در نزد مریضان مبتلا به بیماری قرح معده تقریبا در مورد شصت فیصد و نزد بیماران مبتلا به قرح اثنا عشر در مورد ۳۰ فیصد و نزد مریضان مبتلا به ایندکس در

حالت نورمال) و یا بیماری قرح معده و سایر امراض داخله نزد تقریبا ۲۵ فیصد و تشوشات مشهور روحی ناشی از موجبات ناچیز و حتی عوامل نامشهور نزد ۴۵ فیصد اهالی مناطقیکه تحت معاینه قرار گرفته بودند به مشاهده رسیده است.

تحقیقات دانشمندان طب شوروی حاکی از آن است که غم و غصه در وجود انسان و خاصتا در اعضای داخلی آن باعث بوجود آمدن اختلالات مختلف میگردد. طبق یسک احصائیه دقیق بیش از ۳۰ - ۵۰ فیصد از اشخا صیکه از بیماری های ناحیه قلب و اختلال ضربان قلب و اختلالات مختلف در فعالیت های دستگاه معده - امعا و پر هم خوردن فعالیت ای جنسی و غیره شکایت داشته و نزد دکتور انمرا - جمع نموده اند درواقع کاملا اشخاص سالم و صحتمندی بود هاند که علت اصلی بیماری شان را تشوشات روحی تشکیل میداد است بیماری آنها در واقع کاملا احساس بیماری بوده که به علت خستگی و افسردگی پیشه راز حد روحی ناشی از شرایط دشوار و روح آزار ممتد زندگی بر آنها مستولی گردیده است.

تصادف نیست که در تمام جهان این ارتش عظیم اشخاص مایوس و افسرده را در کاتنگوری ریاضی قرا رمیدهند که گویا دیگر هیچ کمکی نمیشود به آنها نمود. حقیقت امر نیز همینست که معا لجه اینگونه بیماران باشیوه ها و ادویه جات معمول مطلقا بی نتیجه می باشد.

سه راهیکه به بن بست مسی انجامد:

کم بهادادن و یا ندیده گرفتن حالت درونی انسان در حالیکه محیط ماحول روز به روز صنعتی تر گردیده دامنه اطلاعات وسعت بیشتر کسب نموده و خواص آن پیهم در تغیر می باشد ملیو نها انسان در واقع سالم و صحتمند را برای سالیان درازی به سرگردانی در موسسات مختلف طبی محکوم می نماید.

مورد بیش از ۴۰ فیصد و در نزد اشخاص مبتلا به بیماری های خبیثه در مورد بیش از ۳۵ فیصد عاری از حقیقت میباشد. تصادفی نیست که بنا بر همین ارتباط گفته میشود که خود تشخیص اساسی ترین منبع بیماری های زمان ما را تشکیل میدهد. قرار آماریکه از منابع موافق در دست است همانا تشوشات روحی و مقدم بر همه نا آرامیهای حواس علت اصلی يك سوم تمام واقعاتی را تشکیل میدهند که در نتیجه آن اشخاص قابلیت کار کردن خویش را از دست داده اند.

سومی عبارت از مشوره بادا - کتران امراض روحی میباشد که در ظاهر ا ز همه صحیح تر به نظر می آید اما آنها اکثر راه خروج بهتری را به این اشخاص از بین بستیکه به آن مواجه گردیده اند نشان نهداده است.

تشخیص نا درست داکتر عقلی و عصبی و یاداکتر امراض داخله به صورت اتوما تیک داکتر امراض روحی را در مسیر غلط سوق میدهد باین معنی که از روی تکالیف سیستم سوما تیک (بخشی از سیستم عصبی حیوانات و انسانها است که از رشته های حسی تشکیل گردیده و رابطه عضلات، جلد و مفاصل را با سیستم مفاصل و سیستم مرکزی اعصاب قایم میسازد) ونو وولوریک (فعالیت های عصبی) شخص، او را مبتلا به نوروز میدانند که در واقع امر شخص مذکور هرگز به آن مبتلا نه بوده و نمیباشد.

بعد از این که معلول بجای علت قرار داده میشود همانا خود به علت اصلی و اساسی تبدیل میشود. اکثر دکتوران امروزی بیماری روحی اعراض سوما تیک سرد پریشمین ((بوشیده)) را به حیث علامه بیماری سخت روحی قلمداد میکنند اشخاص از ترس اینکه مبدا داغ مبتلا بودن بمرض عقلی و عصبی برجین شان زده شود و حیثیت و اعتبار اجتماعی خود را از این بابت در بین اطرا - قیان خود از دست دهند و ایقان به اینکه تکلیف شان صرف جنبه فزیکدی دارد آنها را وا میدارد که از هر گونه تماس (حتی اگر بصورت شخصی هم باشد) بادکتر امراض روحی جدا خود داری نمایند.

عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی پنهان می باشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص بکدام نوع مرض روحی و حتی ضعف عصبی شده نمیتواند

پنهان میباشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص به کدام نوع مرض روحی و یا حتی ضعف عصبی شده نمیتواند. واقعا مشکل است قبول نمایم از جمله آنها یکه طب عمومی تکلیف آنها را غم و اندوه درونی تشخیص داد است در حقیقت بیش از ۴۰ فیصد شان مبتلا به بیماری منیاک - دیپر سیف و یا شیخ و فرینی میباشد.

درینصورت پس بیماری آنها چیست؟ و میکا نیز م روانی و فزیولوژیک آن مرض چه گونه است؟ و بالاخره طب جدید به آنها چه کمکی کرده میتواند؟ بالاخره کار های نیرو فزیولوژیست سترک شو روی بنام پتر آنو خین برای ما امکانی را بوجود آورد که به گفته فزیولوژیست کلاسیک ایوان بانو - لوف همه خصوصیات پسیکیو جی به زبان فزیز لوژیک بیان گردد طبق نظر آنوخین به عوارض گوناگون قلبی - سوعایی، معده وی - امعایی و سایر عوارض حالات دپریشنی نباید همچون عوارض جانبی حالت دپریشنی نگریسته شود. این

جز حتمی هر احساس درونی به حد کافی تبارز یافته میباشد. اتفاقا نیست که اکثر ناخوشی های فزیکدی که احساس کاذب بیماری عسای مختلف را در ما بوجود میاورد در همه مواقع و در همه مردم بصورت عوا - رض دایمی حالات دپریشنی تبارز می یابند. نتایج عملی که دانشمندان طب شوروی - پیروان راه آنو خین از مشاهدات دراز مدت کلینیکی خود بدست آورده اند کدام اند؟

تمام مدارک بدست آمده حاکی از آن است که برای این اشخاص که بیمار نیستند اما خود را بیمار حس مینمایند متخصصینیکه ساحه تخصص شان محدود باشد هیچ گونه کمکی کرده نمی توانند در این جابه داکتران که ساحه تخصص شان وسیع تر بوده و در مورد امراض داخله و روانی طبی و تشوشات روحی آماده گی لازم و مهارت خاص داشته باشند.

برایم تشوشات حاد روحی نمیتواند قرار پرنسیپ مطلقا سالم و یا کاملا مریض حل گردد. در این جا قبل از همه لازم است که داکتر شیوه تشخیص قالبی را

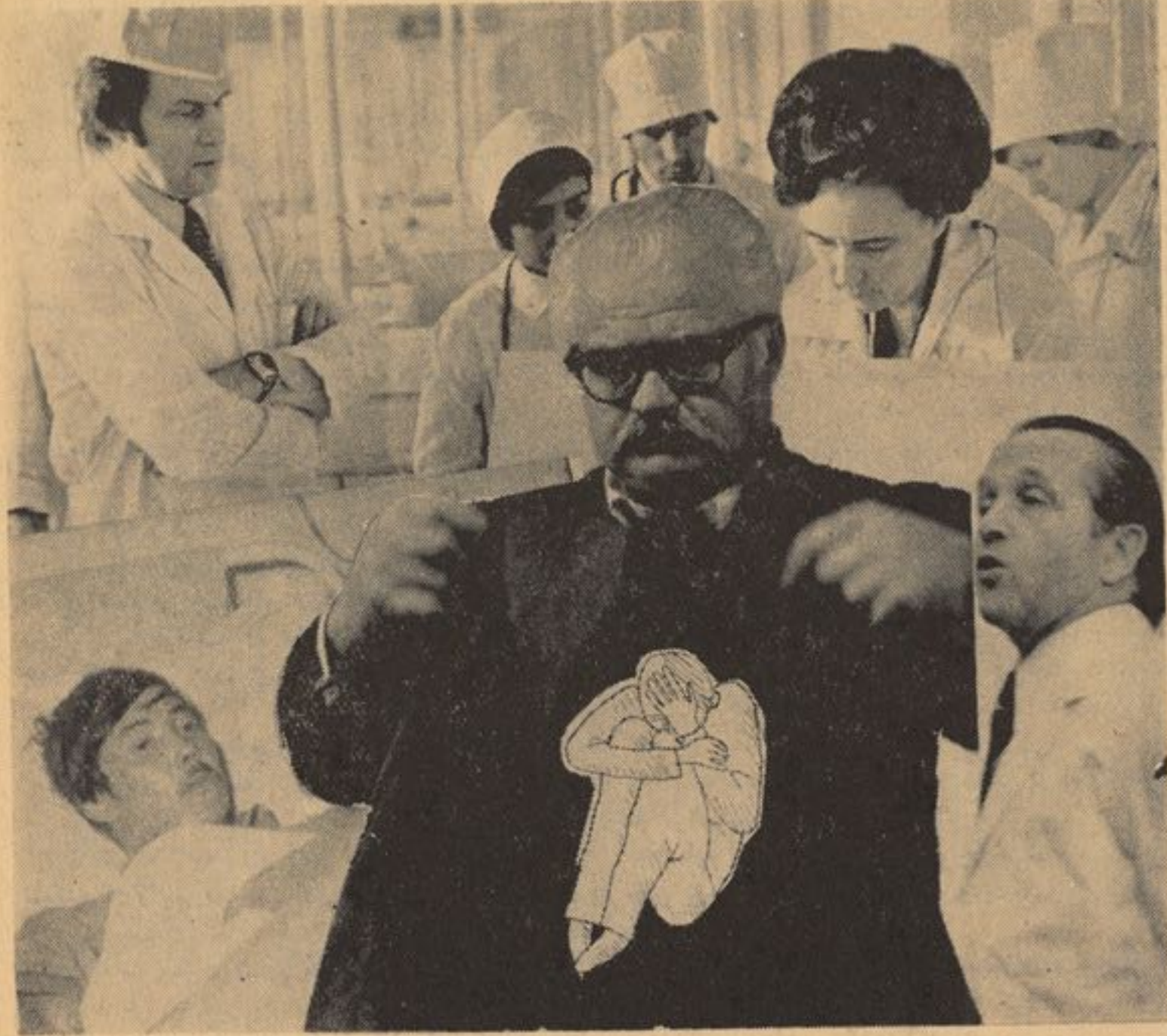
مورد بیش از ۴۰ فیصد و در نزد اشخاص مبتلا به بیماری های خبیثه در مورد بیش از ۳۵ فیصد عاری از حقیقت میباشد. تصادفی نیست که بنا بر همین ارتباط گفته میشود که خود تشخیص اساسی ترین منبع بیماری های زمان ما را تشکیل میدهد. قرار آماریکه از منابع موافق در دست است همانا تشوشات روحی و مقدم بر همه نا آرامیهای حواس علت اصلی يك سوم تمام واقعاتی را تشکیل میدهند که در نتیجه آن اشخاص قابلیت کار کردن خویش را از دست داده اند.

سومی عبارت از مشوره بادا - کتران امراض روحی میباشد که در ظاهر ا ز همه صحیح تر به نظر می آید اما آنها اکثر راه خروج بهتری را به این اشخاص از بین بستیکه به آن مواجه گردیده اند نشان نهداده است.

تشخیص نا درست داکتر عقلی و عصبی و یاداکتر امراض داخله به صورت اتوما تیک داکتر امراض روحی را در مسیر غلط سوق میدهد باین معنی که از روی تکالیف سیستم سوما تیک (بخشی از سیستم عصبی حیوانات و انسانها است که از رشته های حسی تشکیل گردیده و رابطه عضلات، جلد و مفاصل را با سیستم مفاصل و سیستم مرکزی اعصاب قایم میسازد) ونو وولوریک (فعالیت های عصبی) شخص، او را مبتلا به نوروز میدانند که در واقع امر شخص مذکور هرگز به آن مبتلا نه بوده و نمیباشد.

بعد از این که معلول بجای علت قرار داده میشود همانا خود به علت اصلی و اساسی تبدیل میشود. اکثر دکتوران امروزی بیماری روحی اعراض سوما تیک سرد پریشمین ((بوشیده)) را به حیث علامه بیماری سخت روحی قلمداد میکنند اشخاص از ترس اینکه مبدا داغ مبتلا بودن بمرض عقلی و عصبی برجین شان زده شود و حیثیت و اعتبار اجتماعی خود را از این بابت در بین اطرا - قیان خود از دست دهند و ایقان به اینکه تکلیف شان صرف جنبه فزیکدی دارد آنها را وا میدارد که از هر گونه تماس (حتی اگر بصورت شخصی هم باشد) بادکتر امراض روحی جدا خود داری نمایند.

عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی پنهان می باشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص بکدام نوع مرض روحی و حتی ضعف عصبی شده نمیتواند



عوارض ظاهری که در پشت سر آنها اندوه و غم و پریشانی درونی پنهان می باشد هرگز دلیل مبتلا بودن شخص بکدام نوع مرض روحی و حتی ضعف عصبی شده نمیتواند

ساده دل

پیوسته بگذشته

نوشته دستگیر نایل :

بقه هم باهای خود بلند کده
که مره نعل کوا ای آدمه گم شدنش
آمده !!
بس چشم های خود را ابلق ابلق
کرده با خشم افزود :
- مور چه ره که گم شد نش آمد
بال میکشده !
سنگی به حرفهای نیشدار و
تهدید آمیز این شخص چیز ی نگفت
اما نگاه خشمنا گینی به وکیل نعیم
کرد و گفت :
- وکیل صاحب ، مه فیهیدم که
مقصد شما از ی گپها چه بود ، اگه
نام و نشان و دستر خوان ندارم بنام
یک انسان ، یکنفر خد متگاکر قوم
ده بین شما یک عمره گذشتا ند م
اینقدر هم انسان نباید به زور و
قدرت خود مغرور باشه که دیگر هساره
و تحقیر کنه . او زمانه هاره او برده
که آب زور سر با لا میرفت و هر کار
به کام شما می چرخید ! شما فکر
می کنین که غریب آدم نیس ، غریب
بنده خدا نیس ؟ ده ای خاك و ملك
حق نداره !!
صوفی قربان ! با صدای گرفته
گپهای سنگی را قطع کرد :
- کسی که به خدا و به حقیقت
ایمان داشته باشه ، ای قسم فکر
نمیکنه که وکیل صاحب گفت .
ارباب رجب از کجا نام و نشان
یافت که ده سال تمام ما مردم
بیچاره و غریبه مثل مار ، پوست
کد ! قدر و عزت ، نام و نشانه برای
آدم مردم میتنه ، مردم نباشه هیچ

چیز نیس ! هیچکس از شکم ما در
خود همه چیز نیاورده !
اهالی طرف چین پیشانی و ابرو
های بنهم پیچیده و خشن وکیل نعیم
می نگریستند و منتظر بودند که او چه
نوع عکس العملی نشان خواهد داد .
یکبار وکیل ناگهان ی چین خود را
تکان داده سر شان خود انداخت و
باخشم به کسان ی که او را نگاه می
کردند ، دید و مثل عادت دایمی اش
سر خود را بلند گرفت و تیخ تیخ
کنان در راه روان شد و با صدای
غور گفت :
- ده هر کار مسخره گی بود ،
حالی ده کار های کلان هم رخنه کرد
هیچکس نمی تانه بدون اجازه ما
هرچه دلش بخواه بکنه .
بابر آمدن وکیل از مسجد ،
سنگی به مردم می که به اطراف او
ایستاده بودند و با حیرت می نگری
ستند و مثل اجسام بی حرکت و
جامد به جای خود مانده بودند ،
گفت :
- شنیدین گپهای اشکم
بزرگ هاره ؟ صوفی قربان دو
جریب زمین خود به دولت داد که
مکتب آباد شوه اما تا امروز همی
آدمهای دلسوز ! شما مانع شدند ،
بگویین ای کار به نقص شما شد یا
فایده تان ؟ اگه مه عوض همی وکیل
صاحب میبودم او لتر از همه همی
مکتبه به سبب آرا می او لادهای
شما آباد می کدم . بسیار چیزهای
دیگه هم هست که ما می بینیم اما

قدرت گفته بروی شان نداریم .
غلغله و هیاهوی مردم بلند شد
و همه از دنبال سنگی سیسل
آسا روان شدند . چهره سنگی با
دیدن مردم که از دنبالش می آمدند
کل کل می شکفت . قلبش آکنده
از احساس ، احساس شادی و
سرور شده بود ، هیچگاه این نوع
احساس که در ژرفای روح او
چنگ زده باشد ، به او دست نداده
بود . او به خود میباید و به عظمت
و شکوه همندی قدرت مردم میباید
که همه افتخارات بوسیله آنها
میسر بود . مردم می گفتند : ((برای
ما مردم غریب و بیچاره همی قسم
آدم لازم است که از درد ما خبر
باشد)) یکتن از اهالی که احساس
ساتش به شدت تحریک شده بود ،
باخون گرمی به آنها می که از دنبال
سنگی روان بودند ، گفت :
- گپهای بیفایده نزنین ، همه
مایکجا شده سنگی ره ارباب خود
مقرر کنیم و به ای خان صاحب ها
بگوییم که دست از سر کل ما بر
دارن !
همگی با خشم به او نگر یسته
اعتراض کنان غریدند :
- ((هاره چی شده ؟ هر کس نکنه
نامرد باشه دست همه از باب صاحب
خلاص !!))
سنگی با هیجان و خوشی زاید
الوصفی مداخله کرد :
- ((اگه متحد باشین زور شماره
هیچکس نداره))

سنگی که هر لحظه به غرور او
افزوده میشد ، مردم می را که اطراف
او را گرفته بودند ، مخاطب قرار
داده گفت :
- ((خو ، موضوع حل شد ،
مقصد مه همی بود که مردم مسره
بشنا سه ، مردم از مه باشند))
او ، با درک احساس درونی خود
با محرومیت های مردم قریه که
آنها با تمام حواس خود لمس میکرد
از درگرفتن چنین مبارزه بی بسا
صاحبان زور و زر خوشنود بود و
قلبا آرزو میکرد که در بین راه خود
را قربان بسازد . و شعارش همیشه
این بود :
((آدم اگر یگروز هم زنده گی
کند ، باید مر دانه زنده گی کند))
سنگی ، از زنده گی و روزگار پدرش
خاطرات تلخی داشت و گاه گاه به
مردم می گفت . (شوهاروز ها پدر
خود می دیدم که ده مقابل ارباب
قادر و کلمات زشت و اهانتم آمیز
او خاموش و ساکت ایستاده میشد .))
ارباب به او می گفت : ((احمق
مثل الاغ ! بی عقل هستی یك وظیفه
که برایت داده میشه با بز دل ی و
ترس انجام میتی . باید مثل شیر
در آمد داشته باشی کاری کنی که
همیشه غرور مه با لا بروه)) و پدرم
مانند موش سوراخ میباید که خود
از نظرش پنهان کنه وقتی پدرم با
اشخاصی از خود غریب تر و بیرو
میشد ، عقده های دل خود سر آنها
باز میکند . ای قسم زنده گی خوشم
نمی آمد و از کار های پدرم راضی
نبودم .
ارباب رجب که از ولایت به قریه
آمد ، سرو صدای ارباب شدن
سنگی بیش از پیش زیاد شده بود .
ارباب از اقدامات سنگی نه
بلکه از عدم اعتماد دیگر صاحب
رسو خان بیم داشت که به بهانه
سنگی شخص دیگری را عوض او
انتخاب کنند . لذا اشخاص گماشته
گی اش را دوباره نزد خود خواست
و بر رسید :
- او بیچه ها ، هنوز هم سنگی ره
زنده ماندین ؟ تا امروز که مه نبودم
شما ده حصه او چی اقدام کدین !
محرک ای کارها صوفی قربان اس
باید او هم پشت کلاه خود میرفت .
اگه شما تنبلی می کنین ، را پور
هر چهار شماره به حکومتی میتیم
که ده قتل دهقان حاجی رشید بزاز
شریک بسازه که گم ونیست شوین

آه! چقدر بدکدم که دونفر بیگناه
دیگری ره که هیچ جرم و گناهی
نداشتند، قلمداد دادم. کاش ده
همی موضوع سنگی ره به چنگ
حکومت میدادم، می! کلان اشتباه
کدم))

از جمله چهار نفر تنها پهلوان جوره
به ارباب گفت:

— ((زدن سنگی بسیار آسانس،
ماخو ده فکر کم کن صوفی قربان
استیم که محرک اصلی او اس
وطوریکه دیده میشه بسیار مردم
قریه طرفداری او عاره میکنه، بیغم
باشین بزودی از سر راه تسان
گمش میکنم!))

طرفداران سنگی به آنها پی که
متردد بودند و از نفوذ صاحب
رسوخان می ترسیدند، تبلیغ می
کردند که سنگی میکوید اگر ارباب
شدم به مردم سرک میسازم،
مکتب آباد میکنم و دست ظلمه از یخن
مردم غریب کوتاه میکنم.

یکروز سنگی به بازار رفت که از
آنجا به دکان خود سو داخریداری
کند. زیرا از زما نیکه به فکر ارباب
شدن افتاده بود، دکانش به کلی
خالی شده بود. فاصله میان بازار
قریه در حدود سه ساعت بسواری
اسب می آمد.

برای طی کردن این راه، آدم
دشتها و دره های پرخم و پیچی را باستی
پشت سر میگذاشت، دره های
هول انگیزی که انسان به تنهایی
خود در آنها موی بدنش از ترس
راست میشد. در طی همین مدت
به سنگی گفته شده بود که با دیده
تنهایی به بازار یا جای دیگری رفت
و آمد نکند، اما سنگی آدم فراموش
کار و بی پروا بود. پهلوان جوره
یکی از رفقایش اتفاقا سنگی را به
هنگام برآمدنش از بازار که به
قریه می آمد، دیدند. سنگی خر خود
راسو دا بار کرده بود و خودش پیاده
طرف قریه می آمد. در راه یگان
نفر سواری یا پیاده را میدید که
رفت و آمد میکردند. یگان نفر
سواری با شوخی به سنگی میگفت:
— باز خر خوده چی بار کدی
ارباب؟

— سو داس، سو دا ندیده بی که
دکان خالی شده.

— تو خو تمام مال دکان خوده
به مردم خوراندی؟ چطور سنگی قاقا
می خندید، دستی به ریش کو تاه
خود برده با خوشحالی میگفت:

— ((مال دنیا چی بدرد میخوره
اولس زنده باشه!))

پهلوان جوره موقع را غنیمت
شمرده با رفیق خود هر چه زودتر
سر راه سنگی را گرفته بودند.
هنوز خم و پیچ دره را پشت سر
نگذاشته بود که صدای هیبتنا کی
بگوشش طنین انداز شد:

— ((سنگی، ایستاد باش، شور
نخوری که می کشیم!))

به عقب خود با اضطراب نگاه
کرد، اندامش بشدت می لرزید،

اودر تمام زنده گی خود با چنین
حادثه ای روبرو نشده بود. زبانش
گنگ شد و صامت و بی حرکت به
جای خود ایستاده ماند. خراو دم
خود را چند بار شور داد و عرعرکنان
به رفتن خود ادامه داد. سنگی
جراثم نکرد به خر خود صدا کند
که بایستد. از سمت راستش دونفر
آدمهای تنومندی که پوزهای
شان بالنکی بسته بود، یکی از آنها

گفت:
— ((به طرف همی دره روان شو،
صدا یت بالا نشوه.))
چند قدم به طرفی که آنها
دستور میدادند، روان شد. در
فاصله تقریباً چند صد قدمی چقری
هولناکی بود پهلوان جوره بانو ک
چاقو به گوشش خله کرد:
— بولها یته چی کدی؟ میفهمی
بقیه در صفحه ۵۲



برگی از تاریخ :

یادی از تاسیس

حزب واحد رفیقان

آوردن رهبری حزب رفیقان توسط خلیفه به کار رفت بیشتر برای خلافت نمر بخش بود تا برای مردمی که به عضویت حزب در آمده بودند اما برای رهبران و زعمای جوان مردان نیز خالی از منفعتی نبود و گاهی هم موجب دخالت عده از زعمای فتنان و رفیقان در کار سیاست و آئین ملک دادن شد و بعضی رابه ریاست و امارت و حکومت نیز رسانید . یکی از مورخان درین باره چنین می نویسد :

((وابستگی فتنان و جوانمردان با دستگاه خلافت چندان نبود که بنای جوانمردی پس از برداشته شدن ستونی که از حمایت دولت پر پشت دیوارهای آن زده شده بود یکسره فرو ریزد و منهدم شود بر عکس ، چون این جریان فکری در میان مردم ساده گوچه بازار طرفدار و هوا خواه داشت ، گرچه رفته رفته و به تدریج ولیکن سرانجام از محیط سیاست بیرون آمد و باز در میان طبقات مختلف توده های خلق همانها که این آیین زاینده شور و اشتیاق و صفا و صداقت و استقبال پر شور ایشان از آن بود ، پناهگاه خویش را بدست آورد .))

ناصر الدین الله از شمولیت و تنظیم حزب رفیقان و جوانمردی بهره برداری بزرگ سیاسی کرد . بیرونیان این حزب به صورت همپاره هایی در شطرنج سیاست در دست خلیفه و نواسه اش به این سوی و آن سوی میرفتند و حرف راهات میکردند ناصر الدین الله پس از خلافت طولانی که از برکت حزب رفیقان در کمال قدرت و آرا مش گذشت در او آخر ماه رجب سال ۶۳۲ هجری قمری وفات یافت یکسال بعد از مرگ زود رس پسرش نواسه وی منصور ملقب به المستنصر بالله به خلافت نشست و دو باره کار حزب بالا گرفت . ناصر او را برای همین کار بزرگ تر بیت کرده بود . به قول مورخان معاصرش : وی به نشر عدل و انصاف در میان مردم کوشید و اهل علم را بخود نزدیک کرد و مسجد ها و مدرسه ها و کاروانسرای ها و بیمارستان های بسیار بنا نهاد ... متمردان را از میان برداشت ، فتنه را فرو نشانید و آشوبگران را سرکوب کرد .

بقیه در صفحه ۵۲

به مرور زمان در آن رکود و فساد راه یافت تا جایکه مردم نسبت به اعمال جوانمردان با شک و تردید مینگرستند ، مفهوم عیاری معنی غیر از آنچه که افاده میکرد به خود گرفت ، فتوت نیز در طی قرون از راه اصلی منحرف گردید تا جایکه گاهی این جوانمردان بر خلاف روش های جوانمردی به ایزاء و اذیت مردم بیدفاع می پرداختند . تنها خاطره خوش تاریخ از جوانمردی این بود که فتوت در میان مردم پدید آمده و به پایمردی و پشتیبانی همین توده ها رسید و موقع اجتماع یافته بود ، ناصر الدین الله تصمیم گرفت از پس نیروی بزرگ به نفع گسترش قدرت اداری و سیاسی و اجتماع خود بهره بگیرد ، هر چند جوانمردان به دسته های گوناگون تقسیم شده بودند ولی خلیفه توانست با یکی از گروه های متشکل و بزرگ به رهبری عبدالجبار ائتلاف نماید و حزب خود را در بطن آن بپرساند و تنظیم بخشید . مردم عامه که برای بار اول خلیفه را پشتیبان و هم عقیده خود یافتند فکر او را استقبال کردند و به حزب او شامل شدند . تعداد اعضای حزب رفیقان برای ماملوم نیست . چون تشکیلات حزب رفیقان با تشکیلات حزبی و سیاسی روزگار ما تفاوت عظیم دارد ، از سوی دیگر بجز عده معدودی از مورخین صاحب درک آن جریان سیاسی را مستقل از جوانمردی مطالعه نکرده اند . بهر صورت اساس کار حزب رفیقان بر همان روش های جوانمردان مرتبط بود .

مرامهای حزب جوانمردان بعد از ناصر نیز ادامه یافت . هر چند تدبیری که در راه بدست

یافت است ، و به واسطه آن که اکثر مردم بدین لباس میل کردند علم فتوت مشهور شد (ص ۷)) شرط دوم پذیرش عبارت از نوشیدن ((آب و نمک)) بود درین باره قاضی شهاب الدین در تاریخ مظفری درباره رسم آب و نمک نوشیدن جوانمردان و رمز آن گوید :

((نوشیدن آب بدان جهت است که معتقدند آب اصل زندگی و مایه قوام و استحکام آن است چنانکه خدای تعالی میفرماید : و من الماء کل شیء حی . و نیز آب همه نجاست ها و بلیدی هارا پاک می کند . در باب علت آمیختن نمک به آب نیز گوید : نمک هر چیزی را از فساد حفظ می کند و آن را از دگرگونی و تغییر پذیرفتن دور می دارد .

پس خوردن نمک رمزی است از دوام حال و ثبات قدم جوانمرد در آیین خویش و باز نگشتن از آن ، و نیز آب ، شیرین و گواراست و شوری ضد گوارایی و مایه ناگوار شدن آب است و آمیختن نمک با آب اشاره بدان است که جوانمرد باید در برابر سخت و سست و فراز و نشیب زندگی شکیبا باشد و بلا را تحمل کند و نعمت های حق تعالی را شکر گوید و بار ((رفیق)) خویش را در هر حال خواه در تنگی و عسرت و خواه در فراخی نعمت بکشد .))

بقای حزب رفیقان :

آئین فتوت و جوانمردی که اساس تشکیل حزب رفیقان بود ، روشی بود که به صدر اسلام منتهی میگردد ، این روش دنباله کار عیاری بود که نخستین قیامهای مردم و جنبش های ملی را در برابر ستم و استثمار بسیج ساخت و لی

انتشار آید یا لوری حزب به اروپا :

محمد جعفر محجو بدر مقدمه فتوت نامه سلطانی (ص ۶۱) درین مورد چنین می نویسد :

((در روزنامه فرانسوی له دو بات مقاله انتشار یافته و در آن گفته شده است که یکی از فرانسویان آلمان رسولی نزد خلیفه بغداد - الناصر الدین الله فرستاده و از او تقاضا کرده بود که وی را نیز در سلك جوانمردان وابسته به خویش در آورد و او را نیز در اعداد ((رفیقان)) و بیرونیان خود در آیین آیین محسوب دارد ، و احتمال بسیار قوی میتوان داد که آیین جوانمردی اروپاییان که در زبان فرانسوی آنرا ((شوالیه گری)) گویند بر اثر انتشار آداب و رسوم جوانمردان ممالک اسلامی و به بیرونی از آن در آن سرزمین پدید آمده باشد .))

شرایط پذیرش عضویت در حزب :

شرایط پذیرش عضویت و شامل شدن به حزب فتوت یا رفیقان در تمام موارد مو به مو تطبیق می گردید . اولین شرط شمولیت پوشیدن لباس بنا م ((سراویل)) بود .

مولانا حسین واعظ کاشفی دام نشمند معروف عصر در خشان تیموری کشور ما در اثر مشهور خود بنا م ((فتوت نامه سلطانی)) درباره این لباس که مفرد آن سروال است میگوید :

((ابراهیم علیه السلام سروال را که به فارسی زیر جا مه گویند و اهل عراق فتوت خوانند برایشان مقرر کرد ؟ و او یک جز و از خر که است چنانچه فتوت یک جز و از طر-



گردهمایی بین المللی « زنان و سوسیالیسم » که به تقریب شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتو بر در ماه جون سال ۱۹۷۷ برگزار شده بود و اشتراک کنندگان آن در حین دیدار از فریبه سوشنسکوی واقع در حومه گراسنویارسک دیده میشوند .



کنگره جهانی زنان تحت شعار « برای یک آینده صلح آ میز و مصئون برای تمامی اطفال » در مسکو در ماه سپتمبر سال بین المللی طفل

که مصوبه اخیر الذکر را اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۰ امضاء و تصویب نمود . کمیته زنان شوروی در دوران سال بین المللی زن و دهه ملل متحد برای زنان در یک تعداد گرد همایی مهم عامه از قبیل: کنگره جهانی زنان در برلین در سال ۱۹۷۵ کنفرانس جهانی « برای یک آینده صلح آ میز و مصئون برای تمام اطفال » در مسکو در سال ۱۹۷۹ گرد همایی سازمانهای غیر د و لی در کوشنیا من در سال ۱۹۸۰ ، ۱ خذ آمادگی هابرای اشتراک و اشتراک فعال در هشتمین کنگره جهانی زنان در پراگ در ماه اکتوبر سال جاری اشتراک ورزیده است که تحقق تصامیم هشتمین کنگره جهانی زنان به همبستگی خدشه ناپذیر و مساعی خستگی ناپزیر کلیه سازمانهای زنان جهان نیاز مبرم دارد .

این چنین اشکال عنعنوی همکاری چون اشتراک دو شا دوش در مبارزات زنان دوم - کرات خارجی (برای صلح) پیروزمندانه انکشاف می نماید .

کمیته زنان شوروی سازماندهی زنان شوروی را جهت جمع آوری امضاء هابرای بقیه در صفحه ۵۰



گوشه از کنگره جهانی زنان که در ماه جون سال ۱۹۶۳ در قصر کرملین بر گزار شده و در حدود دوهزار نماینده از یکصد و ده کشور جهان اشتراک نموده می بیند که والتیاتر سکوا اولین زن کیبانوود که تا زه از فضا بر گشته بود هم در جمع اشتراک کنندگان دیده میشود .

بقیه صفحه ۲۷

فعالیت های صلحجویانه .

را به تجارب زنان شوروی در زمینه دریافت راه های حل مناسب برای حل مشکلات زنان میباشد . یکی از فعالیت های پس از زنده و مهم کمیته زنان شوروی سبب فعال آن در همبستگی با مبارزات عادلانه مردمان افریقای جنوبی ، فلسطین ، چیلی ، السلوادور یوروگوسی ، کمبوچیا ، افغانستان ، نیکاراگوا و دیگر کشور هائیکه تحت تجاوزات پیهم محافل امپریالیستی و ارتجاعی در راس ایالات متحده امریکا قرار دارند همراه با دیگر سازمانهای عامه ونوده بی اتحاد شوروی میباشد .

کمیته زنان شوروی (باتدارک سکارشپها) زمینه کسب تحصیل را برای زنان ود و شیز - کان کشورهای خارجی از طریق سازمانهای زنان آنان در کشور شان مساعدت میسازند . چنانچه همین اکنون در حدود هشتصد دو سیزه جوان از پنجاه ونه کشور قاره های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین با استفاده از بورسهای تحصیلی که کمیته زنان شوروی برای آنها تدارک دیده در اتحاد شوروی تحصیل میکنند که البته این دوشیزگان بعد از اخذ دیپلوم به کشورهای شان باز گشته و بحیث داکتر ، قانون دان



کنگره جهانی زنان و شصتمین کنگره فدراسیون (دمو کراتیک) بین المللی زنان که در ماه جون سال ۱۹۶۹ در هلستکی دایر گردیده بود .

اعضای هیات نمایندگی شوروی در حال مصافحه با میزبانان کنگره دیده میشوند .

بانو یاببر

در روزگار بسیار قدیم، در همسایگی سرزمین دانش‌پرور یونان، کشور پهناوری بود که پادشاهی مقتدر و نیم و حشوی بر آن فرمانروائی می‌کرد. این پادشاه بگفته مورخین، آرزو ها و هوس‌های بی‌انتهائی داشت، چون توانا و زورمند بود، هر چه دلش می‌خواست می‌کرد و هر آرزوی داشت بصورت عمل در می‌آورد. در آن مروز بوم، تنها حاکم مطلق العنان خودش بود و کسی یا رای مقاومت و سرپیچی در مقابل او امر او را نداشت. برای این شهر یار توانا، هیچ لذتی بالاتر از این نبود که افراد خطاکار را بروش مخصوصی که شیوه خود او بود مجازات نماید و کیفر آنها را در برابر چشم دهمین هزار تماشاگر بدرسد.

از بدو زمانه مداری او، معماران و هنرمندان آن دیار بدستور وی، در وسط شهر میدان بسیار عظیمی ساخته بودند که صورت یک آمفی تیاتر باشکوه را داشت. در این تماشاخانه عظیم، پادشاه جزای گناه کاران را می‌داد و طرز داد رسی او هم بسیار عجیب بود و قتی که کسی متهم به خیانتی می‌شد و شخصیت و مقام او جلب توجه سلطان را می‌کرد، بلافاصله آگهی‌های متعددی در شهر نصب می‌شد و روز مشخصی برای تعیین سرنوشت متهم اعلام می‌گردید. در روز موعود، در حالیکه دهها هزار تماشاگر گالریهای تماشاخانه را پر کرده بودند، پادشاه با جلال و جبروت بی‌مانندی داخل آمفی تیاتر می‌شد و در جایگاه مخصوص خود قرار می‌گرفت. آنگاه بفرمان او متهم را بداخل تماشاخانه می‌آوردند. از آن لحظه، دقیق حساس داد رسی شروع می‌شد. در حالیکه همه دیدگان بسوی پادشاه دوخته شده بود به متهم می‌گفتند

که از دو دروازه عظیم و بولادینسی که مقابل او ست و بسردا به های مخوف زیرزمینی تماشاخانه را در یکی را انتخاب کند. آن دو در عیناً نظیر هم بود، بطوریکه تشخیص یکی از دیگری بهیچوجه امکان نداشت، محکوم مجبور بود به میل خود یکی از آن دو را انتخاب کند و بگشاید. هیچ فردی در آن لحظه با او سخن نمی‌گفت و متهم با انتخاب یکی از آن دو در، سرنوشت خود را با دست خویش تعیین می‌کرد، در پشت یکی از درها، بیری گرسنه و خون آشام خوابیده بود. این حیوان درنده را با زحمت بسیار و مشقت فراوانی تهیه کرده بودند و روزها در گرسنگی و اسارت نگاه داشته بودند تا در فرصت مناسب، بیک دم طعمه خود را ازهم بدرسد و شکم گرسنه اش را سیر نماید. اگر متهم تصادفاً آن در را می‌گشود، ببرد یوانه آنرا بسوی او حمله می‌برد و جلوی چشم آن گروه بی‌شمار، محکوم سیه روزگار را به فجیعترین طرز از هم می‌درید. در آن موقع ناگوس‌های بزرگ به نشانه غرابه صدا در می‌آمدند. بفرمان پادشاه، صدای شیون و ماتم وزاری از هر سوی بر می‌خاست و کلیه تماشاگران با سرهای فرو افتاده و دیدگان اشکبار محیط تماشاخانه را ترک می‌گفتند.

حال اگر متهم در دیگری را می‌گشود، از درون آن زن زیبا و طناز منال فرشتگان آسمانی پا به محوطه تماشاخانه می‌گذاشت. آغوش عطرآگین خود را برای در بر گرفتن متهم می‌گشود و سرپای او را غرق در بوسه می‌ساخت و آنگاه را مشکران به ترنم می‌برد. خند و خوانندگان خوش آواز نغمه سرایی آغاز می‌کردند. تمام فضای آمفی تیاتر غرق در شادی و سرور می‌شد و بدین ترتیب بیگناهی متهم

ثابت می‌گشت. پس از چند دقیقه بفرمان پادشاه، کشیشی در معیت عده رقاصه و هنرمند داخل تماشاخانه می‌شد و دختر زیبارادر همانجا بعقد نکاح متهم در می‌آورد. زنگهای شادی از هر سو به صدا در می‌آمد جمعیت به شادی و پایکوپی می‌پرداختند و باران گل بر سر عروس و داماد خوشبخت فرو می‌ریخت. هیچ لژی می‌نداشت که در اینگونه مواقع، شخص متهم مجرد و بدون زن و فرزند باشد. ولو آنکه متاهل و صاحب فرزند می‌بود، دختر زیبارا به پادشاه بیگناهی در اختیارش می‌گذاشتند و مقرری مناسبی برای او تعیین می‌کردند.

این بود شیوه داد رسی و عدالت گسترده پادشاه. شهر یار نیم وحشی با منطق عجیب خود اینطور استدلال می‌کرد که اگر شخصی متهم بیگناه بوده و یا در ارتکاب آن جنایت گزیر و پرهیزی نداشت، در دم با او الهام می‌گردد، که کداهیک از آن در را بگشاید. اگر مستحق مجازات بود، طبعاً در می‌گشود که از درون آن بیرگرسنه جستن می‌کرد، و اگر بیگناه بود، دختر زیبارا مقرری کافی نصیبش می‌شد.

نکته حساس این بود که تا لحظه که عدالت در باره محکوم مجری می‌شد، هیچکس جز شخص پادشاه و یکی دو تن از مقررین با نشانی دانست حیوان درنده در پشت کدام درو دخترم اهروی در پشت کدام یکی قرار گرفته است، و برای آنکه متهمین آینه نتوانند در انتخاب خود تصمیم قاطع بگیرند، قفس بپر را مرتباً تغییر مکان می‌دادند گاهی دختری زیبا از دروازه سمت راست و زمانی از سمت چپ بیرون می‌آمد و به همین جهت هیچیک از متهمین نمی‌توانست نسبت به تعیین سرنوشت خود

اطمینان کامل داشته باشد. و اما این شهر یار جبار و خود کام را دختری بود خوب چهره و عاشق پیشه. نظیر آرزوهای بی‌انتهای پدرش دور از دسترس و خیال بشر قرار داشت. این دختری زیباروی و شهر آشوب را دلی بود زیبا پسند و ملتصب. دوست داشت با جوانان بیامیزد و از عشق و پرستش آنها لذت برد، اما هیچگاه جرات این کار را نداشت. پدرش او را به سرحد جنون می‌پرستید. هر چه می‌کرد و آنچه می‌خواست همه بخاطر او بود. به همین سبب هیچ فردی در سر اسر کشور،

بالای پایه...

از رئیس دارا لمجانین برسیدند آیا هرگز دیوانه ای ترا فریب داده است. گفت آری، روزی در گوشه حیاط دارا لمجانین پنهانی مراقب دیوانگان بودم. ناگهان دیدم دیوانه ای اطراف خود را بدقت واری می‌کند و همینکه دید کسی مراقب و مواظب او نیست کفش هایش را کند و از پایسه برق وسط شفاخانه باز حمت و مشقت بسیار با لافقت و خود را بنوک پایه رساند و آنگاه کاغذی از جیب در آورد و به آب دهن تر کرد و بنوک پایه چسباید و با احتیاط هر چه تمامتر پایین آمد، من که شاهد و ناظر این امر بودم کنجکاویم سخت جنبید و بخود گفتم بهر طریقی هست باید از سر این کار خبردار بشوم و ببینم برین کاغذ چه نوشته است. گذاشتم تا شب رسید و همینکه دیدم رفت و آمد قطع شده است من نیز کفشها و لباسم را کشیدم و بامشقت بسیار خود را به بالای آن پایه رساندم و وقتی کاغذ را گندم و باولع هر چه تمامتر خواندم دود از مغزم بلند شد می‌دانید بروی آن کاغذ پاره چه نوشته بود: انتهای پایه.

با دشا ه ، در بار یان و همه جمعیت منتظر بودند تا متهم هر چه زودتر یکی از آن دو در را بر گزینند ، اما او خیره و بیحرکت ایستاده بود و با نگاه التماس آمیز خود از محبوبه طلب یاری می کرد . درین لحظه شاه هزاره خانم بآهستگی دست راست خود را به بها نه نوازش گیسوان خویش بلند کرد و از همان یک حرکت فروغی از مسرت و امید در چشمان محکوم تیره روز درخشید . دیگر یک لحظه تأمل را جایز نشمرد ، با اطمینان خاطر و عزم جزم ، مثل اینکه فرمان آزادی خود را دریافت کرده باشد در فضای پهناور آملی تیارتر بحرکت در آمد و بسوی در سمت راست رفت .

در آن دقیقه صدایی از کسی بر نمیخاست و چشمها مات و بیحرکت بسوی او دوخته شده بود ، جوان پیش رفت تا بدروازه پولادین رسید و با یک حرکت آنرا از هم گشود .

اکنون ای خواننده از چمنده از شما می پرسیم ، بنظر شما در پشت آن در چه بود : ببرگرفته یا دختر ما هر وی ؟

قبل از اینکه به پاسخ این پرسش مبادرت ورزید از شما می خواهم چند لحظه در پیرامون این نکات فکر کنید :

اول آنکه خود را بحریم قلب زنی نزدیک سازید که مثل قلب همه زنان دنیا پراز اسرار احساس ضد و نقیض است .

برای چند لحظه خود تا نرابجای آن شاهزاده خانم آتشین خوی و عاشق پیشه و خود پرست بگذارید و ببیند یسید که وجود شما هم مثل کالبد او در شرارخشم و حسد و حرمان در حال سو زو گداز است .

مجسم کنید که شما برای همیشه می خواهید محبوب خود را از دست بدهید و فقدان او نه تنها جسم و روح شما را رنج خواهد داد بلکه دیدار او در آغوش زن دیگری بیشتر ناگامی و سیه روزی شما را دامن خواهد زد .

بقیه در صفحه ۵۱

در بار یان با نفوذ میسر نبود . شاهزاده خانم توانسته بود بفهمد که از پشت کدام در بپر گرسنه بیرون می آید و از پشت کدام در دختر ما هر وی ، از درون این دو در واژه ضخیم و پولادین که چندین طبقه پوست و نمدا آنرا پوشانده بود غیر ممکن بود که بتوان صدای حیوان را شنید ، یا حدس زد که قفس بپر در آخرین دقیقه کجا قرار می گیرد . ولی وی با صرف مقدار زیادی سکه های طلا بکشف این راز مهم تو فیق حاصل کرده بود .

این دختر نه تنها می دانست که بپر گرسنه در پشت کدام در قرار گرفته ، بلکه اطلاع داشت دختر زیبایی که برای همسری دلدارش انتخاب شده کیست و ی آن دختر سعادت مند را که آمادگی قبول عشق محبوبش را داشت می شناخت و می دانست که او دختر یکی از شخصیت های برجسته درباری است و حتی مکرر دیده بود که ایمن دختر با چشمان پر تمنی بعمشوق او نگر یسته و در دل آرزو می کرد روزی او را در آغوش گیرد حتی به یاد آورد که گاهی دلدار او نگاههای حسرت آمیز و بیای عشق و علاقه با سخ می داد و باین ترتیب بذر محبت او را در دل میکاشت . اکنون شاهزاده خانم زیبا در جای خود قرار گرفته بود و بسوی عاشق ناگام خویش مینگر یست می توانست مجسم کند که دختر خو بر وی با قلب پر آرزوی خود ، پشت کدام در ایستاده و چگونه لحظه ای را انتظار می کشد تا محبوبش بحسب تصادف آن در را بکشد و آرزوی دیرین او را بر آورد و قتی که عاشق سیه روز بسوی وی نظر کرد در همان حال که با رنگ پریده و قلب ملتهب در میان موج جمعیت او را نگر یست فهمید که از او استمداد میجوید . می خواهد از او بپرسد که بکدام سوی بروم و کدام در را انتخاب کنم .

برای نشستن باقی نمانده بود و ناچار صفا اندر صف ، عده ای پشت یکدیگر ایستاده بودند . مثل معمول ، پادشاه در لحظه مقرر حاضر شد و بفرمان او ، جوان سیه روز را به وسط میدان آوردند . چشمها همه با اشتیاق و تکرانی بسوی او دوخته شد و مردی بود بلند قامت و خوش سیما ، جوانیکه بر ازنده عشق دختر سلطان بود .

اکثر شاهزادگان که او را دیدند ، در دل نسبت با و احساس رقت و ترحم کردند . جوان همینکه در برابر جایگاه سلطنتی آمد ، بخلاف معمول که میبایستی مقابل سلطان رفته تعظیم کند ، با دیدگان بهت زده مستقیماً به چشمان شاهزاده خانم که در جانب راست پدرش نشسته بود نظر دوخت . شاه انتظار نداشت که دختر پادشاه رادر آن لحظه و در محوطه آن سیاه سنگاه ببیند . ولی از دیدار او هم تعجبی نکرد ، بلکه تا حدی خوشحال شد ، تر دیدی نیست که دختر اگر خون نیم و حشی و طبع طاغی و سرکش نداشت در آن دقیقه نمیبایستی در آنجا حضور یابد . ولی از آنجا که در عین عاشقی و شیفتگی مغرور خود پرست بود ، از شرکت در آن بزم خونین امتناع نکرد .

از لحظه ای که دلدارشوریده بخت بدست ما مورین پدرش اسیر شد و بدرون زندان افتاد ، شبانه روز کاری نداشت جز آنکه بسرنوشت تباه محبوب خود و طریق نجات او بیند یشد در طول مدتی که مقدمات دادرسی او فراهم می شد کوشش فراوان بکار برده بود تا بلکه بتواند او را ازمرگ احتمالی که در پیش داشت رها نیک بخشد . ولی به مقصود نرسید . تنها کاری که توانست انجام دهد و برای او حائز اهمیت قرار وان بود ، بی بردن به بزرگترین رازی بود که تا آن زمان جز برای شخص پادشاه و معدودی

از بزرگ و کوچک و ضعیف و شریف ، جرات آنرا نداشت که دست تمنا بسوی وی دراز کند . از قضای روزگار ، دختر پادشاه دلباخته یکی از جوانان درباری گردید . محبوب او مردی بود خوش سیما ، پاکدل و با شخصیت . با اینکه دختر روحی سرکش و خلقی نیم وحشی داشت ، در برابر عشق جوان چنان تاب و توان از دست داد که خواهی نخواهی عده ای به این رازشگرف پی بردند و سرانجام این خبر را به گوش پادشاه رسانیدند . سلطان جبار از وقوف با این راز بر خود بلرزید و بیدرنگ دستور داد که جوان را بزندان افکند و روز مخصوصی را برای مجازات او تعیین کنند . این حادثه بمنزله بزرگترین و عجیب ترین واقعه تمام دوران سلطنت تلقی گردید و کلیه شخصیت های بزرگ و برجسته کشور برای حضور در این دادرسی دعوت شدند .

مملکت در اضطراب و تکرانی عمیقی فرو رفت و همه چشمها تا بنده دوخته شد تا با یا ن این ماجرای و سرنوشت جوان گستاخ را که بخود اجاز داده بود عشق دختر سلطان را در قلب خویش بپرورد مشاهد کنند .

از طرفی بدستور پادشاه ، گروهی در سراسر کشور و اطراف به جستجو پرداختند تا درنده ترین و مخوفترین ببر آن سرزمین را برای بلع قربانی تازه بیابند و روند . گروهی نیز در بار و کای اطراف شهر تفحص آغاز کردند تا دختری که نظیرش از زیبایی یافت نشود برای مصاحبت و کامیاب ساختن او پیدا کنند .

مقامات کار از هر حیث فراهم شد و روز موعود فرارسید . از دور نزدیک و سراسر شهر های اطراف ، جمعیت عظیمی بسوی آملی تیارتر هجوم آورد تعداد تماشاگر به قدری زیاد بود که دیگر جایی

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..



ع. خلیل «رومان»

جوانان و نقش آنها در جامعه

آنچه مبرهن و آشکارا است و تمام مردم به آن عقیده دارند، نیروی جوان، ذخیره فردای جوامع بشری و پیش برنده گان چرخ های آینده هر جامعه میباشند. لذا بیشتر از همه در جوامع میباید بسعادت بشر فکر مینمایند و آینده مردم خویش را با مسوولیت می نگرند، تکیه و اتکا آنها با لای جوانان است. این جوانان اند که گلپای فردای جامعه را آبیاری مینمایند و آنها را در وجود خویش تکامل میبخشند و بلاخره فردای زندگی را برای نسل خویش و زحمتکشانشان درخشندگی می بخشند. نیروی جوان سرشار از نیروی عظیم و پویای ناپذیر استعداد انسان نیست. ازینجهت فقط این نیرو سوخت و را همنامی میخواهد که بطرف کدالم استقامت یا یدمتوجه گردد. درینجا است که میتوان رشته باریک نقش اجتماعی آینده جوانان را تعیین نمود در صورتیکه سیستم اجتماعی سرمایه سالاریست حق رشد جوانان نیز مهربانانه نمیخورد. محرومیت، جهل و ظلمت

با لای همه مردم از جمله جوانان طوفان مینماید. جوان بطور قطع از رشد خویش باز میماند و از نیروی انسانی آن استفاده نمی شود. این نیرو در کوه ها و پس کوه ها به یأس و ناامیدی مبدل میشود. زیرا زندگی فقط از مهنی سرمایه داران است که میتواند بهر طریق و سایل زندگی را برایشان فراهم آورد. فرزندان و نورچشمیان شان را رشد و تکامل دهند و زمینه تربیت آنها را در مورد استثمار انسان از انسان فراهم آورند.

آنها در جستجوی راه حل مشکلات و پرابلم های دیگر جوانان که مسلما اکثریت جامعه را میسازند نیستند. جوانان در چنین جوامع از همه امور زندگی محرومند. حق تحصیل را بمشکل بدست میاورند.

چنین جوانان چه باید کنند؟ با چه وسیله خود را به علم و تکنیک امروز نزدیک سازند؟ از چه راهی به همنوعان خود خدمت کنند؟ وقتی جوانان جواب چنین سوالات را نیافتند بناچار

کناره گیری مینمایند و به انزوا کشانیده میشوند که این عمل خواست آزماندن سرمایه و سرمایه سالاری است.

این چنین وضع را خود سرمایه داران میپسندند. فقر و بدبختی، محرومیت و بی دوائی، بی سرپناهی از جمله مشکلات بسیاری را در جوانان بشمار میروند و لای با این همه هستند جوانانیکه راه نجات خود و نسل خود را در تغییر نظام جامعه خویش میدانند و در راه ایجاد جامعه عادلانه که افراد آن دارای حقوق مساوی باشند راه مبارزه را در پیش میگیرند. با غول سرمایه سر-بیکار آغاز مینمایند.

جوانان هم نوع خویش را بدور خود جمع نموده برای اعاد حقوق خویش مبارزه مینمایند. نظریات و اندیشه های چنین جوانان قابل قدر است زیرا آنها رسالت خود را درک نموده بخاطر حق و عدالت برابری، محو ستم طبقاتی و بلاخره ایجاد سیستم عادلانه اجتماعی دست اندر کارند.

اما از تجار و سالاران سرمایه آنها را مزارحمت مینمایند. در چنین راه انسانی شان موانع ایجاد میکنند جوان و خصلت جوانی پذیرنده است. جوان به زودترین فرصت نورانی پذیرد و کهنه ها را ترک مینماید دیوسرمایه با ایجاد توهم و توخس در جوانان رخنه میندازد و آنان را به مسکرات و مشروبات الکولی، فحاشی و اعتیاد وا میدارند. آیا تعداد چنین جنایات در جوامع سرمایه داران کم است؟ آیا جوانان محتاط روزانه چند ساعت برای مطالعه و بلند بردن سطح آگاهی خویش وقت دارند؟ آیا چنین جوانان در همچو جوامع به فحاشی و اعتیاد عادت نمی کنند؟ فروش و تولید هیروئین و کوکائین در جوامع سرمایه داری ((آزاد)) است و این جوامع به اصطلاح ((آزاد)) آیا به آزادی مردم از جمله جوانان فکر می کنند. هرگز! در چنین جوامع آزادی به مفهوم عام آن وجود ندارد بلکه آزادی های مردم عملا در بند کشیده میشود.

بنا نید به آینده همچو جوانان بنگریم، استعمال هیروئین و کوکائین، چرس و تریاک چه سرنوشتی را در برابر نسل جوان قرار خواهد داد؟ جوانان بعوض تحصیل به اعتیاد پناه میبرند. بعوض درک قانونمندی های جامعه و تکامل آن و تفکر مستقلانه با لای آن، در اعتیاد غرق گردیده است. نیروی فرو-شده جوانان محتاط این کشورها ضایع میشود. سرمایه داران و حکام بی فرجام جامعه سرمایه داران از انجام این جنایات یک نتیجه کلی میگیرند و آن مصروف نگه داشتن جوانان است و دوری از دخالت امور اجتماعی. زیرا اگر جوانان به سرنوشته خود و جامعه فکر نمایند، اگر جوانان وقت مطالعه و بررسی ماحول خود را در یافتند، اگر جوانان جهل-نبینی خویش را تقویت بخشیدند، عمر سرمایه داری گوتاه میگردد. بر بساط ظلم و استبداد و جنایات ایشان خاتمه داده میشود، اینها باعث شده است تا جوانان را مصروف نگه دارند اما خوشبختانه توده های بیدار شده اند، جوان بیش از همه رسالت تاریخی خود را درک نموده اند. دیگر سیاست های ارتجاعی بحق و مال و نیروی جوانان تاخت و تاز کرده نمی توانند.

پیروزی های چشمگیر کشور های سوسیالیستی و خوشبختی های که برای مردمان و جوانان به ارمغان آورده است باعث عبرت و درس خویشی برای جوانان گردیده است. اکنون سیستم جهانی مثل سیستم قرن هجدهم و نوزدهم نیست بلکه عملا توازن قوا بطرف سوسیالیسم از دست یافته است. حال امپریالیسم بنا بر خصلت تضاد های درونی خویش به مرحله مرگ خویش رسیده است. اکنون زمان بیداری خلقهای سراسر جهان فرارسیده است. برای جوانان سیستم سرمایه داری کهنه شده است و تمایل آنها بطرف جامعه بدون طبقات زیاد گردیده است. جوانان میخواهند با هم در فضای برابری، صلح و صمیمیت زندگی نمایند. میخواهند تحصیل برای جوانان و دستیابی

بقیه در صفحه ۵۰

تعمایلات غریزی فردی در ارتکاب جرم

روح الله

جرم

جوانان و رخصتی های

ز زمستانی

در وجود فرد بعضی تمایلات غریزی از قبیل غرور، برتری جویی خود خواهی و آزمندی و غیره نیز باعث ارتکاب جرم در اجتماع می گردد، اینک ما ذیلا در مورد آنها باجمال سخن میرانیم :

۱- غرور و عزت نفس :

وقتی غرور و عزت نفس بعد افراط برسد انسان را علییه هر کس و هر چیز که به آن لطمه برساند برمی انگیزد. پس رنجیدن خاطر او از کسی در او ایجاد حس انتقام میکند و این امر ممکن است وی را نسبت به اهانت کننده یا کسان و بستگان او به ارتکاب جرم بکشاند.

۲- برتری جویی :

این تمایل طبیعی اگر بعد افراط برسد ممکن است موجب جنایت شود.

۳- خود خواهی :

غرض از حس خود خواهی یا حب ذات، گرایش طبیعی انسانها بسوی خوشی و سعادت است این حس انسانرا به جستجوی غایت مراد میکشاند و سبب می شود که

در راه وصول با آن هر مانعی را که پیش آید سرنگون سازد و از بین ببرد ولو عقلا یا اخلاقی باشند و مقبول هم نباشد . جنایات فراوانی که بعنوان یا بهانه مقابله بادشمن صورت میگیرد ناشی از این حس هستند.

۴- آزمندی :

حس مالکیت که تمایل طبیعی همه انسانها است هر گاه بعد افراط برسد و بصورت حرص و آز در آید ممکن است شخص آزمند را بجنایت بکشاند نمونه جنایاتکاری که چشم بمال دیگران دوخته و برای بدست آوردن آن مرتکب جنایت شده اند و دست خود را بخون آنان آلوده اند بسیار است. قابل یاد آوری است که اکثر جنایات توسط اشخاص انجام شده است که دارای صفات مردانه بوده اند برای روشن شدن موضوع میتوان این صفات روانی را که بوسیله تر من و مایلز دل دو روانشناس متبحر تجربه شده است ذکر کرد :

بافراد سنین موسم سرما و آغاز فصل خنک. هزارهائی از شاگردان مکاتب و مدارس مناطق سردسیر کشور همه ساله به رخصتی های زمستانی خود می پردازند در طی این مدت دراز خستگی های راکه در طول سال از ناحیه اشتغال بدرس و تعلیم برایشان رونما گردیده است رفع مینمایند و جسم و ذهن خودرا آماده کار و آموزش بیشتر برای سالیکه در پیشرو دارند میسازند .

آری ! جوانان مادر پهلوی آنکه از این مدت رخصتی های زمستانی غرض تفریح و استراحت استفاده می نمایند وظایف دیگری هم دارند که اجرای هر یکی از آن ها رادر دوران این مدت نباید نادیده بگیرند و نگذارند این فرصت ذی قیمت و زود گذر بدون آنکه از آن استفاده اعظمی بنمایند به هدرآید برود .

آنچه از جوانان ما که در زمان کنونی در مدارس ، مکاتب و بوختون های کشور مشغول ادامه دروس خویش میباشند یعنی آنانیکه تا هنوز در دوران تحصیل خویش قرار دارند باید رخصتی های زمستانی را زمان آماده می برای آغاز سال جدید خویش بدانند ، آنها در پهلوی آنکه خستگی های دماغی خودرا در زمستن رفع مینمایند باید از مکاتب و مدارس مربوط خویش کتب و مواد دیگر که لازم درسی دریافت بنارند و برای دروس آینده خود آماده می بگیرند . اگر شاگرد قبل از آنکه معلم به درس مضامین مکتب بپردازد کتب خویش را ولو بطور سرسری هم باشد مرور نماید و مطالب عمده آنرا به حافظه بسیار و بالای

ذخایر علمی آنها برادران و خواهران شان نیز سود ببرند و خودرا برای آموزش بیشتر درسالیکه پیشرو دارند ذهنآآماده تر گردانند . اینها همه عواملی اند که جوانان ما را که اکنون مصروف گذشتاندن رخصتی های زمستانی خویش اند بران وامی دارد تا در پهلوی آنکه

درین فرصت مساعد به تفریح و ساعت تیری بپردازند وظایف و مکلفیت های اجتماعی خویش را نیز نباید از نظر دور داشته باشند و در امر اجرای هر یک از آنها اندکی سهل انگاری را بخود راه ندهند .

ما یقین کامل داریم که در دوران کنونی که بایروزی انقلاب شکوهمند شور و بخصوص در حلقه نوین و تکاملی آن همه دروازه های سعادت و بهر وزی یکی بعد دیگر بر رخ کافه هموطنان ما اعم از زنان، مردان، پیران، جوانان باز میگردد جوانان ما برای رسیدن به پیروزیهای نهایی

هرگز وقت خویش را بیهوده تلف نمی نمایند و از هر لحظه آن استفاده اعظمی می نمایند . تا با شد کشور خودرا در ردیف ملل رافعه جهان قرار دهند و همه آثار و بقایای عقب مانده می را از سر زمین محبوب پدر وطن خویش دور سازند .

هریک از آنها به دیده غور بنگرند مسلما میتواند بهماز آنکه معلم و آموزگار به تشریح و توضیح دروس می پردازد همه آن درس ها را یکایک به حافظه بسیار و جوانب مختلف بیرونی و داخلی معضلات مربوط بدرس هارا در ذهنیت خود روشن نماید . از این جهت بر همه شاگردان

ارجمند لازم است تا با استفاده از این فرصت مساعد به مرور درسهای آینده خویش بپردازند و در زمینه آماده می قبلی حاصل بنارند ، از جانب دیگر برای رشد و انکشاف همه جانبه ذهنیت شاگردان و تحصیل همه جانبه علوم

معتاد بودن جوانان به مواد مخدره سبب ارتکاب جرم آنها در جامعه می گردد .



معتاد بودن جوانان به مواد مخدره سبب ارتکاب جرم آنها در جامعه می گردد .



محمد حلیم «شاهد»

چرا اعلامیم و چرا اغ‌های خطر سرخ است؟

هر گاه بزندگی ماشینی و نیز رسوم و عنعنات فو لکلوریک مردمان خود نظر بیا نندازیم، دیده می شود که در موارد گوناگون و ساعات مختلفه زندگی مانور قرمز (سرخ) و رنگ قرمز منحیث اشارات خطر و سمبولهای جلو گیری از خطر و یابہ خاطر باصطلاح «ردبلا» بکار برده شده و می شود. تا جاییکه امروزه رنگ قرمز و نور سرخ جز مهم و حتمی اعلام و اشارات مختلفه و متعدد ترافیکی و تخنیکی در تمام جهان می باشد.

گذشته از اینکه انتخاب و کار برد این نوع نور یا رنگ در ساحه تخنیک و زندگی ما شینی امروزه ریشه کاملاً علمی و فنی دارد، استعمال آن در یک سلسله موارد گوناگون و رسوم و عنعنات مردمان و سایر مردمان جهان، که از نسلهای گذشته به میراث رسیده، با وجود آمیختگی آنها با خرافات و تصورات غیر علمی، از اصل حقیقت علمی مساله آب می خورد.

ما درین مقالته می گوئیم که اولاً موضوع اثرات نور سرخ و در نتیجه رنگ قرمز را در اجسام و به خصوص چشم انسان، از نگاه فزیک اپتیک (فزیک نور) توضیح نموده و سپس یک سلسله موارد متعدد کار برد آنها در ساعات زندگی تخنیکی امروزه و رسوم و عنعنات فو لکلوریک یک جامعه مابری شمیریم.

طیف های هفتگانه نور سفید به ترتیب: قرمز (سرخ)، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش بوده و همه آنها از نگاه خصوصیات فیزیکی از قبیل: طول موج، انرژی، انحراف و جذب شدن در محیط های مادی و غیره از هم دیگر متفاوت اند. باید گفت که نور سرخ یا قرمز با (۷۸۰) میکرون دارای طول موج اعظمی

و نور بنفش با (۴۰۰) میکرون دارای طول موج کمترین در میان طیف های هفتگانه نور سفید است.

یکی از خصوصیات مهم و بارز طیف های نوری، چگونگی و مقدار جذب و انحراف آنها هنگام عبور از میان محیط های مادی غیر متجانس است. هر گاه یک دسته شعاعات نوری از میان مالیکول های محیطی مانند هوا و غیره عبور نمایند، بنا بر خصوصیات هر طیف نوری وارده کم و یا بیش از مسیر اصلی شان انحراف می کنند و یا جذب می شوند. به اساس قوانین اثبات شده اپتیک (قانون ریلی و غیره) نورهای دارای طول موج بیشتر (سرخ و نارنجی) در محیط های نامتجانس دارای انحراف حداقل و نورهای با طول موج کمتر (بنفش، نیلی) دارای انحراف و جذب اعظمی است.

بنابر توضیحات موعده و مختصر فوق واضح است که از اجسام دور تر، که مقابل دید ما قرار داشته باشند، در صورت پخش نور توسط آنها فقط نورهای طول موج طویل (سرخ، نارنجی) بلا انحراف یا حداقل انحراف مستقیم و خوبتر از سایر نورها به چشم ما میرسند. از همین سبب است که نور قرمز و اشیا ی سرخ رنگ عموماً به مقصد اعلام، اشارات و سمبول های خطر استعمال شده و بعضی مواد سرخ رنگ نزد انسانها منزلت سمبولی

لیک ضد خطر، دفع بلا و حتی دفع نظر بد و آورنده خوشبختی را پیدا نموده است.

اعلام و اشارات جلوگیری از خطر:
۱- چراغهای عقب موترها، موترها سا یکل ها و حتی با یسکل ها سرخ و نارنجی اند، تا راننده گانیکه از عقب می آیند با دیدن چراغ سرخ عقب عراده جلوی احتیاط لازم را نمایند.

۲- چراغهای ترافیکی چهار راهی ها برای توقف عراده جات سرخ است. این به خاطر یست که از فاصله دور رانندگان به زودی متوجه آن شده و با متوقف ساختن عراده خود از خطرات تصادم ترافیکی جلوگیری کنند.

۳- در نقاط مرتفع نظیر برجهای بلند، کوهها، ساختمانها چراغها علامت سرخ نصب می شود، تا رانندگان جهازات هواپیما زودتر آنها را مشاهده نموده و از تصادم و حادثات ناگوار جلوگیری نمایند.

۴- در کشتی رانی، نقاط صخره دار و کم عمق برای جهازات بحری و نیز نقاط خطرناک برای شناگرگرن ذریعه اعلام و مواد سرخ رنگ مشخص می شوند.

۵- موترهای اطفائی، کسپولهای ضد حریق چراغ های رنگ خطر و ضد حریق و حتی سطلل ها و دیگر وسایل اطفائی دارای رنگ سرخ

است.
۶- اعلام و اشارات ترافیکی شاهراه ها عموماً سرخ و یا دارای رنگ سرخ اند.
۷- چراغهای اشارات طیارات و برجهای کنترول و رهنمای سرخ بوده و حتی برای پرواز و فرود پارا شو - تیست ها، در زمین نقطه فرود با چراغ یا علامت سرخ رنگ مشخص می گردد.

۸- در فابریکات، موسسات، ساختمانها و غیره تمام چراغهای خطر سرخ اند.

رنگ سرخ به منظور دفع خطرو بلا در رسوم و عنعنات مردم:
عماً منظور یک در فوق زمینها و موارد استعمال رنگ سرخ راد زنده گی ما شینی و مدرن امروزی بر شمرده و با آنها شنا سایی حاصل کردیم، حال کار برد آنها منحیث وسیله یا عوامل «دفع بلا»، «دفع نظر» و «بهریزی و خوشبختی» در جامعه، که جنبه کاملاً عنعنوی و عادت را به خود گرفته، مورد بررسی قرار میدهم.

مردمان عوام و حتی بعضی از اشخاص روشنفکر و متجدد جامعه ما به مساله «چشم کردن» یا «نظر نمودن» توجه و یا اعتقاد کم و بیش محکمی دارند و از اینرو از اشخاص باصطلاح «بدچشم» یا «بدنظر» حذر و دوری نموده و به منظور دفع «چشم بد» و «نظر بد» به تدابیر و شگرد های گوناگون و عجیبی متوسل می شوند، زنان و مردان نقاط مختلف کشور ما به خاطر دفع نظر و چشم بد بیشتر رنگ سرخ، تکه های سرخ را به کار میبرند. جالب است که استعمال عنعنوی رنگ سرخ و یا تکه سرخ به منظور دفع خطر و رد بلا، با استعمال فنی و تخنیکی آن در ساحات ماشینی و

مشت بگیرد. در اینصورت بند دست (مچ) قا در نیست ضرر به شدید حوا له کند استر قسمت با لائی یا پشت دست از پلاستیک ارتجاعی ساخته شده دا را ی خلا (جو فی) است که شست در آن جا میگرد و نمی گذارد که دست بحال مشت در آید. برای آنکه ریفری به سادگی (آسانی) صحت ضرر با ت را تشخیص نماید جناح بر جسته قسمت (بر آمدگی) دستکش جدید، عینا مثل دستکش های معمولی رنگ سفید دارد.

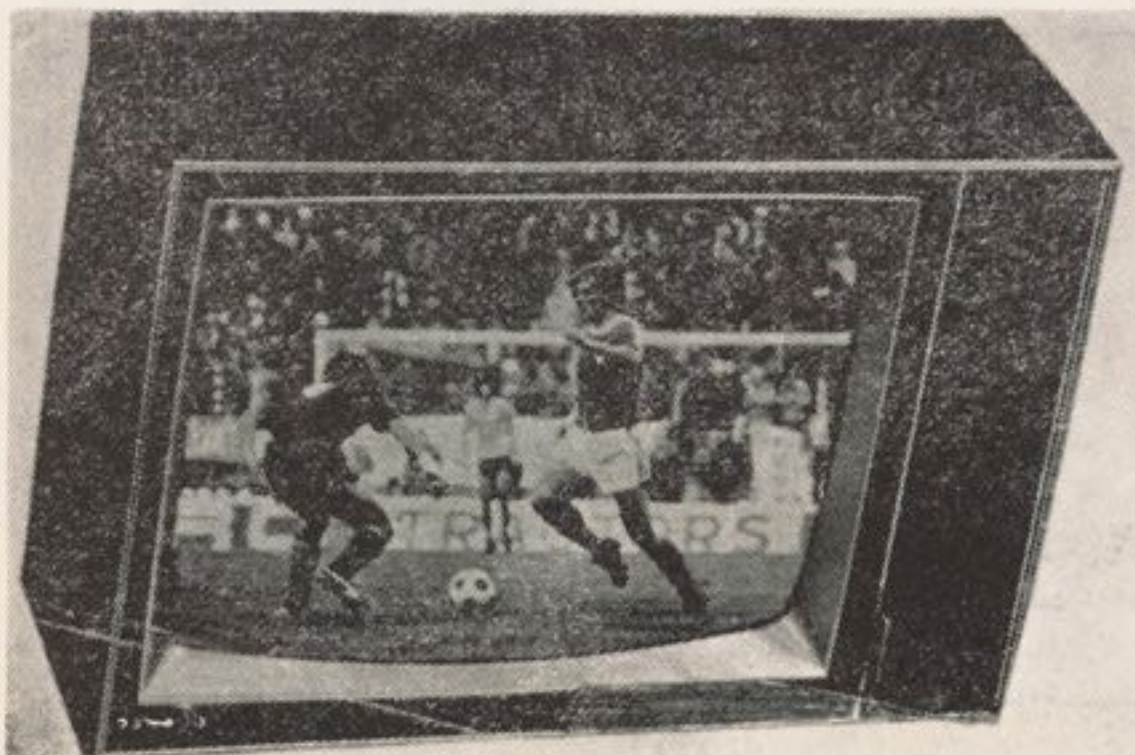
این نوع دستکش ها برای خورد سالان از سنین ۱۰ تا ۱۶ البته با ملاحظه هر سن و سال تهیه گردید. زای با لوف، ایسن ریفری بین اسللی در پاداش ساختن این دستکش جدید «تصدیق اختراع» بدست آورد نا مبرده گفت «به نظر من، دستکش های جدید تکتیک بوکسنگ (ورزش بوکس) در خصوص ضرر بات کمتر تغییر میدهد. «بر عکس حال، بوکسران از (تشویشی) ضربات خطرناک هیچ ترس ندارند. آنها می توانند تا تکتیک های قابل انعطاف بکاربرند و از تکتیک های تدافعی استفاده کاملتر نمایند.»

چندین گروه تجربی خورد سالان در تبلیسی، خا با روفسک اورن بورگ و گراسنو گورسک (نوا حی مسکو) قبلا به تمرین

ترجمه جمیله کریم

چطور باید تلویزیون را مشاهده نمود؟

در عصر حاضر در ممالک انکشاف یافته، تلویزیون جزء از اعضای فامیل ها گردیده است ولی بر عکس اگر برای ساعات متوالی تماشا گردد، شاید برای صحت مضر تمام شود. بقیه در صفحه ۵۳



زندگی مدرن امروزی دارای وجوه مشترک و یکسان بوده و نیاکان ما به کیفیت و چگونگی استعمال رنگ و مواد سرخ رنگ از قدیم الایام آشنا بی داشته اند و الحق که قابل تحسین است. اکنون یک تعداد موارد استعمال مواد سرخ رنگ را به منظور دفع نظر ورد بلادرسا حات زندگی عنعنوی و فولکلوریک مردمان خود نام می بریم:

- ۱- زما نیکه تعمیر، خانه یا دیوار جدید آباد نمایند، یک پارچه سرخ زادر قسمت بالای آن نصب می نمایند.
- ۲- در حیوانات مختلفی مانند اسب، گوسفند، گاو و غیره تکه های سرخ می بندند تا نظر نشود.
- ۳- در صفحات شمال کشور ما و نیز بعضی نقاط دیگر، زمانیکه عروس را به خانه شوهر می آورند تا چندین روز که خوش ها و اقارب برای دیدن خانه عروس و عروس می آیند، از پنجره یا کلکین خانه عروس دستمال سرخی می آویزند. طوری که درست مقابل دید تازه واردین باشد.
- ۴- قالین باغان در صفحات شمال کشور عموما بالای کارگاه قالین بائی خود طوماری با پوش سرخ، در نقطه ای می آویزند که جلو چشم باز دید کننده باشد.
- ۵- در جها ذاتیل کشور محلی بالای چوب بلند آن تکه سرخ می آویزند.

ورزش بوکس توسط دستکش جدید



زمانی متخصصین، مریبون و دکتران به پرا بلم محافظه ای بوکسر ها از صدمات شدید علاقه گرفتند عده ای پیشنهاد کردند تا ماسک های محافظی هنگام تمرین بکار برده شود، دیگران طرفدار تمدید مدت ناک دون، بوکسر ها بودند، و متبای تقاضا داشتند تا ریفری ها با یید بوبو کسر های شقیب (چنگجو) سخت گیر جورجی رنیا لوف یکی از مربیان باشند.

اتحاد شوری که بحیث بهترین ریفری در رینگ های توکیو و المپیک مکزیکو شناخته شد پس از سالها تحقیقات موفق گردید شکل اصلی دستکش ها را انکشاف دهد تا مانع ضرر به شدید شده و بوکسران را مقابل صدمات حمله کند.



تو باش که ...



سلام عزیزم سلام



واخ سرم را کفاندی



وی چه شد

شما پسر جوان

دارید

خانم جوان و مو بوری میخواست
سنت پیشخدمت جدیدی را استفاده
کند ..
بعد از آن که همه حرفها یتر
رازد ، از او پرسید :
خوب حالا یک سوال دیگر
هم از شما دارم ، بگو که تو کد
پسر جوان داری ؟
پیشخدمت جوان بداد :
- البته خانم ... یک جوان
بسیار زیبا و فیشنی !
خانم به خوشحالی گفت :
خوب بسیار خوب است ؟
پیشخدمت جدید عشوہ بی کر
گفت :
- اما این را هم باید عرض
کنم که آن از زنبهای مر بو
بسیار بدش میاید !!

دلیل خوب

در بین صنف استاد طب در سی
را شرح میداد .
- بلی ... این هم از عجا یب
طبیعت است که وقتی یکی از اعضا
بدن آدم از کار می افتد عضو
دیگرش قویتر میشود .
برای اینکه مثالی آورد . باشد
ادا مه داد .
مثلا اگر مردی یک چشمش
را از دست بدهند چشم دیگرش
بهبتر می بیند ، اگر از یک گوش
کمر با شد میتواند گوش دیگرش
قویتر باشد ...
ناگهان از آخر صنف صدائی
بلند شد :
- بلی جناب معلم صاحب ...
همینطور که میگوئید درست
است .
چون منم تجرب به کرده ام که
وقتی آدم یک پایش کو تا باشد
پای دیگرش همیشه بلند
تر می باشد .



بدون شرح

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

دندان ساختگی

خانم پیری به پیش دا کتر رفت
پس از معاینه رو به او کرد و
پرسید :
- شما تندتند نفس میکشید ؟
بلی آقای داکتر ...
- گاهی لرزه هم می کشید ؟
- بلی داکتر ... درست است ...
- گاهی شبها در بین بستر خواب
دندان تان هم بهم میخورد ؟
- او را داکتر جان نمیدانم !
- چطور نمیدانی !
- برای اینکه شبها دندانم را
در بین گیلانس روی میز مسی
مانم .



بدون شرح

در معاینه خانه

داکتر چشم

داکتر چشم پس از معاینه رو به
مریض خود کرد :
- شما آقا احتیاج به عینک
دارین .
مرد حیرت زده گفت :
- ولی داکتر صاحب ... من
حالا عینک به چشم دارم .
- اوه : معذرت میخواهم ... پس
در این صورت خودم احتیاج به عینک
دارم !

معذرت می خواهم

واه ، واه دختر فرشته دیگر کی
است که بسیار بد قواره است .
خواهرم را میگوئید !
- بلی ، عجب قیافه جدا بسی
دارد !



نقاش با استعداد

استراک در اولین مسابقه

شاگردان ملا نصرالدین

در خانه نشسته و دهنم از خنده پر بود و به ناحق می‌خندیدم که دیدم چرخ چرخ کی بمن خطاب میکنند که به نزدش بروم نزدیک او رفتم چرخک برایم پیام داد که امروز ساعت ۲۵ بجای در شهر ریشخندها در میدان «پوزخند» یک مسابقه جا لب توسط شاگردان ملا نصرالدین اجرا می‌شود و من نیز به حیث تماشاچی در آن دعوت شده‌ام. از این خبر چرخک بسیار خوش شدم، آنقدر که نزدیک بود مانند پوقانه ای یک قیرانی پتر کم. من بخود بسیار افتخار کردم که به این اندازه آدمی مشهوری استم. از چرخک که برایم اطلاع داده بود یک جبهان تشکر کردم و از خوشحالی روی خود را ماچ نمودم. فوراً به آشپزخانه رفتم و بطول خود را از آنجا گرفته و پوسیدم پیراهنم را هر چه پا لیدم نیا فتم بخاطر یکه گم شده بود. ناچار پیراهن ما کسی مادرم را که در تشناب او یزان بود گرفته و آنرا به تن کردم. از بوت‌ها یم درکی نبود هر چه سراغ نمودم آنها را پیدا نکردم، اما خوشبختانه جراب‌های را که از لیلا می‌خریده بودم به پایم بود بخاطر آنکه بوی خوش بد هم، قطعی عطر ما درم را که نو خریده بود باز کرده و کمی از آن به سر و رویم زدم اما بد-بختانه که در بین بوتل، عوض عطر، تیل خاک بود. اعصابم خراب شده تشناب رفتم و یک سطل آب رابه سر و رویم ریختند تا که بوی تیل خاک از بین برود، ولی از بد بدتر

شد زیرا در آن سطل چرخ آب لباس‌های بود که مادرم یک هفته پیش شسته بود. لباس‌هایم تر و چتل از بوی خوش و جودم همه اذیت می‌شد. با کالای ترو ما کسی در از و بوت‌های جرابی به سوی (ایستگاه خنده) حرکت کردم بعد از یک-ونیم ثانیه تلاش و راه رفتن به ایستگاه رسیدم، در آنجا بسیار اشخاص دیگر نیز قصد رفتن به میدان (پوزخند) را داشتند. با همه آنها جان پرسی واحوال جور می‌کردم. دهن‌های تمام شان تا گوش‌ها باز بود و هر کدام آنها از خوشحالی می‌خواستند که چون مورچه پرواز کنند و به زیر زمین بروند. بسیار آنجا منتظر ماندیم و از انتظار زیاد اعصاب تمام مادر حالیکه خنده می‌نمودیم مثل ترشی‌های با زار خراب شد. تا اینکه بعد از یک ثانیه انتظار، موتر سه منزل خنده رسید. منزل اول آن قهقهه، منزل دوم (خنده متوسط) و منزل سوم تبسم بود. در منزل اول (موترخنده) نفر کم بود، اما در منزل دوم و سوم دروازه‌ها کشال. با زهم را کبیین ایستگاه ما به منزل دوم و سوم بالا شدند و تنها من به منزل اول بالا رفتم. تجب کردم که چرا مردم به منزل اول موتر بالا نشدند، اما در اولین دقیقه متوجه گردیدم که در آنجا یک لانه زنبور است از سال‌های سال و من خیر

ندا شتم. بهر صورت: رفتم و پهلوی یک نفر نشستم، او بدون آنکه سلام بدهد ندان‌هایش را بمن نشان داد و گفت میبینی، این دندان‌ها تا ریخی است و قدامت هزار ساله دارد در حالیکه از عمر خودم هشت سال می‌گذرد. این دندان‌ها از العاس است و سه شا نرده پولی ارزش دارد. دندان‌های من واقعاً دندان است. چه درد سر تا نبد هم، سر انجام اواز دندان‌هایش آنقدر تعریف کرد که دندان‌های مرا درد گرفت، او می‌خواست که باز از دندان‌هایش شروع کند که متوجه بوت‌های جو را بی‌ام شد و بسیار خنده کرد و از خنده زیاد شکمش را درد گرفت. او سرش را پایین کرد تا به بوت‌ها یم دست بزند... اما خوشبختانه دندان‌های ساختگی اش فوراً پایین افتاد. به یکبارگی خنده او مبدل به خجالت شد و بزودی خجالت‌های خود را از بینی اش کشید، و دیگر چیزی بمن نگفت و من از شر تو همین وی خلاصی یا قسم وبه دندان‌های او آفرین فرستادم و در دل از آن تشکر نمودم. چون دهن این نفر بوی گندنه میداد من از پهلوی او خیستم و به نزدیک چوکی سوم رفتم. در آنجا دو جوان نشسته بودند و درد دل می‌کردند. نفر اول گوش‌خود را در دهن دو می‌داخل کرده و قصه او را می‌شنید. من

به آنها نزدیک تر شدم و گوش خود را نزدیک دهن نفر دو می‌بردم تا صدای آنرا بشنوم، اما موفق نشدم. زیرا دهن نفر دو می‌مصرف بود. اعصابم خراب شد و مجبوراً بینی آن نفر را در گوش خود داخل کردم تا صدای وزوز آن را شنیدم بتوانم. اما قصه‌ای این‌ها خوش نیامد، زیرا اواز هجر یا رش شکایت داشت که دیروز دو افغانی را برای معشوقه اش ساجق خریده اما معشوقه بعد از مدت بسیار کم ساجق را قورت کرده است. این شخص چون ریزش کرده بود، ترسیدم مبادا گوشم را ریزش بگیرد، فلذا بزودی این دو را ترک دادم و به چوکی خالی که سه نفر بالای هم آنجا نشسته بودند نشستم. موتر خنده به سرعت فر فرک در حرکت بود و همه را کبیین دقیقه شماری می‌کردند تا به جایگاه شان در شهر ریشخندها برسند. بعد از پنج ثانیه راه پیمانی به آنجا رسیدیم و از موتر پیاده شدیم. شاگردان ملا نصرالدین در میدان پوزخند که دوازده کیلومتر طول و چهار سانتی عرض داشت کارروائی می‌نمودند. شمعچه فکیزدو و تهر و رر شده ششید تماشاچیان به چارطشرف میدان صف بسته بودند و تاهزده نفر به سرشان نه‌های یکدیگر بالا بودند تا تماشايش را بد رستی ببینند و اگر همین طور نمی‌کردند چون بیرو بار بود کسی مو فوق نمی‌شد که از تماشايش بدیدن کنند. کارروائی عجیبی را شاگردان ملا اجرا می‌کردند. یکی را می‌دید که به سر چوکی نشسته و تخم می‌خورد، دیگری آمد، از او می‌پرسد: سر چوکی نشستی و تخم می‌خوری؟ اولی جواب می‌دهد: خیر سر تخم بشینم و چوکی را بخورم؟ باقی‌دارد

جوانان و نقش آنها...

جوانان فردای جامعه خویش را خوبتر خواهند ساخت. در جامعه ما که اکنون او لیس پله های انقلاب ملی و دموکراتیک خویش را میگذرانیم، راه روشن گردیده است. بنابراین ما هیئت انقلاب و نیا زمندیهای مردم افغان-نستان و بنابراین حکم دیا لکتیک تا ریخ و ظایف عمده و اساسی متوجه جوانان ما میگردد. آبادی

به علوم معاصر مهیا باشد. آنجا که همه افراد بطور مساوی یا نه حق کار داشته و از همه نعمات زندگی مساوی یا نه بهره مند شوند آنجا که انسان بطور خاص موقف و حیثیت موجودی خود را احساس نمایند، آنجا که هیچگونه طبقات متخاصم وجود نداشته باشند، مردمان آن تحت شعار ((همه برای یکی و یکی برای همه)) کار نمایند، آنجا که ستم طبقاتی، لسانی، ملی و اجتماعی حکمفرما نباشد. آنجا که جوانان بنساخته خود حق تحصیل، حق استراحت، حق آزادی، حق حفظ و اصلاح عمومی، حق تعیین سرنوشت آزاد داشته باشند آنجا که جوانان از انرژی پر توان خود جهت پیشرفت و ترقی و تحصیل بلندترین قله علم و فرهنگ رسیدگی کرده بتوانند و رشد بلا مانع آنها تا میسر گردد. این خواستها تنها و تنها در موجودیت سیستم اجتماعی عادلانه و بدون طبقات، جامعه فاقد ستم و استثمار فرد از فرد پیدا خواهد شد. در جهان امروز کشورهای سوسیالیستی توانسته اند آزادی به مفهوم واقعی آن را دریابند در جوامع مترقی هیچگاه انسان از بیم فردا رنج نمی برد، زیرا نظام اجتماعی آن ((حکومت مردم بر مردم)) است.

آنجا بیمه های صحی و اجتماعی تفریحگاه ها، مکاتب، شفاخانه ها، و هر آنچه برای سعادت و خوشبختی انسان ضرورت است، تأمین گردیده. جوانان درین جوامع حقا نیروی ذخیره فردا شمرده میشوند. و از همین دوران جوانی تحصیل علوم برایشان مهیا میگردد، و به یقین که چنین

های انقلاب مطالعات خویش را بلند برد. رفیق ببرک کارمل درین زمینه چنین گفته است: ((درس بخوان، کارکن، از انقلاب و ناموس پدر وطن دفاع کن)) این شعار رهنمائی خوبی است برای جوانان که باید آنرا در نظر داشته باشند. ما وظیفه داریم که عمیقا به مردم خویش خدمت نماییم و این خدمت زمانی مثمر خواهد بود که ارزش و وقت را بدانیم و دانش خویش را با استفاده از آن بلند برسیم. رسالت

بقیه صفحه ۴۱

فعالیت های صلحجویانه...

شاهد توجه عمیق به گوش دادن به خواست های میلیون ها زن جهان در مجلس خاص اسامبله عمومی سازمان ملل متحد شاهد توجه عمیق به گوش دادن به خواست میلیون ها زن از هر کج و کنار گیتی در سازمان ملل متحد یعنی بر محدود ساختن سلاح کشنده جمعی می باشد.

با اشتراك فعال در نهضت مردمان اروپایی بخاطر ایجاد امنیت اروپائی کمیته زنان شوروی یکی از بنیان گذاران کمیته شوروی برای امنیت اروپا گردید. هیات نمایندگی کمیته مزبور در پارلمان جهانی مردمان برای صلح که در ماه سپتامبر سال گذشته در صوفیه دایر شده بود اشتراك و زید کمیته زنان شوروی براه افتادن مارش صلح زنان کشور های اروپائی را که در ماه جون سال گذشته از کوینهاگن آغاز و در روز سالگرد بمبارد مان و حسیانه شهر های هیرو-شیما و ناگاساکی در پاریس پایان یافت خیر مقدم گفت: دوس تاریخ نه تنها مردم

را از خطرات حاصله از جنگ آگاه می سازد بلکه آنها را بمبارزه علیه اعمال خائنه و تجاوز گرانه امپریالیزم و ارتجاع علیه مسابقات تسلیحاتی، علیه جایجا نمودن مر می های دارای پرواز متوسط هستوی آمریکا در قاره اروپا برای گفتگو، دیتانت و خلع سلاح فرا می خواند. زیرا در صورتیکه سرنوشت جهان و جهانیان در معرض خطر قرار گیرد هیچکس بی تفاوت مانده نمی تواند

در مجلس ماه می سال ۱۹۷۸ شورای ای فدراسیون بین المللی دموکراتیک زنان که در مسکو دایر شده بود تصمیم اتخاذ شد تا یک نماینده نهضت (دموکراتیک) بین المللی زنان به این مجلس خاص ارسال گردد. که البته اعضای هیات نمایندگی فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان با شرکت شان درین مجلس بزرگ بین المللی

دوین معاهده شورای جهانی صلح در ستاکهولم برای ختم مسابقات تسلیحاتی و خلع سلاح (در سال ۱۹۷۵) بعهدہ داشت و در بسیاری تعهدات بین المللی سهم فعال گرفته:

درجهت تشریح، توضیح و تحقق تصامیم کنگره جهانی صلح، استقلال ملی و خلع سلاح کامل و عمومی (در سال ۱۹۶۵) در گرد همایی جهانی نیرو های صلح که مظبر آشکار رشد کامل نیرو های صلح پسند گردید (در سال ۱۹۷۷).

کمیته زنان اتحاد شوروی از شرکت کننده فعال کلیه اقدامات شورای صلح و فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که اعتراض شدید شان را علیه تولید بمب نیوترون و دیگر انواع سلاحهای تباه کننده جمعی اعلام داشته اند می باشد.

مجلس خاص اسامبله عمومی سازمان ملل متحد بخاطر خلع سلاح (در سال ۱۹۷۸) که پاسخ متعنه به تقاضای مکرر مردمان گیتی اخذ تدابیر و اقدامات مقتضی در زمینه بود به اثر تقاضای کمیته زنان اتحاد شوروی دایر گردیده بود.

زن فریبخورد...

من به هر صورت به این سفر میروم، اگر او قبول نکند و به خاطر این استراحت مختصر من داد و فریاد راه اندازد، در این صورت چه اتفاقی رخ میدهد؟ خانواده ما از هم پاشیده می شود، بیچاره اوات این غصه او را خواهد کشت، در این این هنر پیشه کارگردان ما هری این هنر پیشه کارگران ما هری هم بود، فوراً دستم اگر باز هم تسلیم نظر او نشوم، دست از سرم بر نخواهد داشت.

بسیار خوب «اوات را می بینم ولی نه کاری به مقاصد تو دارم و نه از آن دفاع می کنم، فقط موضوع ضرورت سفر را برای من مطرح می کنم، همین و خلاص.

پس نمی خواهم فانهش بسازی؟ نه دوست عزیز این طور نمی شود، همین اکنون تلفونی اوات را می خواهم، شماره را با هم تنها می گذارم و تو آزادانه با او صحبت خواهی کرد.

خواستم مهربانی بگیرم اما او مجالم نداد، ما نند قبرها نان نما یشتنا مه هایش بر تو وقع وزور گو بود، روی دگمه بی فشار آورد، گو شمی را بر داشت و به منشی خود گفت: «از خانم فایر خواهش کند که فوراً به دفتر من بیاید.» بعد از چند لحظه برخاست و بیرون رفت، چند لحظه بعد اوات وارد شد.

بر تران، شما کجا و این جابجا؟ چه خبر خوش؟ زوبر کجا شد؟ همین حالا مرا خواست.

بلی، اوات عزیز، منظور این بود که با هم گپی بزنیم.

گپ بزنیم؟ قضیه از چه قرار است؟ یعنی رو بر شما را ما مور رساندن پیا می برای من کس کرده است؟

همین طور است! کوشیدم با آرامش و متانت او را برای شنیدن این خبر ناگوار آماده سازم، گفتم که «زوبر» خسته شده و کار زیاد سلامتش را به خطر انداخته، کار نما یشتنا مه اش نیز پیشرفتی ندارد و ناچار است چند هفته بی در محلی که انتخاب کرده است، تنها زندگی کند، لبخند زنان به سخنانم گوش داد و سپس قاه قاه خندید.

بیچاره بر تران عزیز! چقدر زحمت می کشی تا بی آنکه دل دردمند مرا بیازاری، به من بگو بی که زوبر میل دارد با شکار تازه اش سفری به اسپانیا برود و یکی دو ماه تنها می بگذارد.

چی؟ پس تو از قضیه خبر داشتی؟

خبر نداشتم، منتظرش بودم، بیچ و خم گفته های تو هم مؤید پیش بینی و انتظار من گردید، بسیار خوب، من هم خوشحالم چون احتیاج به مدتی آزادی دارم.

تا با اولادها به «بووالسون» بروی؟

هرگز، برای دیدن جزایر یوتان، آنهم با رفیق شفیقی که مصارف این سفر را خواهد پرداخت، اولادها را نزد ما درم می گذارم و با خاطری آسوده از مرخصی خانوادگی استفاده می کنم، بر تران! این طور قیافه مبهوت به خود نکیر، نکیر می کنی لیاقت معشوقه بودن را ندارم؟

چرا البته، ولی من این طور فکر می کردم که تو فایر را با عشقی صمیمانه و وفادارانه دوست مسی داری...

مدتها همین گو نه بود و اکنون هم او را دوست دارم، اگر خلق و خویش را نمی پسندم، در عوضی نبوغش را تحسین می کنم، ولی من هم به خود حقی قا یلم، قبول نمی کنی؟

چرا قبول می کنم، ولی ایسن همسفر خوشبخت تو کیست؟

دوست عزیز من راز دار تر از شوهرم هستم.

خوب حالا من چه مزخرفاتی تحویل او بد هم؟

خیلی ساده است، به او بگو: پیامش ناراحت کننده است، تو ما همراهی تسکینم دادی و برایم توصیه کردی که برای فرار از غم سفری به سواحل دریای مدیترانه بکنم و در صورت امکان همسفری نیز از خواهر خوانده هایم داشته باشم و من سر انجام اندوهناک و گریان نظر ترا پذیرفته ام.

فکر می کنی باور کند؟ سرو بر با بسپولت هر چیزی که عزت نفس و غرورش را ارضاء و

نوازش کند، باور می نماید.

لحظه بی به فکر فرو رفت و سپس

ادامه داد:

همین مقدمه خوب برای نمایشنامه است، نه؟ صحنه ی میان من و تو، این فداکاری همه جانبه و بی شایبه، البته باید قبرها ن تو،

این همسفر عشق اوات باشد وی سعی می کند از فرصت استفاده کند ولی با صفا و پاکتی این زن فوق العاده زوبر می گردد.

این فکر حتی به خاطر خطور نکرده بود.

میدانم تو اوات را می شناسی ولی در نما یشتنا مه...

...

شوهر به اندلس رفت و زن به سواحل یونان سفر کرد اوات از

این سفر چاق و با رنگی روشن تر برگشت، در ماه ژوئن هر دو را

دیدم، فایر بعد از نان چاشت مرا به دفتر خود برد و گفت:

سعیدانی، حتماً این نما یشتنا مه را می نویسم.

ناتمام

بقیه صفحه ۴۳

با نوبیا بپر...

فکر کنید که این شا هزاره خانم زیبا چه بسیار روزها تی که با علم رویا فرورفته، با وحشت و ترس از جای جسته و به تصور اینکه محبوبش در راهی که بسوی جایگاه دختر زیبا باز می شود گشوده است و آنوقت چهره خود را که از اشک و اندوه و حسد تر شده با دوست یو شانه است.

لحظاتی را مجسم کنید که این زن در عالم خیال محبوبش را با سیمای متبسم و آغوش گشوده دیده که بطرف زن زیبا می رود و متعاقب آن دهمه هزار تماشاگر همه بچوش و خروش در می آیند. آن لحظه را در نظریا

ورید که این دختر خود خواه با چشم خود را عیب را دیده که در معیت گروهی از رقاصان و را مشکران از جانب دیگر آن تما

شا خانم عظیم بیرون آمد و مرا سم عقد و ازدواج آن دو فرد نیکبخت را فراهم کرده اند و بالاخره آن لحظاتی را در نظر بیاورید که شا هزاره خانم ساعتها بر سرنوشت تباه خود گریسته و زهر شکست و ناگامی را قطره قطره بکام خود فرو ریخته است در اینصورت آیا بنظر شما برای شا هزاره خانم بهتر نیست که او را به چنگال ببرگرسته بیندازد و به حیات او خاتمه دهد؟

در عین حال بخاطر بیاورید که او مگر بشر نیست و از عواطف بشری نصیبی نبرد است؟ کدام انسان می هر قدر خود خواه و بیرحم و سنگدل باشد حاضر است ببیند که معشوقش با آن طرز فجیع درمقا بل چشمش جان بسپارد و جسم نا زینش قطعه قطعه شود؟

با سخن این پرسش بعهده خود شما، بمن بگو نید پشت آن در چه بود؟ ببرگرسته یا با نوبی زیبا؟

ساده دل

تره ده همینجا می کشیم!!))
 - مه خو پول ندارم ، چندافغانی
 داشتیم که سودا خریدم ، مره به
 سبب پول می کشیم ؟ بی غیرت
 هابرین کار کنین غریبی کنین
 ده ای کارها ننگ نیس!!))
 بهلوان جوړه به خشم غرید
 - ((تره به سببی می کشیم که...
 - که چی ؟ خیرجرامی کشین!!))
 درین وقت ، صدای پایاسی
 بگوش آنها رسید که به سرعست
 پیش می آمد و هر لحظه این صدا
 بگوشهایشان نزدیکتر شده
 میرفت و آنها هم در بین دره پیش
 میرفتند . آن دو نفر هم وار خطا
 شدند . ترس اندک اندک در فکر
 شان راه یافت ، ترس اینکه مبادا
 شناخته شوند . دست می بردند که
 باچاقو شکم سنگی را بدرند ولی از
 بلند شدن صدای او که مردسوار
 براسپ نشنود ، می ترسیدند .
 سنگی هم حالت اضطراب و نگرانی
 آنها را حس کرده بود و فکر میکرد
 که اگر صدایش را بلند کند ، می
 تواند از مرگ نجات پیدا کند
 باصدای بلند چیخ زد :
 - ((ها ، مره می کشند ، به دادم
 برسین جای ...))

بهلوان جوز با وار خطایی چند
 چاقو به شکم ورن سنگی فروبرده
 و باعجله در عمق دره با رفیق خود
 فرار کرد . ناله و فریاد سنگی پیش
 از پیش بلند تر شد و لی آهنگ
 دار و آرام که قوت اولی اش را
 نداشت . سوار کار با شنیدن ناله
 هابه اطراف خود پاشویش و
 کنجاوی هر چه بیشتر ، مثل اینکه
 از حادثه آگاه باشد ، نگاه کرد و
 آرام آرام به طرف صدای که بگو
 شش می رسید ، نزدیک شد .
 در سر راه خویش مردی را دید
 که به روی به زمین افتاده و دستا
 یش بخون آغشته است . با ترس
 و نگرانی و خشت آوری نزدیک
 رفت ، از اسب پایین شده به او
 خیره گشت و گفت :
 - او ، سنگی تو ؟ می ظالم ها !
 بیچاره آخر اربابی سر او را خورد .
 وقتی سر او را از زمین بالا کرد
 دید که زنده است و از شدت درد
 خوری ناله می کشید که بخوبی
 فهمیده نمیشد . دستمال گلدوزی

ایرا که به کمر داشت ، پاره کرده
 آتش زد و سوختگی آنرا به زخمهای
 سنگی مالیده و با لنگی اش سخت
 بسته کرد و از زمین بالا پش کرده
 برسید :
 - تره کی زد ؟ سنگی ، کی بود
 که تره زد!!))
 صدای خفیف و آرا می که خوب
 مفهوم نبود ، از وبالا شد :
 - ((زد ها بودند!!))
 مرد سوار کار که از همان قریه
 بود بعد از اندکی فکر با تر دیدند
 سری تکا نداده تبسم خفیفی کرد
 و گفت :
 - ((نی ، دزد ها نیس اگه مغلط

بقیه صفحه ۳۰

خوش نویس

در تدریس این بخش علاوه از من استاد
 فقیر زاده و استاد ابو الحسن همکاری دارند
 و اولین دوره آن نیز در سال روان فارغ
 می گردند .
 - در میان این تعداد شاگرد از نظر شما
 کدام يك توانایی آنرا دارند که در يك یا چند
 نوع خط نویسی به استادی رسند و کار -
 هایشان از نظر اصالت های هنری و فنی
 واجد ارزش باشد ؟
 - استعداد و ظرفیت هنری به فراوانی
 در کار های این هنر آموزان دیده میشود
 و بدون شک اگر در کار شان تداومی باشد
 و علاقه می توان انتظار داشت که در آینده
 عربك خوش نویسی بر جسته باشند ، اما
 آنچه اکنون میتوان گفت این است که جمعی
 از هنر آموزان کار شان به یخته می رسیده
 است که در این شمار است :

نجیب الله نور و میرولی احمد که خط های
 لث و نسخ و نستعلیق را خوش می نویسند
 و کارشان واجد ارزش است و در این میان
 نیز نجیب الله که شکسته را نیز نیکو می -
 نویسد پیشروتر از دیگران است .
 یکی دیگر از شاگردان که آینده خوبی
 برایش پیش بینی می گردد و همین چهار
 نوع خط یعنی لث و نسخ و نستعلیق و
 شکسته را خوش می تواند بنویسد محمداسلم
 است .
 و به همین ترتیب محمد رضا و عبداللیم
 عزیز و محمد اسحق لث و نسخ و نستعلیق
 را زیبا می نویسند . سما قاسم حسن زاده
 در نستعلیق نویسی مهارت فراوان دارد ،

نکنم گنجای دیگه اس!!))
 سنگی را بر اسب سوار کرده به
 طرف قریه روان شد . چند قدم
 بیشتر در کنار چشمه بی خرسنگی
 زانید که می چرید مرد سوار خراو
 را هم پیش انداخته بسوی قریه
 حرکت کرد .
 در راه که خم و پیچ دره را طی
 میکردند ، هر لحظه بر نارا حسنی
 سنگی افزوده میشد . در ابتدای
 نسبت گرم بودن زخمها آنقدر
 احساس درد نمی کرد . اما بعد از
 گذشت دقایق زیاد هر بازتکان
 اسب ، مثل خنجر سیسینه اش را می
 شکافت .
 در لحظات رسیدن به قریه
 چشم های سنگی به مرد همسایه
 اش که او را نجات داده بود ، و پیاده

محمد طیب سه نوع لث و نسخ و نستعلیق
 را نیکو نوشت می تواند و شفیقه و حمیده
 نیز در خط نستعلیق آینه خوبی دارند .
 - برخی را عقیده چنین است که خوش
 نویسی بیشتر از اینکه هنر باشد فن است
 و دلیل شان نیز در این زمینه اینکه خوش
 نویسی همچون نقاشی به عنوان مثال قدرت
 القایی ندارد و به تنهایی مفاهم را از ذهنی
 به ذهن دیگر انتقال نمی تواند ، عده دیگری
 نیز این هنر را هنری مرده و بدون مفیدیت
 اجتماعی در شرایط کنونی می دانند که صنعت
 چاپ در همه جا از ارزش دست نبشت ها
 کاسته است ، از نظر گروه دوم خوش -
 نویسی در نهایت خود می تواند فقط به زیبا
 نگاری خود تکیه کند و نقشش را در لث
 بصری که به خواننده و بیننده خود میبخشد ،
 بگوید ، نظر شما در این مورد چیست ؟
 - من فکر می کنم فر هنگ در مجموع
 هیچ زمانی نمی تواند وابسته می اش را از
 خط و خوش نویسی از میان بردارد ، در مورد
 ارزش هنری خوش نویسی نیز چنین می -
 نگارم که خط خوش علاوه از لث بصری و

بقیه صفحه ۴۰

برگی از تاریخ

در آیین فتوت و حزب رفیقان
 نیز به رهبری آن نایل شد . نقیب
 حزب رفیقان در این دوره جلال الدین
 نام داشت .
 جلال الدین یکی از شخصیت
 های ممتاز حزب به شمار میرفت
 در اوقات کمالات گروه افکنند
 و دیگر مراسم فتوت نزد نا صسر
 خلیفه حضور می یافت . ناصر اعلم
 از اوفتوا می خواست و رای و
 گفته او را در کارها بهتر میدانست

از دنبال او می آمد ، دو خسته
 شده بود .
 این راه دور و دراز برای هر دو
 نارا حتم کننده و طاقت فرسا
 می نمود . وقتی سنگی را دهن
 دروازه خانه اش از اسب پا بین کرد
 آهسته بازبانی که از شدت درد
 می نالید ، و درست کلماتش را
 بیان کرده نمی توانست به آن مرد
 گفت :
 - زنده ... باشی ... اگه ...
 جورش ... دم باز هم مثل مرد زنده ...
 هکی خات کدم ...!!))
 و آن مرد هم لبخندی زد :
 - بیغم باش ، زخمها سطحی اس
 جور می شوی ارباب !!))
 - پایان -

روانی که می بخشد از قدرت القایی نیز
 برخوردار است با این تفاوت که اگر بعنوان
 مثال نقاشی مقداری از مفاهم را به تکرار
 خود القاء میکند خط علاوه از مفاهم مضمون
 خود ، اصل زیبایی را القاء میکند و همین
 است که به خوش نویسی همان خصوصیت
 هایی را می بخشد که يك اثر هنری باید از
 آن برخوردار باشد .
 - گروهی نیز هستند که خوش نویسی را
 در مجموع زاده نقاشی می دانند و آن را
 عمده این است که در زیبا نویسی از اصول
 زیبا نگاری به فراوانی استفاده می گردد .
 چه در این مورد چه نظر خاصی دارید ؟
 - این نظر کاملاً درست است و به همین
 دلیل است که ما میگوئیم
 - رسم خط عربی و - رسم خط دربی
 در واقع اساس رسم است که به مرور
 انکشاف کرده و در خوش نویسی نیز راه
 یافته است چنانکه در شمار خط های کلاسیک
 خط کوفی و خط عقیلی بیشتر مایه پذیر از
 نقاشی اند و همین سبب است که به هر دو
 گونه از این خط ها رسم خط گفته میشود .

از آن باز نمی گشت . وی بیوسته
 بر سر قدر و وقار خویش بن بود تا
 روزگار خلافت المستنصر بالله فرا
 رسید . وفات وی به قول ((الحواء -
 دت الجامعه)) که شرح حالش را
 نوشته به سال ۶۴۹ هجری قمری
 واقع شده است .
 هر چند بعد از مستنصر بصورت
 رسمی رفیقان تضعیف گردید اما
 اساساً آیین جوانمردی تا قرن
 های بعدی ادامه یافت و حتی در
 روزگار عروج تیموری های هرات
 نیز باهما ن دقت و مراقبت اجرامی
 شد ولی دیگر با یگانگی سیاسی
 نداشت .

از میان ریگها و ...

اند و لعاشه دهند گان فر هنگی منحنی و مبتدل هم اینان اند که برای نظام های طاغوتی شجره نامه می نویسند و اعمال خود سرانهی شان راموجه جلوه می دهند. کاهنان سیاه درون سبز پوش می خواهند جنبش های اجتماعی را سر کوب نمایند. حقایق را در لفافه ای از رنگت ها و نیرنگ های بیچند از درخشیدن خورشید حقیقت در تشویش و هراس اند. پایداری و دوام خود را در ادامه خود سری های نظام های غاصب می دانند. اما این او راد خواندن و رمل و اسطرلاب به جایی نمی رسد. عمر شب به پایان آمده است. مردم بیدار شده اند و دیگر فریب دغل کاران و نیرنگ بازان را نمی خورند. و اینک ستون های طلایی خورشید برسیم آب ها زخمه می زند و ترانه های شگرفی را بیدار می کند. ترانه های در گلو خفتهی آب ها در سکوت دشت ها می پیچید دیگر فیروزه ها را نیز تاب اسارت و در بند بودن نمانده است. فیروزه ها می توانند کار گرانی باشند که در معادن زغال سنگک به کار های توان شکن می پردازند.

فیروزه ها دیگر سرود عصیان را می سرایند. نمی خواهند برای کار خانه داران و بهره کشان کار کنند. دل شان می خواهد که به طبقه خود کار کنند و از این سیه روزی و عسرت نجات یابند. فیروزه ها گام پای رود ها و باران ها و شقایق ها را از دست ها شنیده اند دیگر شنیده اند که بید و بنها هم بیدار شده اند. کبوتران هم به پرواز در آمده اند. دیگر روزان زمستانی گذشته است باید آزاد بود و سرود رهایی را خواند. شهر و سکوت دشت از او از و پرواز شهباز های جوان پر شده است. روز هایی دیگر آغاز می یابد. روز های گرم. آفتابی یا قوتی رنگ فیروزه ها از تاریکی ها فراری شده اند. خواستار آن هستند که در چشمهی خورشید دست و روی بشویند. و بر جادوگران پیروز آیند.

... ولی اینجا برق شور دامنه هاست و شتاب موران بیابانی در غبار داغ

و خفتن مرجان غروب بر طلای غلات و انسان چون پولادی از تافتهی زمین. شمشیر پولادین خود را بر راهبان می کوبد نور با شیاء در می آمیزد و ریشه ها را بلورین می کند. و به هنگام بیدار شدن تندروان. پرتوی جهان بر نقش و نگار ترمه ها می افتد.

و مانند توازن کند وها شهر ها می رویند. و از خم های بزرگ شراب شادمانی می اشامند چون دودی که از افق غروب بر خیزد.

یا چو آب صافی در شب زلال یا چون اشیا نه ای تهی هستم. ازین مرز آسمان تا آن مرز با سینهی کشاده به سوی باد ها که از دریا می آیند.

ایستاده ام خزان ناگزیر از راه فرا می رسد و شب دیوار های سیاه خود را بر من فرو می ریزد ولی ناقوس روشن آب و غوغای شهر ها از زیستن سخن می گویند. از انقلاب

آری رگ های ابدی سر نوشت از میان ریگها و الماس ها می گذرد.

وقتی نو نطفه می بندد و از بطن کهن سر بر می آورد، کهنه که تجربه دارد نمی خواهد به اسانسی حضور نو را بپذیرد. لجاجت می کند، مقاومت و ایستادگی و سر سختی نشان میدهد. به رنگ ها و نیرنگ متوسل می گردد. تا مگر بتواند چند روزی بیشتر به زندگی خویش ادامه دهد. اما این میسر و ممکن نیست و این قانون بسیار ساده ای دیالکتیک است که نو باید جای کهنه را بگیرد. شاعر در هنگامی که قطعهی از میان ریگ ها و الماسها را می سراید هنوز بهار را ستیسن جامعه اش فرا نرسیده است. روح خزان بر ارکان جامعه چیره است. شاعر در فرصتی که در گذرگاه خزان ایستاده است سخن از بهاران آفتابی دارد. می بیند که زود ها به حرکت افتاده اند. همچنان باران ها و بادها، بید بن های جوان شقایق ها، کبوترها و فیروزه ها، دشت ها و سبزه ها که همه سمبول هایی انداز آدم های اجتماع بیدار شده

اند. اعلام نبردی بزرگ کرده اند. می خواهند با گرگس ها. ماران و راهبان، ریگ ها و الماس ها که همه سمبول هایی از آدم های دیگر جامعه اند ستیزه کنند. دنیا بی بر تر و نوین بیافرینند که دیگر نشانی از عسرت و سیه بختی و مناسبات ظالمانه و توان شکستن نباشد.

باری، روستا ها، صحرا ها و شهر ها را غوغایی بزرگ و رستاخیزی سر نوشت ساز فرا گرفته است. روستایی با اشیا و آدم ها پیمانی استوار بسته است. ریشه ها عمیق تر در زمین فرود می روند فصل رویش ها و روشنی ها آغاز یافته است، دیگر ترفتد ها و نیرنگ های پاسداران دنیای کهن کارگر نمی افتد، دلبستگان تاریکی و بیداد می خواهند در برابر نور و آب ورود بار سد ها ببندند، امارود ها دیگر توقف نمی کنند، رود ها

۱۶ مغ پانی د تاج محل ...

تاج محلی د مغو و دا نیو خخه دی چی به هند کی د انگلیسی استعمار د شر خخه به امن کسی پاتی شو، که خخه هم خینی قیمتی د بری یی لو پت او تا لا شوی خو بیا هم د بیخی و را نید و خخه خونندی پاتی شو، اگر چی دهند انگلیسی حکمران «لا ر د بنتیک» پر یکره کپی و ه چی نو موری

بقیه صفحه ۴۷

چطور تلویزیون ...

نتیجه فوق توسط انستیتوت صحت عامه شهر کیف (از جمله مراکز پیشرو دولت شورایا جهت مطالعه تأثیرات محیط زیست با لای انسان می باشد) بدست آمده است.

تأثیر عینی تلویزیون بالای صحت انسان چه است؟
ساحه مقنا طیسی توسط تلویزیون الکترو ستا تیک (رنگه، سفید) خاصتا رنگه بیش از حد نور مال بود و در حدود ۵۰ سانتی می باشد لذا ما شاگر باید آنرا از مسافه ۲۵ الی ۳ متر مشاهده نماید. تلویزیون باید کاملا عیار باشد، و چراغ محل باید روشن باشد.

برای چه مدت باید تلویزیون مشاهده گردد؟ نباید تماشا ی تلویزیون بیش از یکنیم ساعت تجاوز کند و به تعقیب آن به مدت ۳۰-۴۰

آدم های پرتکاپو و جستجو گر و انقلابی جامعه اند که با شاعر از انقلاب و رویش و دگرگونی سخن می گویند، ریگ ها و الماس ها که نشانه ی از نظامی بیداد گر است و آدم های سنگوازه ای وضد تحول و دگرگونی، دیگر یاری ایستادگی ندارند. در شهر غوغایی بزرگ در گرفته، روزگار طاغوت ها و فراغنه و قیاصره به پایان آمده است توده ها بیدار شده اند. در سراسر جهان سرود یگانگی و جهان وطنی را می خوانند، می خواهند دیگر آزاد باشند، زندگی کنند و مشمت محکمی بر فرق پاسداران روابط کهن و ظالمانه فرود آرند، و بدین سان است که احسان طبری حماسه ی بزرگ زمانه ی ما را می سراید اوست که با ما از زیستن سخن می گوید از انقلاب و مارا امید می دهد که رگهای ابدی سر نوشت از میان ریگ ها و الماس ها می گذرد.

ودا نه ورا نه کپی او د بری یی خرخخی کپی، خو بیاهم دنو موری ما نی بنکلا او عظمت دا اجازه ور- نکره چی تاج محل دی و ران شی.

ددی تا ریخی و دانی جو ر ولو خخه که خخه هم او س زیات و کم دری نیم سو ه کاله تیر پیری خو بیا یی هم خیل پنخوانی بنکلا او عظمت ساتلی دی. ددی بنکلی و دانی د لید لو له پاره هر کال دنری د گو پت گو پت خخه خلک دلید لو له پاره و ریخی.

تشخیص امراض...

دو کتور و سیلی کا ستکین در زمینه تشخیص امراض از طریق خواب دیدن تیوری را انکشاف داده که هم در اتحاد شوروی و هم درخارج از آن کشور شناخته شده است دو کتور مو صوف در طول چهل سال کار و فعالیت خستگی ناپذیر و پیگیر خویش بیش از (۲۳۰۰۰) خواب را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده که این مطالعات وی صحت بودن فرضیه او را ثابت مینماید.

کا ستکین مو نو گرافی راتحت عنوان تیوری خواب دیدن به رشته تحریر در آورد که در سایر کشور های جهان مورد تقدیر وارج گذاری دانشمندان قرار گرفته است به طور مثال دو کتور (اچ ایلنبرگر پروفسور پوهنتون مونتر پال و یکساینس دان بر جسته و ورزیده کا نا دائی مشاهده نمودند که روش دوکتور کا ستکین یک روش کاملاً علمی و مفید است.

سوالاتی نشاید در مورد تشخیص امراض از طریق خواب دیدن به فکر شما خطور کند؛ و قتیکه انسان خواب می بیند در ذهن آن چه حادثه به وقوع می پیوندد؟ خواب دیدن بعضی نا را حتی مشخصی را در وجود انسان نشان میدهد آیا این خوابها چگونگی تشکیل میشوند؟ چرا انسان میتواند آغاز یک بیماری را قبل از آنکه درد دیگری علائم آنرا حس کند احساس و پیش بینی مینماید؟

نکته اساسی در مورد اینست که حساسیت ساحه بصری کور-تکس نسبت به دیگر ساحت آن یعنی ساحت مرطوب به حواس که (درد، حرارت، فشار، بوی، ذایقه و شنوائی) را درک میکنند چندین مرتبه بلندتر است.

طبق نتیجه گیری و محاسبات دقیق سر جی و او یو لوف یک دان و آگاد میسن برحسب و مچرب اتحاد شوروی، ساحت بصری مغز قادر است در مقابل هیجانها نهایت خفیف که اندازه گیری آنها حتی با استفاده از حساسترین

آلات مشکل است، از خود عکس العمل نشان دهد. باید گفت که این چنین حساسیت ساحه بصری مرکز اندیشه انسان چیزی تصادفی نیست بلکه محصول تکامل طولانی آنست. باید خاطر نشان ساخت که انسان شصت الی هشتاد درصد تمام اطلاعات خویش را در مورد جهان خارجی از منبع فوق اخذ مینماید.

انسان با انکشاف کور تکس به قضاوت کردن سایر پدیدها توسط علائم خفیف آنها بی میبرد. معمولاً در هنگام خواب سیگنال های خفیف داخل تحلیل کننده ساحه بصری مرکز اندیشه انسان (مغز) نمیشوند ولی بعد از آن مرکز اندیشه انسان خواب رونده تغییرات درجه حرارت، بوهای تند و صداهای مشخص را حس میکنند، زیرا فعالیت مرکز اندیشه

انسان در هنگام خواب دارای مشخصه و کرکتر متفاوت است تا اندازه که انسان صحبت کند همچنان در میان کور تکس بیرون از تحلیل مفصل به مرکز حساسیت خویش بخش میگردد فرض مثال، اگر ساحه شنوائی تحریک شود همچنان میتواند به ساحه بصری نیز بخش گردد. به همین علت است که در ذهن خواب رونده صدای زنگ دروازه میتواند به تصویر یک تیلفون که به صورت مکرر زنگ میزند و خواب رونده بنابر بعضی دلایل قادر نیست گوش را بر دارد تغییر شکل یا بد.

هیجانها و علائم بر جهان خارجی از او رگانهای داخلی انسان نیز وارد مرکز اندیشه آن میشود. سیگنال های نشان دهند نا را حتی در وجود انسان در مرحله ابتدائی مرض با آن هم آنقدر خفیف میباشد که نمیتواند اخذهای درد راتحریک نماید. ولی اثر زی این سیگنالها کاملاً فیهی است ساحه بصری مرکز تفکر انسان ترا مورد

تجاوز قرار میدهد. بعد از آنکه هیجان توسط حشرات بصری مغز تسخیر گردید شکل تصورات را به خود اختیار میکند که یک مرض را در مرحله ابتدائی آن به وضاحت نشان میدهد. با آن هم مرکز تفکر انسان قابلیت دیگر تحفظی و حیرت آور خویش را اظهار مینماید.

پدیدها که توسط کا ستکین دانشمندان و دو کتور بر جسته اتحاد جماهیر شوروی سو سیا-لستی کشف گردید مساعادت پس ارزنده و قابل قدری برای دوکتور ان به شمار میرود.

در ساحه طب و قایوی مودرن تشخیص بسیار امراض یک یا دو روز قبل از بروز آن دارا اهمیت چشمگیر و قابل تقدیر است. تحلیل و بررسی خوابها امکان پیش گوئی و وقایع اختلالات و ناتوانی های شدید عصبی را یک ماه قبل از بروز اشکار آنها فراهم میسازد. مطالعه و بررسی خوابها نیز کمک بس مهم و ارزنده برای دوکتور ان در امر تشخیص امراض اورگانیکی مغز و بی نظمی های فکری خوانده شده است.

بقیه صفحه ۸

گرد هم آیی

همه این تجارب از راه برنامه رادیو صدای مردم و هم چنین اندوخته های تجربی فعلی از راه پروگرام جدید زندگی - مرا به این اصل اعتقاد می بخشد که تا مردم خود در زمینه های زندگی اجتماعی احساس مسوولیت نکنند، تا مقرره ها و نظام نامه صادر هر یک از موارد زندگی مدنی در عمل مورد بزرش قرار نداشته باشد و تا هر فرد خود، خودش رادر رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی زندگی شهری مسوول نیندازد، هیچ دردی دوا نمیردد و هیچ مشکلی راه حل نمیاید حتی اگر تمام ارکان ها و ادارات مسوول در این زمینه ها منظور یک اشاره شد در طرح ریزی و اجرای برنامه های خدماتی حلقه زنجیری ارتباطی دانسته باشند.

نکات فراوانی را میتوان شاهد آورد که مصداق این ادعا باشد. مثلاً در بخش نظیفاتی

شهر فقط کافی است هر هم شهری ما خود را در حفظ رعایت پاک و نظافت کوجه بی گذر آن منزل دارد مسوول احساس کند و با قبول اندکی زحمت زباله های خانه اش را چند قدم دور تر در بیرون خاکروبه بریزد و آنرا روی کوجه بخش نسازد.

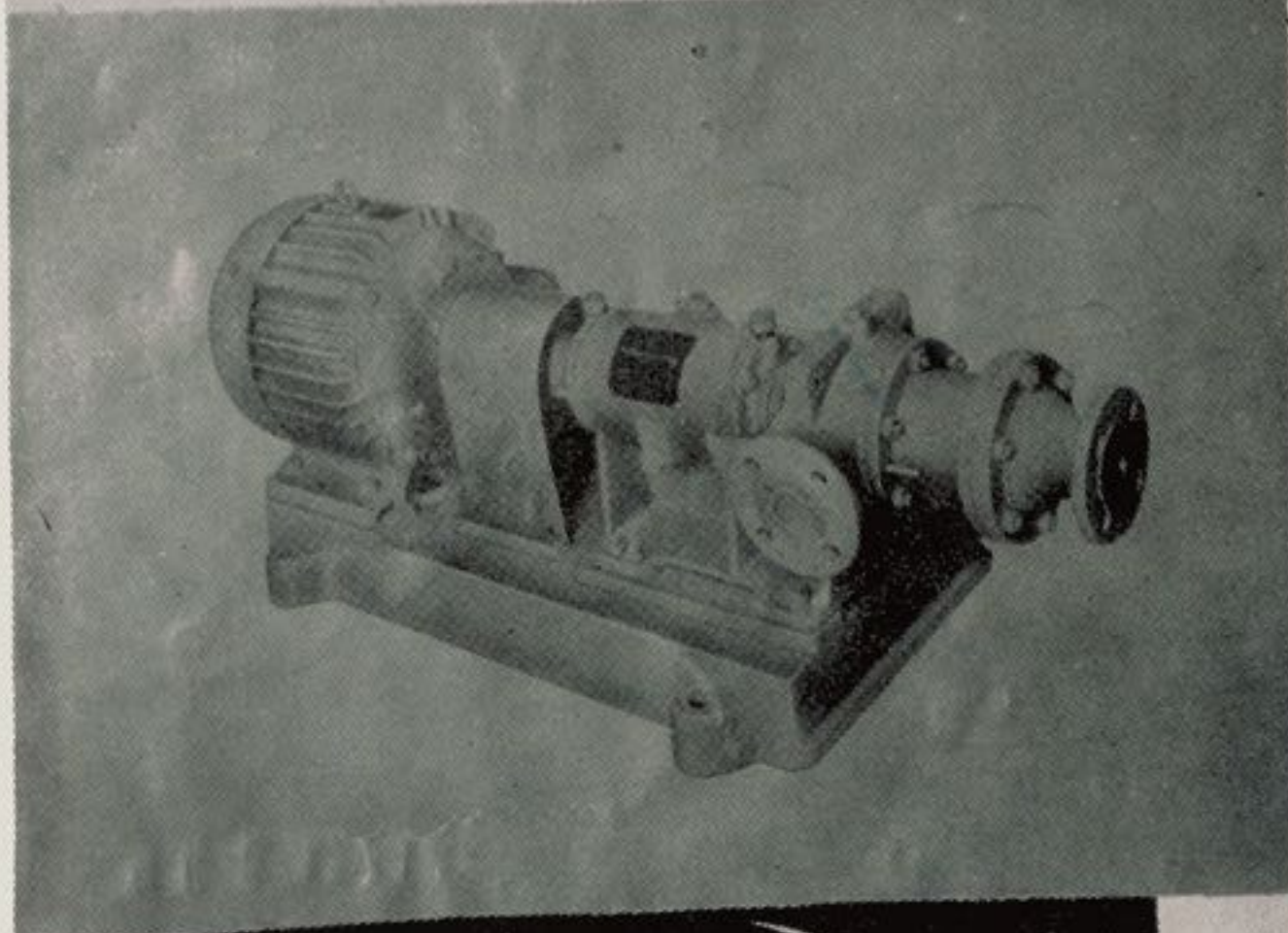
به همین ترتیب در مورد نظم جاده و امور ترافیکی اگر پیاده رو وارد سرب موتور رونکردد اگر راننده رهنمود های ترافیک رادر رانندگی رعایت کند اگر موتور دار خود را موظف بداند که باید مقداری از نظم جاده رابا پایبندی به مقرره ها خود به عهده گیرد جلوی جا موتورش راپارک نکند، از دست خود حرکت نماید، تیز رانی نداشته باشد، علائم ترافیکی را مراعات کند، از چراغ سرخ نگردد و امثال آن، مقدار فراوانی از دشواری ها راه حل مییابد و احتیاج به این همه جدل و گفت و شنود باقی نمیماند.

در مورد ترافیک مثال دیگری میدهم:

ساختمان متروی کابل به این مقصد صورت گرفت که مشکل پیاده روادراین محل برتجمع شهر از میان برود اما، ما شاهدیم که برخی از هم شهری های ما به جای عبور از مترو از روی نرده حایل سرب و پیاده رو خیز بر میدارند و از میان انبوه مو تر های در حال حرکت از عرض سرب عبور میکنند، خوب مسوول این بی نظمی ها کیست و اگر در چنین شرایطی حادثه بی ترافیکی اتفاق افتاده چه کسی را باید گناهکار و مقصر پنداشت؟ عادات کرده ایم که همه نابه سامانی ها را و نارسایی ها را در زمینه های اجتماعی به شیوه و روش کار فلان اداره مسوول مرتبط بدانیم و خود را از جریان دور نگه داریم، روحیه انتقاد پذیری نداشته باشیم و هیچ وقت به جای اینکه مرتب بگوییم دیگران اینطور باید باشند از خود نیرسیم که ما چگونه باید باشیم و با چه شیوه ای در جامعه زندگی کنیم، این نقصی است که در همه ی ما کم و بیش هست و منجر به خیلی از نابه سامانی ها در زمینه های زندگی اجتماعی میگردد.

لطفاً دنباله این جدل رادر شماره آینده مطالعه کنید.

تخماش اکسپورت تقدیم میکند



TECHMASHEXPORT * SSSR

بهترین و اترپمپها به سایزهای مختلف برای منازل - باغها -
مزارع . فابریکات و مؤسسات تکنیکی با تکنیک پیشرفته سرویس
کامل و مراقبت دائمی .
لطفاً فرمایشات تانرا از طریق نمایندگی تجارتنی اتحاد جماهیر
شوروی در کابل بسپارید .

با گامهای استوار...

۲- افتتاح روغتون عا جل ابن-
سینا بظرفیت ۱۳۰ بستر درمرکز.
۳- تعدیل سرویس ساری
ابن سینا بحیث یک روغتون
انتانی ابن سینا بظرفیت ۱۴۰
بستر .

۴- تکمیل تعمیر ستو ما تو -
لوژی تجهیز و تدویران بظرفیت
۵۰ چوکی دندان و مساعد
ساختن زمینه ستاژ برای محصلین
طب دندان و تربیه یکتعدادنرس
های رشته مورد نیاز .

۵- تزیید ۲۵ بستر در کلینیک
صدری ابن سینا با رتبا طدویر
شعبات احتتامیو کرد و روماتیزم
قلبی .

۶- تزیید ۲۰ بستر در سرویس
جلدی و زهر وی میرمنورو -
وغتون .

۷- تجهیز و تکمیل قوای بشری
تاسیس دسته از دسپلین های
مختلفه طب در مرکزی کتنخی .

۸- تعدیل سیستم فعالیت های
ریاست پولی کلینیک شهری
مرکزی کارگران و کارمندان
دولت جهت عرضه خدمات مجانی
بمنظور پذیرش تعداد بیشتر
نیازمندان ساری ارگان های
اجتماعی و موسسات تولیدی
وتدویر مرکز صحتی در امریت
سرکها و راه سازی در سیلوی
مرکز - ریاست میخانیک وزارت
فوائد عامه وامثال آن و تطبیق
سیستم دسپنسری در آن .

۹- تاسیس ریاست صحت دماغی
واحیا مجدد بمنظور وارسو معیوبین
فزیکی روحی و حواسی و
تکمیل امور تعمیراتی - تجهیز
وبکار انداختن و رکشاپ تکنیکی
اورتوپیدی .

۱۰- تهداب گذاری با نکخون
وپولی کلینیک شهری مرکزی -
طی سال جاری در مرکزوتاسیس
شعبات با نکخون در دسته
ازولایات کشور .

۱۱- تاسیس ریاست طب عدلی
وگسترش شعبه آن در ولایت
ننگرهار و طرح و ترتیب
وگذشتان قانون طب
عدلی از منابع قانونی آن .

۱۲- تعدیل امور معالجوی
مریضان تو بر کلوژومصا بین

امراض عقلی و عصبی طور مجانی .

۱۳- نصب یکتعداد دستگاه های
اکسریز جدید در موسسات صحتی
مرکز و ولایات .

۱۴- تدویرکنفرانس های
علمی . کورسهای توجیبی در
ساحه امور لا براتواری . وغیره

۱۵- جلب کمکهای تکنیکی طبی -
مواد سازمان - ادویه در ساحات
مختلفه طب معالجوی از طریق
سازمانهای ذی علاقه بین المللی
و دول دوست .

۱۶- تربیه پرسونل کتگوری
های مختلفه - دسپلین های
مختلفه طبی و صحتی مورد نیاز

و مساعد ساختن زمینه برای
ستاژ محصلین پوهنخی طب
کابل در روغتونها بکمک کفدرای
علمی دوکتوران و امثال آن .

مدیر مسوول : راحله راسخ خرومی
معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاوی واپت جوارریاست
مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹

تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

سوچبوردمطابع دولتی ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه



شنبه ۲۶ جلدی ۱۳۶۰
۱۶ - جنوری ۱۹۸۲
شماره ۴۳
سال ۳۳
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**